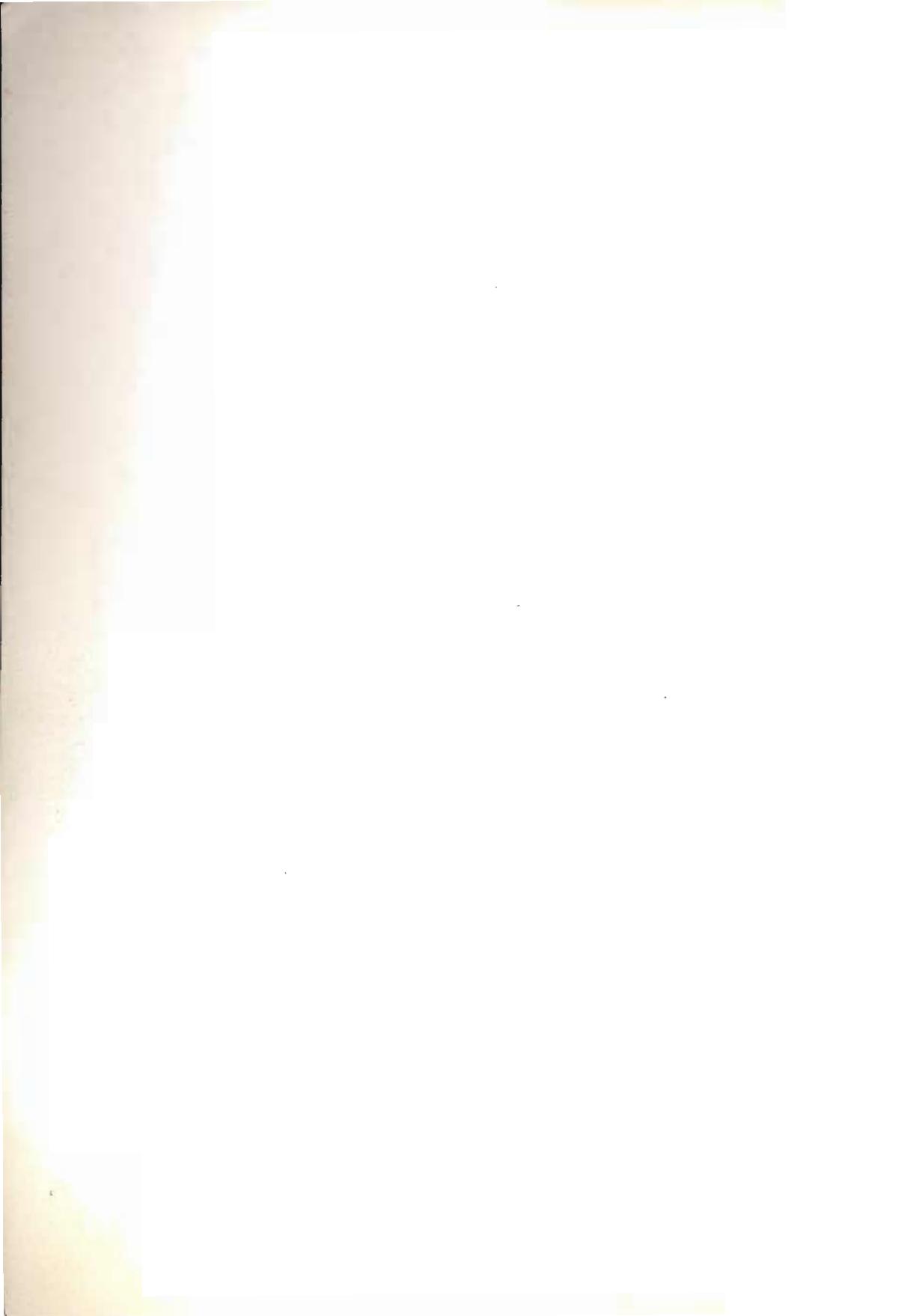


تألیف: ورنر اندر

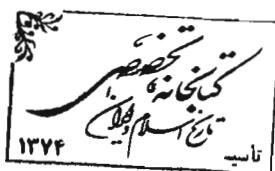
جامعه شیعه نخاوله در مدنیه منوره

مترجم: رسول جعفریان



جامعه شیعه خاوله

در مدینه منوره



نوشته: ورنر اند

ترجمه: رسول جعفریان

Ende, Werner

اند، ورنر ۱۹۷۷ -

جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره /نوشته ورنر اند؛ ترجمه رسول جعفریان - قم :

دلیل ۱۳۷۹ .

۱۵۶ ص.

ISBN ۹۶۴ - ۷۰۰۷ - ۸۸ - ۴

فهرستنامه بر اساس اطلاعات فیبا .

۱. نخاوله - تاریخ ۲. شیعه - عربستان سعودی - مدینه . الف . جعفریان ، رسول ،
۱۳۴۴ مترجم . ب . عنوان .

۲۹۷ / ۵۳۹ BP ۲۰۲ / ۳

۱۳۷۹

م ۷۹ - ۲۵۴۶۲

کتابخانه ملی ایران

جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره

تألیف : ورنر اند

ترجمه: رسول جعفریان

ناشر: انتشارات دلیل

چاپ: نگارش

نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۹

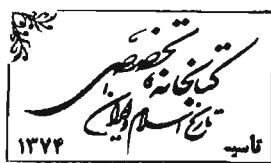
تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰ تومان

شابک: ISBN ۹۶۴-۷۰۰۷-۸۸-۴

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸

تلفن و نامبر: ۷۷۴۴۹۸۸، ۷۷۳۳۴۱۳



A large, expressive piece of Arabic calligraphy. The text "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ" is written in a highly stylized, fluid script. The letters are thick and interconnected, creating a sense of motion and organic form.

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۷ | مقدمه مترجم |
| ۹ | یادآوری |
| ۱۱ | زمینه بحث و منابع |
| ۲۱ | امیرنشین شیعی بنی الحسین |
| ۲۹ | اشراف حسینی در دوره جدید |
| ۳۹ | قبيلة حرب و طوایف شیعه آن |
| ۴۷ | نخاوله، یک نام باگونه‌های مختلف |
| ۵۲ | ریشه و سوچشمۀ نخاوله |
| ۷۱ | نخاوله، مشاغل، جمعیت و قبرستان |
| ۷۱ | ۱. مالکیت و زراعت زمین‌ها |
| ۷۵ | ۲. شمار جمعیت نخاوله |
| ۷۷ | ۳. تدفین و قبرستان‌ها |
| ۸۳ | نخاوله: ازدوا، تبعیض و بقا |
| ۸۳ | ۱. محله |
| ۹۰ | ۲. آموزش عمومی |
| ۹۲ | ۳. حضور در سیاست داخلی |
| ۹۴ | ۴. اقلیت‌تها: جنبه مذهبی |
| ۹۸ | ۵. راهنمایی مذهبی |
| ۱۰۷ | کتابنامه |
| ۱۲۱ | پیوست (۱): مصاحبه با شیخ محمد علی عمری |
| ۱۳۳ | پیوست (۲): حاج ایرانی و شیعیان نخاوله |
| ۱۴۳ | پیوست (۳): گزارشی از وضعیت تشیع در مدینه |
| ۱۴۷ | پیوست (۴): وضعیت شیعه در عربستان |

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمهٔ مترجم

طی سالهایی که برای انجام حج و زیارت مدینه منوره، به دیار وحی مشرف می‌شدم، از جمله چیزهایی که توجهم را به خود جلب می‌کرد، وضعیت شیعیان مدینه یا نخاوله بود که اقلیتی مظلوم، اما مقاوم در این شهر است. اینان که شیعیان امامی استواری بوده و هستند، طی سالها در برابر هجوم عثمانی‌ها و وهابی‌ها ایستادگی کرده و با مظلومیت تمام روزگار را سپری کرده‌اند. در تمام این دوره، تنها غم‌خوار آنان حجاج ایرانی بوده‌اند که از هیچ نوع کمکی به آنان دریغ نورزیده و به شکل‌های مختلف از آنان حمایت معنوی کرده و می‌کنند؛ سنتی که دست کم تاریخ یک صد و پنجاه ساله آن را در سفرنامه‌های حج در اختیار داریم. تقریباً می‌توانم بگویم، کمتر سفری بوده است که یکی - دو بار در جمع آنان حاضر نشده باشم؛ همچنان که شاهد بوده‌ام که زائران اصرار داشتند تا دست کم یک نوبت، برای نماز مغرب و عشا، آنان را برای اقامه نماز جماعت به مسجد شیعیان ببرم. زمانی که زائران ایرانی در آنجا حضور می‌یابند، احساس آرامش جالبی به آنها دست می‌دهد. همچنین توفیق رفیق شد تا در سال ۱۳۷۵ در خدمت یکی از دوستان، به حضور در منزل رهبر شیعیان مدینه، حجۃ الاسلام و المسلمین عُمری مشرف شده مصاحبه‌ای با ایشان داشته باشیم. متن این مصاحبه به عنوان پیوست خواهد آمد.

با این شرایط، دیدن مقاله‌ای درباره نخاوله، آن هم از یک پژوهشگر خارجی، می‌توانست بسیار جالب باشد. مقاله را دوست ارجمند جناب دکتر حسین مدرسی طباطبایی به بنده دادند که در همین جا باید از ایشان، به خاطر این لطفشان و الطاف دیگر، سپاسگزاری کنم. عنوان اصلی مقاله که توسط آقای

نوشته شده، چنین است: WERNER ENDE

The Nakhawile, A Shite Community in Medina Past and Present*

آنچه که می‌توانم در باره این مقاله عرض کنم، این است که، نوشتۀ یاد شده، مقاله‌ای است پژوهشی که مؤلف، در آن کوشیده است تا ابتدا تاریخچه تشیع مدینه را در میان اشراف و سادات این شهر بررسی کرده و در نهایت، بر اساس مأخذی که به زبان‌های مختلف و از جمله عربی و فارسی در اختیار داشته، وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نخاوله را تشریح کند. با این زاویه دید، تلاشی است ستودنی و قابل تقدیر؛ به ویژه که مؤلف، محققانه دریافته است که تا چه اندازه دشمنان نخاوله، بر ضد آنان تبلیغ کرده و کوشیده‌اند تا در گذر تاریخ، آنان را بدنام سازند. روشنگری‌های مؤلف در این زمینه نیز ستودنی است.

بنده افرون بر آن که برخی از نکات را برای توضیح متن در پاورقی‌ها (چه به صورت امتداد پاورقی‌ها مؤلف و چه به صورت مستقل و باستاره) آورده‌ام، چهار پیوست را نیز که کمک قابل ملاحظه‌ای به شناخت وضعیت شیعیان مدینه - و عربستان - دارد، در انتهای کتاب ارائه کرده‌ام.

در اینجا باید از فرزند عزیزم جعفر جعفریان که کار سیاهه ترجمه نیمة دوم مقاله توسط ایشان صورت گرفت، سپاسگزاری کرده و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی توفیق بیشتر و بیشتر کنم.

۲۷ ذی قعده ۱۴۲۱ / ۳ اسفند ۱۳۷۹

رسول جعفریان

یادآوری

پژوهش من در باره شیعیان مدینه از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اما به دلایلی، هر بار مجبور شدم تا کار پژوهش را برای مدتی طولانی قطع کنم. بعد از سالها، شمار زیادی از همکاران دانشگاهی یا محققان (از پیش و تاکنون)، و همچنین برخی از دانشمندان مسلمان، کتابداران و کتابفروشان و دیگران، به صورت‌های مختلفی مرا در تهیه کتابها، نشریات و عکسها یاری دادند؛ به طوری که اطلاعات کتابشناسانه فراهم آمده، مرا به منابع ناشناخته راهنمایی کرده و سبب حل مشکلات زیباشناسانه و سایر مشکلاتی شد که من در هنگام تحقیق بر روی منابع با آنها رویربودم. این افراد زیادتر از آنند که در اینجا از ایشان یاد شود. من از همه آنها سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از Deutsche Forschungsgemeinschaft برای حمایت‌های فراوانش، صادقانه متشکرم؛ از جمله برای امکانی که در سال ۱۹۹۵ برایم فراهم کرد تا یک تابستان را به عنوان فرصت مطالعاتی سپری کنم؛ دورانی که روی مذهب شیعه امامیه کار کرده و تحقیقاتم را منظم می‌کردم.

زمینهٔ بحث و منابع

پژوهش حاضر کوششی است برای تشریح وضعیت جامعهٔ شیعهٔ مدینه و مناطق هم‌جوار آن در جنوب آن شهر، بیشتر از قرن نوزدهم به این سو، با اشارتی به پیشینهٔ تاریخی آن. این گزارش مبتنی بر یک رشته از منابع مختلف، اعم از منابع درجهٔ اول و دوم، از آثار عربی قرون میانه تا نوشه‌های سیاحان اروپایی، و آثار مخالفان فعلی دولت سعودی، از نوشه‌های تاریخی سالشمارانه از قدیم تاکنون و هم گزارشها بی‌که ایرانی‌ها و لبنانی‌های شیعه و دیگر زائران مدینه نگاشته‌اند. البته تصویر به دست آمده، از بسیاری جهات مبهم است؛ بویژه از آن روی که مؤلف نوشتۀ حاضر نتوانسته (و شاید هرگز نتواند) یک پژوهش جدی انجام دهد.

در آغاز، بیان چند ویژگی دربارهٔ اهمیت عمومی مدینه در تاریخ شیعه و نیز در تفکر مذهبی آن، کاملاً مناسب است. باید به خاطر داشته باشیم که مدینه در قیاس با سایر شهرهای مقدس و مذهبی نزد شیعیان امامی،^۱ [و اصولاً به طور کلی] به دلیل داشتن چند ویژگی متفاوت است. (نخست آن‌که) تاریخ و اهمیت مذهبی این شهر، بستگی کامل به شهر مکه دارد، به این معناکه هر چند زیارت مدینه بخشنی از اعمال حج نیست، اما زیارت آن، قبل یا بعد از اعمال حج، مورد اعتمای تمامی مسلمانان است، و در اصل برای شیعیان یک وظیفه مقدس به شمار می‌آید؛^۲ این در حالی است که برخی از شهرهای مقدس شیعه، مانند نجف و کربلا در اصل، در اطراف مرقد امامان(ع) ساخته شده و نیز برخی از آن‌ها مانند مدینه، مدت‌ها پیش از آن که نزد شیعه، شهری مقدس باشد، وجود داشته‌اند.^۳ اگر ما اهمیت تقدس مذهبی شهرهارا

۱. بنگرید مقاله Atabat در ایرانیکا ۴/۹۰۲-۴/۹۴ و دانرة المعارف اسلامی (به زبان انگلیسی) ۱-۲/۹۴-۹۶. خلیلی، موسوعة العتبات المقدسة در ۱۲ جلد.

۲. نجفی، هدایة الناسکین، موارد مختلف.

۳. برای اطلاعات دیگر دربارهٔ تاریخ مدینه بنگرید به مقاله Al-Madina vol5, 994-1007 در EI، یک کار

از دید شیعه، بر اساس شمار امامانی که در آن مدفونند بسنجمیم، باید نتیجه بگیریم که شهر مدینه بیشترین اهمیت و محبوبیت را در قیاس با شهرهایی مانند نجف و کربلا دارد، چراکه به عنوان مثال، در هر یک از آنها تنها یک امام دفن شده، اما در مدینه (شهر محبوب همه مسلمانان به دلیل مدفون شدن پیامبر در آن) قبر چهار امام را در خود جای داده است. آنها عبارتند از: حسن بن علی، علی زین العابدین، محمد باقر و جعفر صادق [علیهم السلام]. در آنجا همچنین قبر فاطمه دختر پیامبر (ص) مادر دو امام: حسن و حسین، و یکی از محبوبترین زنان قدسیه در اسلام قرار دارد. همین طور مرقد شمار دیگری از اعضای خاندان پیامبر (اهل‌البیت) در آنجا می‌باشد.^۴

البته این امر، به این صورت حساسیت بیشتری ایجاد نمی‌کند، اما اهمیت ویژه‌ای را مطرح می‌کند که به هر روی برای زیارت شهرهای مقدس افراد را به خود جذب می‌کرد. روشن است که زیارت مدینه توسط زائران شیعه نسبت به همکیشان سنتی آنها عمومیت بیشتری دارد.^۵ شیعیان امامی بر این باورند که همه امامان خود را به جز امام دوازدهم که در غیبت است، شهید می‌دانند. طبعاً توقف در برابر مرقد چهار امام در مدینه، تقریباً عملی است که عمیق‌ترین احساسات مذهبی را در آنها ایجاد می‌کند.

در دوره جدید، یعنی از دهه ۱۹۲۰، اندوه شیعیان زائر از قبرستان قدیمی مدینه، یعنی بقیع الغرقد (به اختصار بقیع)^۶ شدت یافت، چراکه آنها شاهد بودند که حرم

گسترده در باره تاریخ مدینه که به تازگی نشر شده عبارت است از: بدر، *التاریخ الشامل*.

^۴. جزئیات مربوط به این مسائل در این کتاب آمده است: نجفی، *مدینه‌شناسی*، کتاب چهارم، ۳۱۸-۳۲۵. برای کاربرد کم و بیش متراوف کلمه اهل‌البیت با آل‌البیت که در این تحقیق هر دو بکار رفته بنگرید به 345 EI, vol. 1, 257f. and

^۵. در باره آداب، مراسم و ادعیه ویژه بنگرید به: Nakash, *Visitation*. در باره خصوص مدینه بنگرید به: نجفی، *هدایة الناسكين*.

^۶. بنگرید مقاله بقیع را در 957 EI, vol. 1, 957. نجفی، *مدینه‌شناسی*، ص ۳۱۹. نیز برای توضیحات بیشتر بنگرید: رفعت، *مرآة الحرمين*، ج ۱، ص ۴۲۶، البتونی، *الرحلة*، ص ۲۵۶. و بنگرید Kazem Zadeh, Relation, p. 16. Moritz: *bilder nos*, 71-72

برای شرایط فعلی آن بنگرید: هاجری، *البیع*، صص ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۸۶، ۲۲۲-۲۲۴. میراث جاویدان، (مجله)، سال اول، مجلد اول، (بهار ۱۳۷۲/۱۹۹۳) پشت جلد. السامراني، آل سعود،

امامان در عراق، ایران و حتی بسیاری از مراقد امامزادگان^۷ با کتیبه‌ها و تزئینات پر هزینه از طلا و نقره و آثینه و غیره پوشیده شده‌اند. در چنین حالتی، سادگی بیش از حد آرامگاه امامان در مدینه یک ضربه روحی برای آنها بود. این امر، حتی برای زائرانی که آگاهی کافی در بارهٔ خرابی مراقد امامان بقیع - به دست سعودیها پس از پیروزیشان در دسامبر ۱۹۲۵ - داشتند، صادق بود.

حتی پیش از این حوادث، مدینه وضعیت متفاوتی با شهرهای مقدس در شرق مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد داشت (سامرا هم تا حدی یک استثنای بود). مدینه هیچ گاه حوزه علمیه شیعی نداشت. علی‌رغم این حقیقت که شیعیانی (شامل دانشمند و واعظان و طلاب) در مدینه و اطراف آن از روزهای نخست دورهٔ اسلامی تاکنون وجود داشتند، هیچ مدرسه‌ای که قابل مقایسه با مراکز شیعی در عراق و ایران باشد، در آنجا تأسیس نشد.^۸ همین سخن در بارهٔ مکه هم صادق است. البته این مسأله، نتیجهٔ عمدۀ شرایط سیاسی بود. به جز چند مورد، مدینه همیشه زیر سلطهٔ قدرتهای سنی بوده است. با این همه حکام محلی مانند بسیاری از شرفای هاشمی مکه، به داشتن تمایلات شیعی شناخته شده بودند. برای بسیاری از نویسنده‌گان شیعه، عمل‌الشرفای مکه شیعیانی بودند که به دلایل روشی خود را سنی مطرح می‌کردند، رفتاری که بر اساس اصل تقیه در فقه شیعه، مشروع بود. این سخن که همهٔ شرف‌گرایش شیعی داشته باشند جای بحث دارد، با این حال تردیدی نیست که گرایش شیعی در میان برخی از طوابیف خاندان هاشمی، بویژه در میان اشرف حسینی مدینه^۹ وجود داشته است. این حقیقت می‌تواند توضیح دهد که چرا شیعیان آرزو داشتند تابه عنوان مجاور^{۱۰} (برای زندگی و حتی مردن) در مدینه باشند و معمولاً در اقامت در مدینه یا حومه آن موفق می‌شدند. ملام محمد امین استرآبادی (میان ۱۰۳۳ - ۱۰۳۶ / ۱۶۲۳ - ۱۶۲۶) که مجدد مکتب اخباری در شیعه است، یک

۷. برای تخریب آن در سال ۱۹۲۵ - ۱۹۲۶ و وضعیت فعلی آن بنگرید همان، ص ۳۱۹.

۸. بنگرید به مقاله Imamzadahs در El, vol. 3, 1169f.

۹. گرچه برخی از مؤلفان شیعه، با استناد به برخی از متون (منظاره‌ای) اهل سنت، مدینه را نیز از مراکز تاریخی برای آموزش‌های شیعی دانسته‌اند. به عنوان مثال نک: الکاظمی، احسن الوديعة، ج ۲، ص ۲۸۶.

۱۰. در این باره توضیح خواهد آمد.

بنگرید به مقاله Mudjawir در El, vol. 7, 293f.

نمونه مشخص می باشد.^{۱۱}

می توان دلیل آورده که ریشه و اساس رشد تشیع از لحاظ تاریخی، به دوران زندگی پیامبر می گردد، زمانی که طایفه وی، بنی هاشم، از موقعیت خالص و عالی مذهبی که مورد تأیید قرآن هم بود، برخوردار شدند. محروم کردن خاندان او - اهل بیت - از ارث، بعد از رحلت ایشان، اقدامی بود که سبب برآمدن شیعه، یعنی طرفداران علی بن ابی طالب پسر عموم و داماد پیامبر و در نهایت رهبر هاشمی هاشد. این در حالی است که نخستین جنبش های طرفدار شیعه علی (ع) در عراق پدید آمد. در حجاز هم مقاومت علوی (کم و بیش) در برابر امویان و سپس عباسیان به وجود آمد.^{۱۲} علی رغم این حقیقت که رشد بعدی تشیع، مانند ظهور شاخه ها و فرقه های مختلف و غیره، در عراق، ایران و مناطق دیگر صورت گرفت، نباید فراموش کرد که حجاز، بویژه مکه و مدینه، مهد تشیع بوده است. به همین ترتیب، نباید حضور جامعه شیعی (امامی یا زیدی) از همان اوائل دوره اسلامی تا قرن بیستم، مورد غفلت قرار گیرد. این تداوم موضوع پژوهش حاضر است.

در تحقیقات غربی، نقش مهم شیعیان علی در تاریخ حجاز - تنها در قرون نخستین اسلامی - توسط شماری از مؤلفان تا حدی مورد توجه قرار گرفته است، اما تا دوره اخیر، توجه شایسته ای به آن نشده و حق مطلب ادا نگردیده است. در قرن نوزدهم C. Snouck Hurgronje بویژه در کتاب پیشگامانه خود در تاریخ مکه، برای نخستین بار توانست تا دامنه و نیز موقیت آرزو های علویان را در حجاز تا دوران عباسی نشان دهد. توجه وی به این مطالب از آن روی بود که به بحث ریشه قدرت اشراف و نیز رشد بعدی شرافی مکه سخت علاقمند بود. با این حال شرح وی از نقش اشراف شیعه مدینه در تاریخ حجاز، شامل سلطه آنان بر تمامی منطقه حجاز، محدود به چند اظهار نظر کوتاه - گرچه مربوط به موضوع - است.^{۱۳}

جهانگرد سویسی J. L. Burckhardt نخستین نویسنده غربی است که جزئیات

۱۱. درباره این شخص بنگرید به Encyclopaedia Iranica, vol. 2, 845f.

۱۲. بنگرید مقاله *Shia* (تألیف شده توسط مادلونگ)، در EI, vol. 9, 420-24 و از همان مزلف *succession to Muhammad*

Makka, vol. 1, 32-36, 40-74.

زیادی را در باره گروههای شیعی سادات حسینی در مدینه و نیز در باره یک جامعه بر جسته از شیعه با نام نخاوله به دست داده است. او می‌نویسد: آنها تا وقتی در نخلستانهای خود هستند، عقیده تشیع را اظهار می‌کنند، اما وقتی به شهر می‌آیند خود را سنی معرفی می‌کنند. اظهارات وی در باره شیعیان مدینه تأثیر قابل توجهی روی شماری از غربیان و حتی مؤلفان مسلمان داشته است. بنابراین رواست که مطلب وی را به طور کامل در اینجا بیاوریم. این مطلب در فصلی از کتاب اوست که به ساکنان مدینه اختصاص داده است. وی با یاد از خاندانهای اشراف، می‌نویسد:

از جمله آنها، خانواده کوچک بنی الحسین - از نسل حسین برادر حسن - است. گفته می‌شود که آنها در گذشته، در مدینه، بسیار قدرتمند بودند و ریاست بخشی از موقوفات مسجد النبی را داشته و در قرن سیزدهم میلادی (بر اساس گفته سمهودی) امتیاز محافظت از مرقد نبوی را در اختیار داشته‌اند. در حال حاضر در به دوازده خاندان کاهش یافته‌اند و با این حال، هنوز در ردیف اشراف شهر و از ثروتمندترین ساکنان آن شهر می‌باشند. آنها بخشی از شهر را در اختیار گرفته و منافع زیادی به دست می‌آورند. این درآمد بویژه از زائران ایرانی است که به آنجا می‌آیند. آن‌ها را عموماً رافظی - فرقه علوی ایرانی! - می‌خوانند و شعائر مذهبی خود را پنهان انجام می‌دهند، گرچه در ظاهر خود را سنی نشان می‌دهند. این خبر، که شایع است و توسط شماری از مردم محترم تأیید می‌شود، در عین حال قابل تردید است. با این حال بنی الحسین نفوذ قوی در شهر داشته و در ظاهر اعمال مذهبی اکثریت (اهل سنت) را انجام می‌دادند و به همین دلیل در کار جلب موافقت عناصر متخصص موفق بوده و از سوی آن‌ها مورد حمله قرار نمی‌گرفته است. این نکته آشکارا گفته شده که بقایای انصار و بخش بزرگی از اعراب کشاورز که کار اداره باغات و مزارع مجاور شهر را انجام داده و کشت می‌کردند، تمایل به چنین گرایش داشتند. اینها، که به نخاوله - نام کسانی که در نخلستانها زندگی می‌کنند - نامیده شدند، شمارشان بسیار زیاد و افراد بسیار رزمحو بودند. نخاوله دست به مقاومت بر ضد وهابی‌ها زدند و همیشه در ستیزهای شهری برتری خود را نسبت به شهرنشینان نشان می‌دادند.

گفته می شود که آنها از نسل هواخواهان بزید بن معاویه هستند که در سال ۶۰ بعد از حمله به مدینه آن را تصرف و غارت کردند. نخاوله ازدواج درون گروهی داشته و در برابر پیشامدها موضعی عمومی دارند. بسیاری از آنان وقتی در مناطق خود هستند اظهار تشیع می کنند، اما زمانی که به شهر می آیند خود را سنی و انمود می کنند. گروهی از آنها در حومه شهر ساکن شده و شغل قصابی در انحصار آنهاست. در برخوردها می شنیدم که کسانی از آنها به طور آشکار خود را رافضی می خوانندند بدون آن که آن را انکار کنند. در صحراي شرقی، در فاصله سه روزه یا چهار روزه راه از مدینه، یک قبیله بدوي با نام بنی علی زندگی می کنند که همگي مذهب ايرانيها را دارند. چيزی که مورد حيرت است اين که دو نقطه بسيار مقدس مذهبی مسلمانان ارتدوکس [سنی] که يکي به وسیله فرقه زيد [زیدیه] و دیگري به وسیله علوی ها [شیعه امامی] محاصره شده، بدون آن که کوششی برای اخراج آنها از آنجا صورت گیرد.^{۱۴}

ریچارد برتون [Richard Burton] که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در سفرنامه شخصی خود [Personal Narrative] به نخاوله و بنی حسین اشاره می کند. آگاهیهای وی همانند مشاهدات بورکهارت بر نوشه های مؤلفان پسین در باره مدینه تأثیر داشته است. عین عبارت وی را (البته بدون برخی پاورقی های نسبتا خیالی) می آوریم:

در آنجا گروهی دیگر هستند که نخاوله نامیده می شوند و بر اساس برخی نقلها، از نسل انصار هستند، چنان که برخی نقلها آنها را از نسل بزید می دانند! نظر دوم رانمی توان پذیرفت، چرا که معاویه دشمن خونی علی و فرزندانش بوده که مورد احترام بیش از حد شماری از مردم بوده است.*^{۱۴} نهایت چيزی که می توانم ثابت کنم این که آنها با شیخین (ابو بکر و عمر) دشمنند، اما کسی بر من روشن نکرد که چرا عثمان را استثنا می کنند، با این

Travels, vol. 2, 238-40.

* مترجم: گفتنی است که مترجم سفرنامه برتون به عربی، یعنی استاد عبدالرحمن عبدالله الشیخ، در پاورقی این مطلب، تردید برتون را در این مسئله نقل کرده و می افزاید: بدون تردید این از دروغ هایی است که دشمنان نخاوله آن را جعل کرده اند. بنگرید: رحله بیرون، ج ۲، ص ۱۴۰

که وی (بعد از آن دو نفر) سومین فرد مبغوض نزد شیعیان است. شمار نخاوله فراوان و مردان رزمجوبی هستند، با این حال مردم شهر آنها را تحقیر می‌کنند، هم به این دلیل که آنها آشکارا خود را راضی می‌دانند و هم از آن روی که مرتبت اجتماعی آنها پایین است. آنها به رغم آن که احکام قاضی سنی شهر را می‌پذیرند، اما روحانیون مخصوص به خود و عقائد ویژه خویش را دارند. آنها ازدواج درون گروهی داشته و مشاغل پستی دارند از جمله قصابی، رفتگری و زراعت. زنده و مرده آنها (برای نماز) اجازه ورود به حرم پیامبر (ص) داده نمی‌شود، چنان که جنازه آنها از خیابان بیرونی که به باب الجنائز معروف است حرکت داده آنها را در مقبره‌ای اختصاصی خودشان در کنار بقیع، دفن می‌کنند. سخن گفتن و لباس پوشیدن آنان مانند سایر مردم شهر است، اما عربیا ادعا می‌کنند که از چشمان آنها که نشان از خفت آنها دارد، می‌توانند آنها را بشناسند! بدون شک این سخن در مورد همه آنها، خطاست. گزارش‌های از عادت زشت نخاوله وجود دارد که از برخورد اشتراکی با زنان میان آنها و حجاج ایرانی که به آنجامی آیند حکایت دارد. نیازی به گفتن نیست که این سخن از دهن مخالفان آنها بیرون می‌آید و نمی‌تواند باور کردنی باشد. متأسفانه فرصتی برای من پیش نیامد تا یکی از نخاوله دیدار نزدیکی داشته باشم و آگاهی دقیقی به دست آورم. مسلمانان سنی پرسش از چنین مسائل زشتی را دوست نمی‌دارند. وقتی کوشش کردم تا از یکی از معاريف - یعنی شیخ علاءالدین که از خاندانی کرد است که در مدینه ساکن شده و به بلاد شرقی سفرهایی داشته و بر پنج زبان تسلط دارد - حقیقت این مسئله را دریابم، گفت که به هیچ روی بار و افضل رفت و شدی نداشته است.^{۱۵}

به مانند بورکهارت، برتون نیز به روشنی میان نخاوله و بنی الحسین تفاوت می‌گذارد. بر اساس شمارش وی، سادات بنی الحسین در مدینه به تنها یی نود و سه یا نود چهار خاندان بوده‌اند. وی در باره آنها می‌نویسد:

در گذشته آنان از جمعیت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده و قرنها سرپرستی

مرقد پیامبر را عهده‌دار بودند. ارتزاق آنها از اوقاف و املاکی است که ملکیت‌شان نسبت به آنها ریشه به زمان پیامبر می‌برد. شایعات عمومی آنها را متهم می‌کند که قتل‌های زیادی را برای جانشینی انجام داده‌اند. آنها در مدینه بیشتر در حوش ابن سعد، خارج از شهر و جنوب باب الجنائز زندگی می‌کنند. اما به این همه، هیچ اعتراضی نسبت به زندگی آن‌ها در داخل شهر وجود ندارد. پس از مردن، جنازه‌هایشان (برای نماز) به حرم نبوی برده می‌شود، مشروط بر آن که شهرت به کار بدی نداشته باشد. پس از آن، آنها را در بقیع به خاک می‌سپارند. دلیل این تسامح نسبت به آنها، از آن روست که تصور می‌شود برخی از آنها بر مذهب سنی هستند. حتی رافضی‌ترین آن‌ها نیز، مذهب خویش را سخت پنهان می‌دارد. بیشتر عرب‌های تحصیل کرده آنها را مانند ایرانیان بر مذهب علی (ع) می‌دانند. به هر روی، کشف حقیقت بسیار دشوار است. من از عقائد اختصاصی آنها چیزی بدست نیاوردم تا آن که یک دوست شیرازی را در بمبهی دیدم. رخسار بنی‌الحسین اندکی کمتر از بدويان تیره است و در لباس، هنوز از لباس عربی قدیمی که ویژه اشراف است استفاده می‌کنند، یعنی چپه‌ای بر سر می‌گذارند، بالباسی (عبایی) بلند و آستین‌های گشاد به طوری که مانند شعبدۀ بازان ما اروپایی‌ها می‌شوند. آنها این عبا را روی پیراهن سفیدی که از پنبه بافته شده می‌اندازند و همیشه در ملاء عام، شمشیری به همراه دارند، حتی وقتی که دیگران سلاح خود را در خانه می‌گذارند.^{۱۶}

تا این اوخر هیچ کوششی از سوی نویسنده‌گان غربی برای ارائه جزئیات امارت شیعی (حسینی‌ها) در مدینه به صورت ریشه‌ای انجام نشده بود، گرچه Werner Caskal طرحی برای این کار داشت که به دلایلی که بر من روشن نیست، طرح وی که در Max von Oppenheim's Die Beduinen از آن یاد شده، به انجام نرسیده است.^{۱۷} در این باره تنها دو مقاله از Richard T. Mortel در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ منتشر شد، درست به موازات نوشتۀ Shawn Marmon با عنوان Eunuchs and

۱۶. همان، ص ۳

۱۷. ج ۲، ص ۴۳۴، پانوشت ۴.

Sacred Boundaries in Islamic Society در سال ۱۹۹۵. با این حال، تحقیقات غربی

روی مدینه، بویژه جامعه شیعه آن پیشرفت اساسی نکرد.^{۱۸}

در همین ایام، انتشار سالشمارهای عربی، و نیز کارهای شرح حالنگاری دیگر (به صورت کم و بیش انتقادی) و نیز مطالعات مؤلفان عرب در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ مدنی‌ها از صدر اسلام تا گذشته نزدیک، که به طور نامحدودی مواد منابع تاریخی مارا تقویت کرد، قابل توجه است. تازه‌ترین آنها دو کتاب منتشره در سال ۱۹۹۶ است. هر دو کار مورد توجه نویسنده این سطور در بهره‌گیری از آنها در تحقیق حاضر بوده است. این دو کتاب عبارتنداز:

محمد کبریت الحسینی المدنی، *كتاب الجواهر الشعینية في محاسن المدينة*، تحقیق محمد حسن (...). اسماعیلی الشافعی، ۱۹۹۶، دارالکتب العلمیة.^{۱۹} و دیگری: عارف عبد‌الغنى، *تاريخ امراء المدينة المنورة*، دمشق، ۱۹۹۶، دارالکنان.^{۲۰}

کتاب مفید دیگر در منابع عربی، کتاب جدید الانتشاری است که در باره کتابهای تألیف شده توسط مؤلفان شیعی در شبه جزیره چاپ شده با عنوان: *حبیب الجامع*، *مجموع المؤلفات الشعینية في الجزيرة العربية*، بیروت، ۱۴۱۷، مؤسسه البقیع.^{۲۱} این کتاب وقتی به دست من رسید که مشغول کارهای نهایی تحقیق حاضر بوده و مجبور شدم خودم را به ارجاعات کتابشناسی بالا محدود کنم.

برای بهتر و تکمیل‌تر شدن کار من، هیچ منبعی از سوی اعضای جامعه شیعه مدینه منتشر نشده (که مورد استفاده من باشد). بنابر این باید آنها را به عنوان اقلیتی

۱۸. به کتابنامه مقاله رجوع کنید.

۱۹. برای شناخت نسخه خطی آن بنگرید: صاعدی، *معجم ما الـف*، ص ۳۴۳، ش ۹۳. شافعی، ص ۴؛ در باره مؤلف این کتاب محمد کبریت نک: همان، ص ۳، و نیز ۸۰- ۷۷ *Literature*, Hamdan و پانوشت شماره ۸۹ همین مقاله.

۲۰. کتاب مشتمل بر شرح حالهای کوتاه است، در قالب ترتیب زمانی افرادی که به هر روی به نوعی (به صورت مستقل یا از طرف ممالیک یا عثمانیها) از ابتدای اسلام تا سال ۱۴۱۷ (۱۹۹۶م) حاکم بر مدینه بوده‌اند. تحسین فرد مصعب بن عمیر (بنگرید EI, vol. 7, 649) است و آخرین نفر شاهزاده عبدالمحیج بن عبدالعزیز سعود (از سال ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶) امیر مدینه. در صفحات ۴۹۲- ۴۲۰ فهرستی (باز بر اساس ترتیب تاریخی) از همه این اشخاص بدست داده است. در صص ۵۰۲- ۵۰۴ از حکام جعفریین یادکرده اما فهرست خاصی از سلسله (شیعی) امرای حسینی نیاورده است.

۲۱. بر اساس آنچه در مقدمه آمده، مجلد دوم کتاب در حال آماده شدن است.

ساکت تلقی کرد، بویژه که اوضاع حاضر، چنین اجازه‌ای به مانمی دهد که به صورت میدانی، در بارهٔ شرایط اقتصادی، فرهنگی و... آنان تحقیق کنیم.

به عنوان یک پیش‌نیاز برای تحقیق بیشتر در بارهٔ اشراف حسینی حجاج به طور عموم و شاخهٔ مدنی آن به طور خاص، یک چاپ انتقادی از کتاب زهر الریاض و زلال الحیاض از ابن شدقم مدنی، می‌تواند در سطحی عالی مفید باشد. مؤلف آن سید ابوالمکارم حسن بن علی بن شدقم مدنی در سال (۹۴۲-۱۵۳۵) در مدینه متولد شد و در حیدرآباد دکن در ماه صفر سال ۹۹۹ (دسامبر ۱۵۹۰) درگذشت. جنازهٔ وی به مدینه انتقال یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^{۲۲} گفته شده است که وی پیش از آن که شهر خود، مدینه را به سوی هند ترک کند، مانند پدرش، برای مدینه نقیب الاشراف و نیز متولی موقوفات مرقد پیامبر(ص) بوده است. ابن شدقم در متن دستنوشته کتاب زهر الریاض در چهار مجلد گرایش شیعی امامی خود را به طور آشکار نشان داده است.*

اساساً این کتاب در بارهٔ شرح حال کسانی است که نقشی در تاریخ مدینه بر عهده داشته‌اند، البته با تأکید مخصوص بر امامان شیعه، همین طور حاکمان شیعه محلی، اشراف، علماء، شعراء و... دیگران. مطالعه‌ای در بارهٔ زندگی مؤلف و فعالیت سیاسی او در مدینه و حیدرآباد می‌تواند بینشی در بارهٔ نقش اشراف حسینی و اندیشه‌های آنها در قرن شانزدهم و بعد از آن به وجود آورد.

افزون بر اینها، متون چاپ شده و نشده به زبان فارسی و سایر زبانهای شرقی و اروپایی وجود دارد که می‌تواند آگاهی‌های فراوان با توجه به بسیاری از جزئیات به دست دهد. مؤلف سطور حاضر مدعی آن نیست که همه این منابع می‌شناسد. در اینجا تصدیق می‌کنم که به هر روی قادر نبوده‌ام تا از همه اطلاعاتی که در منابع معتبر بوده بهره ببرم.

* ۲۲. در بارهٔ این کتاب و مؤلف آن بنگرید به: صاعدی، همان، صص ۳۵۶-۳۵۲؛ امین، اعیان، ویراسته حسن الامین، (۱۹۸۶) ج ۵، ص ۱۷۹-۱۷۵.

* از این مؤلف تحفه الازهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار در سه مجلد همراه با یک جلد مشجر، به کوشش کامل سلیمان الجبوری (تهران، میراث مکتب، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸) به چاپ رسیده است.

امیرنشین شیعی بنی الحسین

عنوان شیعیان دوازده امامی امیرنشین حسینی در مدینه تا دوره ممالیک نزد نویسنده‌گان عرب دوره میانی -قرون و سلطای اسلامی! -مانند ابن خلدون (درگذشته ۱۴۰۶/۸۰۹ م) و قلقشندي (۱۴۱۸/۸۲۱ م) شناخته شده بود.^{۲۳} مطالعات اخیر Mortel بر اساس داده‌های این مؤلف و نیز بر اساس اطلاعات چند منبع دیگر استوار است.

ظهور دولت نیمه مستقل امیرنشین در مدینه و حوالی آن، تحت سیطره اشراف محلی^{۲۴} از بنوالحسین به سالهایی باز می‌گردد که دولت فاطمی در مصر بوجود آمد در ۹۶۹/۳۵۹.^{۲۵} دو عامل باید به عنوان پیش‌نیاز رشد این قدرت در مدینه در نظر گرفته شود:

نخست آن که شاهدی وجود دارد که بنوالحسین، اخلاف حسین بن علی و در اصل از نسل علی بن الحسین (امام چهارم شیعیان، تنها پسر بازمانده امام حسین) با شمار فراوان افراد خود توانست طایفه خویش را به عنوان یکی از خاندانهای مهم مدینه مطرح کند. برخی از آگاهی‌های مربوط به این مسأله در منابعی بسیار متاخر آمده که ممکن است ساختگی باشد، اما دلیلی وجود ندارد در این نکته تردید کنیم که بنوالحسین مدت‌ها پیش از بدست آوردن امارت، نفوذ قابل توجهی در مدینه داشته‌اند.

نکته دوم آن که در ربع نخست قرن دهم میلادی، شماری از افراد خاندان

۲۳. ابن خلدون، العبر، ج ۴، صص ۱۰۸-۱۱۱؛ القلقشندي، صبح الاعشى، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ج ۱۲، ص ۲۴۳-۲۴۶

۲۴. برای این تعبیر و تطور آن بنگرید به مقاله «Sharef» در *التاریخ الشامل*، ج ۲، ص ۱۳۵

۲۵. Mortel: *The Origins, passim*; also Muhammad: *Al-alaqat*, 72-76؛ بدر، *التاریخ الشامل*، ج ۲،

بنوالحسین مدینه، به مصر مهاجرت کردند. برخی از آنها توanstند تا پیوند نزدیکی با اخشیدیان و پس از آن با دربار فاطمی ایجاد کنند. فردی که در این باره اهمیت ویژه‌ای داشت، مسلم بن عبیدالله بود که در سال ۹۷۶ یا ۹۷۷ در قاهره درگذشت. وقتی فرزند او، مدت کوتاهی پس از آن به حجاز برگشت، خاندان بنوالحسین وی را به عنوان رهبر خود تلقی کردند. این حادثه آغاز امارت بنوالحسین (شرف) را نشان می‌دهد.

مهترین نشان بیرونی تشکیل یک امیرنشین نسبتاً محلی در دوره دولت مقتدر فاطمی (نه حکومت طولانی عباسیان سنی) دیده می‌شود که نام آنها در خطبه آورده می‌شد؛ به احتمال از آغاز سال ۹۶۹ و البته با قطعیت کمتری چند سال پس از آن بود که نام خلفای فاطمی در خطبه آورده شد. اندکی بعد برخی از امیران حسینی به عنوان کسانی که به طور رسمی از طرف خلفای فاطمی نصب شده‌اند شناخته شده هستند و پس از سقوط این سلسله، از طرف دولت عباسی بر مدینه حکومت کردند. یکی از آنها قاسم بن مهنا است که آشنایی نزدیکی با صلاح الدین داشته و حتی در برخی جنگها وی را همراهی کرده است. در روزگار وی و فرزندش، امیرنشین حسینی مدینه در بسیاری از مناسبتها از جمله تلاش‌های متعدد ایوبی‌ها در تسلط بر مکه، با آنها همکاری داشت. از سوی دیگر، ایوبی‌ها نیز در مقابل اقدامات نظامی و سیاسی شرافی مکه برای مطیع کردن امیران مدینه، از آنها دفاع کردند.

در کنار این همکاری‌ها سیاسی، به احتمال گونه‌ای از مهاجرتهای شیعی، در دوره میان مصر و مدینه در فاصله زمانی میان سقوط فاطمیها تا روی کار آمدن ممالیک ادامه داشته است. همان طور که تحقیقات اخیر^{۲۶} نشان می‌دهد، شواهد کافی وجود دارد که تشیع اسماعیلی و غیراسماعیلی (شاید دوازده امامی)، نقشی در قاهره بر عهده داشته‌اند، حتی پیش‌تر از آن در مصر علیا و دست کم تا پایان قرن چهاردهم. برخی موارد از این دست، تا مدت‌ها پس از آن هم در آن ناحیه یافت می‌شود. بنابر این گزارش عبدالرحمن انصاری -که ذیلاً خواهد آمد-^{۲۷} بر آن است که برخی از نخاوله، پیوند با مردمانی از مصر داشته‌اند که نباید کاملاً بی‌اساس باشد.

Stewart: *Popular Shiism*, esp. 35, 52, 56, 61. ۲۶

۲۷. این گزارش در ادامه خواهد آمد.

پس از خلع آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۷ / ۱۱۷۱، حاکمان محلی حرمین، سلطان صلاح الدین را بر منطقه خود به رسمیت شناختند و به عنوان نشان آشکار بازگشت سنیان، واعظان شیعی حرم مدینه مجبور شدند تا مشروعيت خلیفه سنی را در خطبه خود تصدیق کنند.

البته نه صلاح الدین و نه جانشیان وی، تلاش خاصی برای سنی کردن شهر پیامبر(ص) از خود نشان ندادند. سران شیعه مدینه به کنترل همه نهادهای مذهبی در آن مکان مقدس ادامه داده و قاضیان شیعه احکام شیعی را به طور مساوی بر سنی و شیعی بکار می‌گرفتند.^{۲۸}

شماری از مؤلفان سنی که به داشتن گرایشهای ضد شیعی شهرهاند، از این امور انتقاد کرده‌اند و آن را تهدیدی برای برتری مذهب سنی در حجاز دانسته‌اند. ابوعبدالله محمد المراکشی در کتاب *الذیل والتممله* در شرح حال ابن جبیر(م ۱۲۱۷)، شعری از این مسافر معروف اندلسی آورده که آن را به صلاح الدین ایوبی (م ۱۱۹۲) تقدیم کرده است. ابن جبیر در این شعر^{۲۹} به طور مستقیم به سلطان متولی شده و خواسته است تا به وضعیت مدینه نگریسته و بدعتهایی را که در شهر پیغمبر رواج یافته از بین ببرد. وی در میان مسائل مختلف، بویژه از سب آشکار صحابه، به عنوان یکی از از ننگ‌آورترین بدعتها یاد کرده و تأکید کرده که شیعه باید امامت نماز را به اهل سنت واگذار کند.^{۳۰}

این اتهام که شیعه می‌کوشید تا به مرقد پیامبر(ص) نقیبی زده و جنازه‌های آن دو نفر را بیرون برد، در متون سنی مربوط به تاریخ مدینه آمده است.^{۳۱} نار الحجاز یا

Marmon: *Eunuchs*, 58. ۲۸

۲۹. مراکشی، الذیل، مجلد پنجم، بخش ۲، صص ۶۱۶ - ۶۲۰

۳۰. در باره اظهار ناراحتی ابن جبیر در این باره که اهل بدعت باید خطبه بر روی منبر پیامبر را تحويل دهن و نیز دیگر گلایه‌های او از وضع مذهبی مدینه بنگرید به الرحله، ویراسته Goeje، و Waight، صص ۷۶، ۲۰۱، و ترجمه فرانسوی آن به سیله Gaudefry-Demombunes با عنوان *Vayages* Netton: *Basic Structures*, esp. 28-30 و بخش دوم، ص ۴۳۱؛ برای شرح بیشتر نک Meier: *Der Prediger*.

۳۱. بنگرید به: Marmon: *Eunuchs*؛ البرزنجی، نزهه الناظرين، ص ۸۲؛ همین داستان در برخی از مصادر جدید هم آمده است، مانند: علی حافظ، الفصول، ص ۲۴. مؤلف روایت جایگزین دیگری را ترجیح می‌دهد که مقصود مسبحی ها بوده‌اند.

آتششان برآمده در نزدیک مدینه در سال ۶۵۴ (۱۲۵۶) و نیز آتش سوزی چند ماه بعد حرم در همان سال، توسط مؤلفان سنی به عنوان تنبیه الهی برای فسادی که جامعه در آن سقوط کرده - و نمونه مهم آن تسلط شیعه بر مدینه است - یاد شده است. حتی برخی از منابع شعیان را مسؤول این آتش سوزی معرفی می‌کنند.^{۳۲}

ابن تیمیه (م ۱۳۲۸/۷۲۸) در رسالت خود در باره پیشینه و تسلط مکتب حدیثی در طول سه قرن نخست اسلامی، توضیح می‌دهد که چرا نفوذ مدرسه مدینه به طور متواتی کاهش یافت. حتی در قرن چهارم، همان زمان که رفض در خود مدینه نشان می‌داد، دیگر شهرها به صورت قابل تصدیقی به برتری رؤسای مکتب خود نسبت به مدنی‌ها مباهات می‌کردند. به هر روی، تقریباً تا آغاز قرن ششم هجری (اوائل قرن دوازدهم میلادی) بیشتر ساکنان مدینه به پیروی مذهب حدیثی خود، مذهب مالک، ادامه دادند، اما زندگی مذهبی در مدینه، تحت تأثیر مهاجران اهل بدعت شرق (رافضه‌الشرق) قرار گرفت. یک گروه بزرگ شعیان کاشان و دیگر نقاط که بسیاری از آنها سادات بودند به مدینه مهاجرت کردند. نوشه‌های مؤلفان رافضی که با فهم درست از قرآن و حدیث ناسازگار بود، در مدینه ظاهر شده و پول زیادی برای آن پرداخت می‌شد. به همین دلیل، از آن روزگار به بعد کار رفض در مدینه بالا گرفت.^{۳۳}

به هر روی دانستن این مطلب جالب است که شعیان در اوائل قرن دوازدهم بویژه از قاشان یا کاشان، آن گونه که ابن تیمیه گفته است، هیچ ارتباطی با نوعی حرکت مهدویانه که گفته می‌شود در آن شهر و روستاهای اطراف فعال بوده نداشته است. یاقوت این حرکت را از شاهد عینی موثقی به نام ابوالعباس احمد بن علی بن بابای کاشی یا کاشانی (م ۱۱۱۶/۵۱۰) که نویسنده کتاب (مفقود شده‌ای) در باب فرقه‌های شیعه بوده، آورده است.^{۳۴} با این همه بحث در این باره از حوزه این

۳۲. Marmon، همان، ص ۴۹؛ Meier: *Der Prediger*, 227- 230؛ السمهودی، *وفاء*، ج ۱، ص ۱۵۱، ج ۲، ص ۵۹۸- ۵۰۰؛ (برای اشعار نقل شده نک: ص ۶۰۰ نیز نک: مکناسی، ص جذوة الاقباص، ص ۲۴۲؛

Burclhardt: *Travels*, 204

۳۳. شمات، اصول، ص ۲۰

۳۴. معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۲۳؛ در باره قاشانی نک: EI, vol. 4, 696

تحقیق خارج است.

ابن فر 혼 (که قاضی مالکی مدنیه از ۷۹۲ / ۱۳۹۰ تا زمان مرگش در سال ۸۰۰ / ۱۳۹۷ بوده) مطالب ابن تیمیه را در کتابش با عنوان *تبصرة الاحکام* تأیید کرده است. به هر روی با ملاحظه آغاز سلط شیعه بر مدینه، ابن فر 혼 تاریخ کهنتری را به دست می‌دهد. ابوبکر بن عربی (م ۱۱۴۸) در کتاب *العواصم و القواسم* یادآور شده است که فقه سنتی در مدینه قرن پنجم متروک شده است. طبق گفته ابن عربی، به هنگام ورود این عالم اندلسی به مدینه در سال ۴۸۹ / ۶۰۹۵ یک شیعه، خطیب (حرم) بوده است.^{۲۵}

چند قرن پس از آن، جعفر بن اسماعیل برزنجی (م ۱۸۹۹) که در سال ۱۸۵۴ به مدینه رسیده و مفتی شافعی آن شهر شده، در کتاب *تاریخ مسجد النبی* (ص) خود دوباره مطالب ابن فر 혼 را آورده است.^{۲۶}

وضعیتی را که مؤلفان مذکور شرح داده و بر آن تأسف خورده‌اند، در حاکمیت ممالیک، بویژه با آغاز سفر حج سلطان بیبرس در سال ۱۲۶۹ تغییر کرد. او سیاست فرستادن علمای سنتی را به مدینه برای محدود کردن نفوذ حاکمان شیعه محلی - در حالی که خاندانهای علمای شیعه، بویژه حسینی‌ها هنوز در آن شهر ذی نفوذ بودند - ابداع کرد. امرای مدنی زمان آل شیهها و وابستگان آنها آل سنان، کوشیدند تا به گونه‌ای متفاوت در برابر این سیاست مقاومت کند. از جمله در برابر جابجاگی پیروان خود در برابر مهاجران سنتی که آنها را به عنوان نیروهای فشار برای سنتی کردن تلقی می‌کردند.^{۲۷}

در این ارتباط، طی رخدادی در قرن سیزدهم یک مصری سنتی با نام فقیه سراج الدین انصاری به عنوان نقطه چرخشی در تضاد شیعه و سنتی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی مدینه عمل کرد. در جمعه‌ای پس از آن که سراج الدین - که به دستور سلطان مملوک به مدینه آمده بود - خطبه خود را از منبر حرم آغاز کرده بود،

۳۵. *تبصرة همراه فيض العلي*، ج ۱، ص ۴۱۷

۳۶. *نزهة الناظرين*، ص ۸۸

۳۷. Mortel: *The Husynid Amirate*, p. 100; Marnon: Eunuchs, 56, 138, fn. 159.

گروهی از شیعیان حاضر در مسجد سنگریزه‌های را که در دست داشتند به سوی او پرتاب کردند. در این برخورد خواجه‌های حرم، که همگی به غیرت در دفاع از مذهب سنی شناخته شده‌اند، همراه مستخدمان و غلامان وارد ماجرا شده خود را میان منبر و جمعیت قرار دادند. این نخستین بار بود که «صف الخدام» پدیدار شد، چیزی که برای قرنها ادامه یافت و در اصل نقشهٔ دقیقی برای تحقق اقتدار سلطان مصر بود. به هر روی این حرکت، آغاز مرحله‌ای جدید از تحولی بود که با سرعت به قدرت برتر شیعه در مدینه پایان داد.^{۳۸}

در دوره حاکمیت عثمانی، از سال ۱۵۱۷ به این سو، نفوذ خاندان حسینی مدینه به تدریج رو به زوال گذاشت. با این حال، آنان کاملاً مطیع نبودند و حتی وارد نزاع با عثمانیها شدند. ثریا فاروقی در تحقیق خود دربارهٔ وضع اقتصادی مکه و مدینه در دوره عثمانی، تحلیل ارزشمندی از درآمد اوقاف دو شهر مقدس و نیز توزیع اعانات و مستمریهای ساکنان آن ارائه کرده است.^{۳۹} در این زمینه او از یک رشته نزاع طولانی در قرن شانزدهم در بارهٔ کمکهای (عثمانی) مصری و ضایع شدن حقوق بنی الحسين مدینه یاد می‌کند. سادات بنی الحسين مدینه با شان دادن فرمانی از سلطان مراد سوم، نسبت به یک سوم کمکهایی نیز که به مکه فرستاده می‌شد ادعا داشتند، اما حاکم عثمانی مصر با درخواست آنها مخالفت کرده و خاطر نشان کرده که در این صورت باید حقوق دیگر مدعیان مشروع پایمال شود.

باید به خاطر داشته باشیم که در این دوره، عثمانی‌های سنی و صفویان شیعی، به طور مداوم در حال جنگ بودند. تحت چنین شرایطی کمکهای رسمی عثمانی، نمی‌توانست در اختیار بنوالحسین شیعی قرار گیرد، درست بدان جهت که دشمنان بنوالحسین در استانبول قدرتمند بوده و مشاوران سلطان حمایت رسمی از آنها را به هر شکل رد می‌کردند. اما بنوالحسین در این باره پاافشاری کرده و به نظر می‌رسد که در دراز مدت موفق شدند؛ چرا که در ابتدای قرن هفدهم شاهدیم که آنان کمکهای اعطائی مصر را دریافت می‌کنند.^{۴۰}

۳۸. Marmon, p. 55; البرزنجی، نزهة الناظرين، ص ۸۹

۳۹. Pilgrims and Sultans, 56, 77, 80.

۴۰. همان، ص ۸۷

براساس منابعی که در اختیار من قرار دارد، نمی‌توانم به طور قطع تعیین کنم که در چه زمانی و تحت چه شرایطی پرداخت این گونه کمکهای مالی از سوی دولت مصری - عثمانی قطع شده است. به هر روی روش نیست که آیا بنوالحسین از کمکهای منظم یا هدایای سایر منابع، چه داخل و چه خارج امپراتوری عثمانی برخوردار بوده‌اند و اگر بوده‌اند تا چه زمانی بوده است.

می‌توان فرض کرد که شمار شیعیان بومی و غیر بومی ساکن در دو شهر مقدس دست کم در نیمة نخست قرن شانزدهم میلادی فراوان بوده است. حضور این تعداد شیعه یا رافضی یا شیعه آن، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۵ / ۱۵۶۷) را مجبور به نوشتن (و تدریس علی) کتاب الصواعق المحرقة، یکی از جدلی ترین کتابها بر ضد عقائد شیعه در دفاع از خلفای نخست، کرده است.^{۴۱} به نظر می‌رسد که کار ابن حجر در قالب مواجه عثمانیان سنی و صفویان شیعی، بویژه در برابر سب آشکار خلفای نخست قرار دارد. این اقدام (سب صحابه) منجر به اعتراض جمعی از علمای امامی در حجاز شد. لذا برخی از علمای حجاز به علمای اصفهان نوشتند: شما خلفار ادراصفهان سب می‌کنید و ما در حرمین به خاطر سب و لعن شما گرفتار مشکل هستیم.^{۴۲}

درگیری میان دولت عثمانیان و صفویان (همچنین دولتهای بعدی) سبب بروز مشکلاتی در امر حج و زیارت مدینه شد. وقتی دو امپراطوری در جنگ بودند، زائران ایرانی اجازه نداشتند به سرزمین عثمانی وارد شوند. در دوران صلح هم حرکات آنها تحت نظارت و کم و بیش محدود بود. آنها در رفتن به حجاز و بازگشت به ایران و نیز در طول دوران اقامتشان در حرمین گرفتار انواع تبعیض‌ها بودند. گله‌ها و شکایات زیادی از این وضعیت از سوی ایرانی‌ها (و تا حدی شیعیان سایر نقاط) از قدیم تازمان حاضر مطرح شده است.^{۴۳}

۴۱ Brockelmann, GAL, II, 388, and S II, 527. ابن حجر یاد آور شده است که در رمضان سال ۹۵۰ / ۱۵۴۳ از وی خواسته شده است تا کتابش را در ملاء عام تدریس کند. نک: مقدمه صواعق.

۴۲ Newman: The Muth, 82.

۴۳ Faroqi: Pilgrims, 127; Kazem: فقیهی، وهابیان، ص ۲۳۱؛ امین‌الدوله، سفرنامه، ص ۲۵۵، ۲۷۹؛ Zadeh: Relation, 16-18.

تفسیر و تحلیل این نزاع و بازتاب آن از هدف تحقیق حاضر بیرون است. در اینجا کافی است اشاره کنیم که رودرورویی فعلی دولت سعودی با ایران در مراسم حج ریشه‌های زیادی در گذشته دور دارد. درست همان طور که شیعیان بومی مدینه مستقیماً از نتایج چنین سیزده‌هایی در خطر بوده‌اند.^{۴۴}

به نقل ایوب صبری (بر اساس گزارش البتونی) کنترل مدینه تا سال ۱۰۹۹-۷/۱۶۸۶ در دست اشراف حسینی قرار داشت. در این سال بود که بر اساس فرمان دولت عثمانی، مدینه زیر سلطه شرافی حجاز - یعنی مکه - درآمد. آخرین امیر نیمه مستقل مدینه حسین بن زهیر بوده است.^{۴۵}

شاید در نتیجه همین تحول است که منطقه العوالی در حومه جنوبی مدینه، به مدت چند قرن، اقامتگاه امرای مدینه حسینی، به جای شهر مدینه می‌شود. در این شرایط آنها دلائل خوبی برای ایجاد روابط نزدیک با قبیله برجسته آن ناحیه یعنی حرب، بویژه با تیره بنی علی از قبیله مزبور داشتند.^{۴۶}

۴۴. در ادامه از این مسأله بحث شده است.

۴۵. الرحلة الحجازية، صص ۲۹۸-۳۰۰؛ و نیز نک: امحزون، المدينة المنورة في رحلة العیاشی، ص ۳۵

۴۶. به صفحه ۲۸۷ همین تحقیق مراجعه کنید.

اشراف حسینی در دورهٔ جدید

در قرن نوزدهم و بیستم، بسیاری از مسافرانی که به مدینه رفته‌اند از عقاید شیعی اشرف بنو حسین سخن گفته‌اند. سید محسن امین در بارهٔ آنها نوشته است:

در مدینه و مکه شیعیانی زندگی می‌کنند؛ همین طور در برخی نقاط دیگر (حجاز). امیران حسینی برای مدتی طولانی حاکم مدینه بوده‌اند. آنها شیعه دوازده امامی هستند که تاکنون هرگز نتوانسته‌اند مذهب خود را در مدینه و خارج آن آشکار کنند. در «العلالی» و جاهای دیگر، شمار زیادی از آنها زندگی می‌کنند.^{۴۷}

وی در عبارت دیگری افزوده است:

در مدینه محله‌ای وجود دارد که ساکنان آن شیعه هستند. همچنین در مدینه طایفهٔ هواشم که در اصل حسینی، علوی و شیعه‌اند زندگی می‌کنند. من برخی کتابهای شیعی را در دستان آنها دیدم. آنها هنوز متولی وقفى هستند که برای تهیهٔ غذای روز عاشوراً اختصاص داده شده است.^{۴۸}

روشن است که عقاید فردی اشرف حسینی مدینه، در ارتباط با زائران شیعه، باید به گونه‌ای بروز می‌کرد که میهمانان گرایش شیعی آنها را درک می‌کردند. امین الدوله، یک ایرانی سیاستمدار که گزارش سفر خود را در سال ۱۸۹۹ به مدینه نوشت، در بین میزبانان خود، از شریف علی ریس بنو‌الحسین به عنوان کسی که سخت به تشیع علاقه داشت و دارای مذاق تشیع بود، یاد کرده است. از نظر امین الدوله، این نتیجهٔ طبیعی بستگی خاندانی و شرافت نسبی اوست. او در خانهٔ شریف، در نزدیک العوالی توانسته است بدون تقیه نماز بخواند.^{۴۹}

۴۷. ایلان، (۱۹۸۶)، ج ۱، ص ۲۰۰

۴۸. همان، ص ۲۰۸

۴۹. سفرنامه، صص ۱۹۳ و ۲۶۶

نمی‌توان نامحتمل دانست که برخی از مردم مدینه در برابر پرسش زائران شیعه از آنها -در مورد مذهبشان- پاسخ دروغ داده باشند. Doughty از شخصی یادکرده که پدرش به یک کاروان ایرانی اجازه داد تا نخلستان وی را اجاره کنند، احتمالاً به آن دلیل که آنها به خاطر این محل پول زیادی می‌دادند، اما برای تحقیر آنها، یک مرد جوان عیبجو، در حضور شان ادای شیعه بودن در می‌آورد.^{۵۰} ... این نقل به ما هشدار می‌دهد که ممکن است برخی از آگاهی‌هایی که سیاحان از وجود شیعه در مدینه داده‌اند نادرست باشد. این خطاهای ممکن است ناشی از نوعی نیرنگ باشد؛ چه از ناحیه شیعیان زائر، یا افکار واهی یا هر دو.

افزون بر اشراف، رهبر قبیله منطقه هم توانست با شخصیت برجسته‌ای از شیعه، از خارج ارتباط استواری برقرار کند. یک نمونه قابل توجه، شیخ سعد جزان (جزا) است که در اوخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، رئیس تیره احمداء از طوایف قبیله حرب بود.^{۵۱} زمانی که در سال ۱۸۹۹ امین الدوله بعد از حج رهسپار مدینه شد،^{۵۲} شیخ سعد با او و همراهانش دیدار کرد.^{۵۳} وی مهمانان ایرانی را در دیدار با اشراف و سایر اشخاص همراهی کرده و گهگاه کار مترجمی را هم برای آنها انجام می‌داد. امین الدوله که از وی با نام شیخ جزان نخاولی یاد کرده، به نظر می‌رسد که دوستی سابقه داری با شیخ سعد داشته و حتی اشاره به دیدار بعدی وی از تهران دارد.

شیخ سعد خانه‌ای در مدینه داشت که امین الدوله را در آن میهمان کرد، درست زمانی که آن دو برای نخستین بار در فصل حج همان سال در مکه با یکدیگر ملاقات کردند. او روابط محکم خود را با اشراف حفظ کرد. به نظر می‌رسد او به نوعی درگیر نقشه‌ای شده بود که طراح امین الدوله بود. تا بدینوسیله پشتیبانی مالی را از سوی دولت ایران برای شیعیان مدینه تأمین کند. با پولی که تهیه شد، برخی از

Travels, vol. 2, 224. ۵۰

۵۱. رفت پاشا، مرآة الهرمين، ج ۲، ص ۹۱؛ Stratlotter: Von Kairo, 203. در باره احمداء نک: همان، ص ۳۵۴

ابن جزاء، همو، نسب حرب، ص ۱۷۹

Fragner: *Persische Memoirenliteratur*, 22. 77. 111. ۵۲

۵۲. سفرنامه، صص ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۶۵. ۵۳

نخاوله مجاز شدند تا به عنوان دربان بقیع به کار گمارده شوند. در این صورت آنها مطمئن بودند زائران شیعه که همیشه از سوی دربانان سُنی بقیع در محدودیت بودند، با حضور اینان، بدون محدودیت می‌توانند به بقیع دسترسی داشته باشند. بر اساس نوشتهٔ امین‌الدوله تحریکات مخالفان وی در کنار استعفایش از سمت صدراعظمی (در جولای سال ۱۸۹۸) مانع از اجرای این طرح شد.^{۵۴}

حتی در اوایل قرن بیستم، شماری از اشرف‌حسینی را شاهدیم که در عوالی و نیز خود مدینه سکونت داشته و می‌توانستند سهمی در سیاست محلی (و طبعاً منطقه‌ای) داشته باشند. در میان آنها شریف شحاته (بن علی) -که گاه مؤلفان عرب نام وی را شحات و گاه شحاته می‌نویسند^{۵۵}- در یک دوره بر جستگی یافت. در شرحی که بتنونی در سال ۱۹۱۰ دربارهٔ مدینه نوشت، آمده است: شحاته و کیل شریف مکه در امور «العربان» یا بدؤی‌ها بوده است.^{۵۶} سکونت او در العوالی، وی را قادر می‌ساخت تا به موازات نقشی که در حل بحران میان قبایل مدینه (و طبعاً شامل تحکیم قدرت دولت عثمانی) داشت به عنوان واسطه در حل و فصل مسائل قبیله‌ای عمل کند.

افزون بر این وظیفهٔ رسمی، شحاته و برادر جوانش ناصر، پایگاهی برای زائران شیعه در مدینه، به ویژه مساجد متبرکهٔ جنوب شهر، همانند مسجد قبا و العوالی ایجاد کردند. مهمان نوازی و حمایت این دو امیر، سبب ستایش آنها از سوی سید شرف الدین در شرح حال خودنوشت او شده است. شرف الدین یک عالم شیعه لبنانی است (م ۱۹۰۷) همراه مادر و برخی از شخصیت‌های بر جستهٔ جنوب لبنان به مدینه سفر کرد و در رمضان سال ۱۳۲۸/سپتامبر ۱۹۱۰، حدود شش ماه پس از بتنونی به مدینه رسید. وی گفته است که در آنجا منظر راحتی در خانه «برادران مؤمن من» نخاوله داشتیم. سپس افزوده است:

دو امیر، شریف شحاته و ناصر، همراه عده‌ای از مؤمنان (شیعیان) از عوالی

۵۴. همان، صص ۲۵۴، ۲۷۹. دربارهٔ عملکرد سیاسی امین‌الدوله نک:

Fragner: Memoirenliteratur, 88-111

۵۵. ابن زبیر، معجم، ج ۲: ص ۹۰۴، نسب او را «عبدالغنى، تاریخ، ص ۴۲۸» آورده است.

۵۶. الرحلة الحجازية، ص ۲۵۳

به قصد دیدار ما آمدند. آنها برای راحتی و نیز در احترام به ما، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. در آن زمان، هر دو امیر از موقعیت متنفذانه‌ای برخوردار بودند... ما تصمیم داشتیم تا برای اعتکاف در مسجد النبی^{۵۷} بیتوته کنیم اما به خاطر اصرارشان در حمایت از ما، ما را از این کار منع کردند...^{۵۸}

مطلوب مشابهی را سید محسن امین در شرح حال خودنوشتش، در شرح یکی از سه سفر خود به مدینه آورده است. او از مرد جوانی با نام شریف علی بن بُدیْری حسینی یاد کرده که به سید محسن و همراهان او (از شیعیان سوریه) در رفتن به قبا و عوالی خدمت کرده است. این شریف که فارسی نیز می‌دانسته، به عنوان میهمان سید محسن، از دمشق هم دیدار کرده است.^{۵۹}

این گزارش نشان می‌دهد که دیدار از قبا و عوالی در آن روزگار، حتی برای شیعیان، تنها با همراهی واسطه‌ای مانند یکی از شرفای حسینی ایمن بوده است. این وضعیت منجر به یک گرایش فراگیر میان مدینه و حرب شد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.^{۶۰}

اینک به شرح حال شریف شحاته و برادرش ناصر می‌پردازیم:

گرچه این دو امیر حسینی مشارکت (و حتی نقش مهمی) در آنچه که به عنوان «شورش عرب در سال ۱۹۱۶ - ۱۹۱۸» نامیده شد، داشتند، لیکن این مشارکت آشکارا مورد بی‌توجهی بسیاری از مورخان قرار گرفته است. و اگر هم آنجا از آنها یاد شده، گرایش‌های شیعی شان مورد غفلت واقع شده است!^{۶۱} این مسأله تا حدی شگفت‌انگیز است؛ چرا که یکی از منابع مهم با عنوان [T E. Lawrence's Seven

۵۷. بغية الراغبين، ج ۲، ص ۱۹۷؛ نیز نک: القیسی، حیات، ص ۱۰۶؛ بعد از این باز در باره شرف الدین سخن خواهیم گفت.

۵۸. اعيان، ج ۱۰، ص ۳۶۴

۵۹. برای مطالعه ادامه همین متن به صفحه ۲۸۷ مراجعه کنید.

۶۰. این مسأله به طور کوتاه در این منبع آمده است: Oppenheim: *Die Beduinen*, vol. 2, 435؛ و نیز شرف الدین، بغية الراغبين، ج ۲، ص ۱۹۷؛ Tauber: *The Arab Movements*، در آن‌جا توجه داده شده است که شریف ناصر در جنگ حاضر بوده اما به پیش از آن اشاره نکرده است (۱۰۶، ۱۳۳). (237)

به وضوح این زمینه و اهمیت آن را شرح داده است. Pillars of Wisdom] لورنس به طور خاص در باره نقش برجسته شریف ناصر سخن گفته است. (در آن زمان به عنوان اظهار نظر یک مؤلف با داشتن حدود بیست و هفت سال). ناصر احساس جالبی داشت، بیش از آنچه مانشیده ایم و بیش از آنچه که از او انتظار داشتیم. او راهگشای راهها و پیشگام حرکت فیصل بود. نخستین گلوله خود را در مدینه شلیک کرد و آخرین آن را در مسلمیه (از توابع حلب)؛ زمانی که دولت ترکیه درخواست صلح موقت کرد و از ابتدا تا انتهای، هرچه در باره او می‌توان گفت، خوب بود. او برادر شحاته امیر مدینه است. خانواده آنها از نسل حسین فرزند علی^{۶۱} و از اشرف و سادات بودند. آنها شیعه بودند و از زمان کربلا حضور داشته‌اند و در حجاز، پس از امیران مکه، در مرتبه دوم بوده‌اند.»^{۶۲}

در گزارش مارس ۱۹۱۷ شرحی از یک تهاجم نظامی بر ضد راه‌آهن حجاز آورده که شریف ناصر (شیعه‌ای از مدینه) در آن شرکت داشته است.^{۶۳} لورنس گاه از غرور ناصر و این‌که شریف و از شیعیان اصیل نسل علی و امام حسین شهید است، ستایش مبالغه‌آمیز دارد. او از ناصر با عنوان ژنرال جنگجو یاد می‌کند. ناصر پس از اندک زمانی توانست ثابت کند که به عنوان یک فیلسوف سیاسی کوچک، می‌تواند سیاست فیصل را در تأسیس یک دولت عربی در دمشق درک کند.^{۶۴}

ناصر، به رغم داشتن قدرت نظامی، آن گونه که لورنس اشاره کرده، یک کشاورز بود که زمینش از دوران طفو لیش هیچگاه جنگ به خود ندید. او حتی طی جنگهایی که بر ضد ترکها داشت، در آرزوی چیزی بود که لورنس آن را «قصر باغی او در نزدیکی مدینه» می‌نامید.^{۶۵}

منطقه باغی اطراف مدینه؛ محلی که شریف ناصر مانند دیگر افراد فامیلش

Swven Pillars, 165. ۶۱

Bidwell (ed.): *The Arab Bulletin*, vol. 2, 143. ۶۲

Seven Pillars, 280, 544, 671. ۶۳

۲۳۷، ۱۶۵. ۶۴ همان، صص

سکونت داشت، منطقه‌ای بود نخلستانی که از سوی مدافعان دولت عثمانی در مدینه آسیب‌هایی دیده بود، آن گونه که Hogarth می‌نویسد:

باغ‌های نخلستانی، که در خارج مدینه در منطقهٔ شرق و شمال شرق قرار داشت؛ همانجا که نخلستانهای حومهٔ العوالی بود، توسط سربازان ترک در ابتدای انقلاب ویران شد و بنی‌علی، تیره‌ای از قبیلهٔ حرب، که بر روی آن نخلستانها کار می‌کردند، قتل عام شدند.^{۶۵}

زمینهٔ این حوادث در منابع بریتانیایی روشن شده است. بر اساس دو گزارش سرویس اطلاعاتی بریتانیا^{۶۶} که در Arab Bulletin چاپ شده، بنی‌علی نخستین گروهی بودند که آمادگی خود را برای پیوستن به شورش شرفانشان دادند، اما پس از مدتی، برخلاف سایر طوابیف حرب، که بیشتر عوف را تشکیل می‌دادند، کم و بیش آشکارا به جانب ترکها گرایش پیدا کردند.

به هر روی، آن‌ها در این سوی چیزی به دست نیاورندند و زمانی که در آگوست ۱۹۱۶، سربازان عثمانی، برای نخستین بار - بعد از آغاز انقلاب عرب - به منطقهٔ عوالی حمله کردند، بد رفتاری آشکاری را از سوی آنها شاهد بودند. این چیز شگفتی نبود، آنگاه که بنو‌علی انگیزهٔ مشترکی با نیروهای شرفایافتند، بعد از آن که برخی از قرارگاههای نیروهای عثمانی را در نزدیک مدینه در سال بعد شکست داده بودند.

به نظر می‌رسد که ناصر، بلا فاصله بعد از آتش بس، به مدینه بازگشته، اما برادر بزرگ وی، شحاته - که لورنس^{۶۷} او را شرابخوار معرفی کرده - پس از ترک مخاصمه توسط دولت عثمانی، در دهم ژوئن ۱۹۱۹ به عنوان قائم مقام (دولت) هاشمی در مدینه تعیین شد.^{۶۸} به هر روی، بعد از چند سال، شحاته بر نفوذ خود در منطقه افروز و در این حال بود که در برابر شاه حسین و فرزندش، برای تحکیم کنترل مستقل خود بر مدینه ایستاد و مقاومت کرد.

War and Discovery, 436. ۶۵

Reprinted in Bidwell (ed.): *The Arab Bulletin*, vol. 2, 56, 291. ۶۶

Seven Pillars, 159. ۶۷

118, 114 ۸۳ Kedourie: *The Surrender*. ۶۸

گزارش‌های انتقادی چندی (یا اظهار نظرهای کوتاه) توسط منابع عربی و غربی^{۶۹} در ارتباط با این سیاست، نشان از رفتار و روش شحاته در این زمینه دارد (که شامل رقابت او با دیگر شرفانیز هست). به نظر می‌رسد که حکومت نامطلوب او به عنوان «قائم مقام» تا اندازه‌ای در کاهش قدرت هاشمی‌ها در برابر نیروهای ابن سعود، مؤثر بوده است. در این ارتباط است که ماباز هم از ناصر رد پایی می‌بینیم. وقتی سعودی‌ها و متعددان حجازی آنها، تقریباً محاصره مدینه را کامل کردند، کنسول ایران در دمشق، حبیب‌الله خان عین‌الملک هویدا، همراه دستیار خود، در نوامبر ۱۹۲۵ راهی مدینه شد.^{۷۰} در این زمان، شریف ناصرین علی تلگراف زیر را از جده برای برادرش شحاته به مدینه فرستاد:

هشتم جمادی الاولی ۱۳۳۴ / ۲۴ نوامبر ۱۹۲۵:

«همه افراد نخاوله و (سایر) ساکنان سرکوب شده را جمع آوری کن. آنها را نزد کنسول ایران ببر تا ظلم هایی که در حق آنها شده برای او بازگو کنند.»

روز بعد، شریف شحاته به وی چنین پاسخ داد:

«من مردم سرکوب شده و نخاوله را نزد کنسول حاضر کردم اما آنها (کنسول و هیأت همراهش) بر اساس نصیحت من عمل نکردند.»^{۷۱}

مدینه در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۴۴ (پنجم دسامبر ۱۹۲۵) تسليم شد.^{۷۲} به این ترتیب حاکمیت طولانی هاشمی‌ها بر این شهر مقدس پایان یافت. همین رخدادها، نشان داد که تلاش‌های شریف شحاته برای بازگرداندن حاکمیت امیرنشین حسینی بر مدینه - یا دست کم به بخشی از آن - شکست خورده است.

به نظر می‌رسد که دولت حسینی مدینه، به ویژه شحاته و برادرش ناصر، در تلاشهایی که منجر به تشکیل سلطنت هاشمی در عراق شد دست نداشته‌اند.

۶۹. Kedourie, *ibid.*, 137. ۷۰. بدر، همان، ص ۱۵۳؛ ۷۱. نخستین بار در نشریه سعیدی ام القری، ج ۲، ش ۵۱ (۱۸ دسامبر ۱۹۲۵) در مقاله‌ای (صفحه ۱-۲) چاپ شد با عنوان «كيف تم تسليم المدينة المنورة، وثائق هامة للتاريخ». همین مقاله در المغار، ج ۲۶ (۱۹۲۵-۱۹۲۶) ص ۶۷۶ چاپ شد. نیز در: رشید رضا، مقالات، ج ۴، ص ۱۷۶.

۷۰. Clayton: *An Arabian Diary*, 110 fn, 12, 111, 120; Records, vol. Rush: 4 (۱۸ دسامبر ۱۹۲۵) روزارت امور خارجه، روابط، صص ۶۳-۶۷. ۷۱. بادیگار شرفانیز، (نک: پاررقی پیشین)، بدر، *التاریخ الشامل*، ج ۳، ص ۱۵۸؛ الريحانی، *تاریخ نجد*، ص ۳۸۱.

لورنس و شماری دیگر از افسران انگلیسی، از استقرار سلطنت شاهزاده عبدالله فرزند شاه حسین، به عنوان حاکم عراق حمایت می‌کردند. لورنس به قصد توجیه این حرکت؛ یعنی حمایت از این ادعای خود که: «عبدالله می‌تواند در نزد اکثریت شیعه عراق مقبول واقع شود»، او را به طور مکرر با این ویژگی *Crypto-Shiah* معروفی می‌کرد، در حالی که وی به طور رسمی، یک سنی شافعی بود.

شواهدی وجود دارد که عبدالله، برادرش فیصل و پدرش حسین، خود را به لورنس و دیگر افسران انگلیسی و دیپلماتها چنان وانمود کرده بودند که سینیان آزادمنشی هستند، با یک پیشینه دراز در داشتن گرایش‌های شیعی. در مورد عبدالله، باورها تا آنجا رسیده بود که وی شیعه جعفری است!^{۷۳} شحاته و ناصر - دو شیعه واقعی - در یک وضعیت مشابه، احتمالاً هرگز جاه طلبی سیاسی نداشته‌اند و نیز به دلایل دیگر، رقیبی برای هاشمیان مکنی در این بازی نبوده‌اند.

فهرستی که بليهيشي، از شرفای حسينی مدینه جدید به دست داده (به بخش بعدی بنگرید) نشان‌دهنده آن است که کم و بیش تمام خاندان حسينی هنوز در آنجا بسر می‌برند. به هر روی، به نظر می‌رسد که نقش اجتماعی آنها محدود شده و به ویژه از تأثیر سیاسی مستقیم، به طور کامل تهی گریده است. علی حافظ از شریف زید بن شحاته (به احتمال قوی نواده فرد فوق الذکر قائم مقام) یاد کرده و گفته است که متولی زمین اطراف بئر بضاعه بوده^{۷۴} که به وسیله شریف شحاته و شریف ناصر بن شریف علی آل حیار وقف شده بود.^{۷۵}

وی در جای دیگر، از مرد جوانی با نام «شریف ناصر بن علی بن شحاته» یاد می‌کند که در نوامبر ۱۹۶۴ نخستین مهدکودک را در مدینه بنیاد گذاشت. در جولای ۱۹۶۲ (صفر ۱۳۸۲) محلی با عنوان «المعهد التجاری» باز کرد که در آنجا تایپ عربی و انگلیسی را آموزش می‌داد.^{۷۶}

ashraf-husseini نمی‌توانستند از زائران ایرانی، مانند گذشته؛ یعنی پیش از کنترل

Rudd: *Abdullah*, 171, 178, 184-191 .^{۷۳}

۷۴. نجفی، مدینه‌شناسی، صص ۲۹۳-۲۹۷؛ حافظ، فصول، ص ۱۶۷

۷۵. حافظ، فصول، ص ۱۶۸ (چاپ دوم، ص ۱۸۲).

۷۶. حافظ، همان، ص ۲۳۱ (چاپ دوم، ص ۲۴۴)

سعودیها، پذیرایی و استقبال کنند. البته از آنجاکه این رسم هنوز باقی بود به صورت محتاطانه و گزینشی انجام می‌گرفت.

درباره شریف شاهین گفته‌اند که وی تعدادی از زائران شیعی را در سال ۱۹۴۲ به خانه‌اش دعوت کرد و مقدمات ملاقات این زائران را با یکی از بستگان سلطان عبدالعزیز بن سعود ترتیب داد. در این دیدار موضوع بحث‌انگیز عزاداریهای شیعه در محرم و برخوردهای سخت کارگزاران سعودی مورد گفتگو بود.^{۷۷}

садاتی بانسب حسینی یا حسنی (که کم و بیش به صورت آشکار، سوابق شیعی دارند) بعد از آن، همواره به طور رسمی یا نیمه رسمی، سمتی با عنوان «مزوروں» - [عنوانی شبیه مُطْوَّف] برای رسیدگی به زائران، به ویژه برای زائران شیعی - داشتند.

در این باره نمونه‌ای از سال ۱۹۵۰ نقل شده است. سلطان حسین تابندۀ گنابادی^{۷۸} از یک شیعه محلی، از سادات حسنی بانام سید مصطفی عطار یاد کرده که مسؤولیت پذیرایی زائران شیعه در مدینه را عهده‌دار بوده است. او افزوده است: برخی از اجداد سید مزبور نیز در گذشته همین سمت را داشته‌اند. سید مصطفی (تا زمان استغایش از این سمت) برای مدتی شهردار مدینه بوده است. این اظهارات توسط دو نویسنده سعودی تأیید شده است.^{۷۹}

بلیهیشی در کتابش، در باره مدینه امروز، که در سال ۱۹۸۱-۲/۱۴۰۲ نوشته، به شریف ماجد بن جدوع بن منصور بن فهد بن راضی اشاره کرده که در عوالی زندگی می‌کند و منبع اطلاعاتی وی برای شاخه‌های اشرف حسینی بوده است. بر اساس گزارش وی، در حال حاضر، اشرف حسینی ساکن مدینه (شامل العوالی) به دوازده شاخه زیر تقسیم می‌شوند:^{۸۰}

ذاوی راضی و المبارک. اینها عنوان مشیخه را برای همه اشرف خاندان

۷۷. شیرازی، الاحتجاجات، ص ۲۷؛ مناظرات، ص ۵۳-۵۱؛ درباره شیرازی نک: مشار، مؤلفین، ج ۳، ص ۹۷۱

۷۸. درباره او نک: مشار، همان، ص ۳۴۵
۷۹. خاطرات، ص ۷۵؛ حافظ، فصول، ص ۴۰؛ بدرا، التاریخ الشامل، ج ۳، ص ۲۲۲؛ تصویری از سید مصطفی نجار (عطار!) در نجفی، مدینه‌شناسی، ص ۱۰۲ آمده است.

۸۰. مدینه‌الیوم، ص ۳۱۱؛ درباره بلیهیشی نک: ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، صص ۹۷-۱۰۰

بنو حسین به خود اختصاص داده‌اند. پس از آنها: العَسَاف، المَوَاسِ، الزَّرَافَه، الْبِرَكَه،
الْعَمِيرَه، الشَّمِيسَان، الْعَلَى، الرُّهَيْر، الشَّهِيل، الشَّقَارَين، الشَّيَاهِين.
نسبت به طوایف زیر مجموعه مربوط به نخاوله (به بحث‌های بعدی بنگرید)،
دشوار می‌توان تلفظ دقیق اسمی آنها را، که نویسنده‌گان یاد کرده‌اند، دریافت.
افرون بر اشراف و نخاوله واقعی، در مدینه فعلی، خاندانی از شیعه‌های عرب
(در اصل عراقي) هستند که خاندان المشهدی (جمع آن المشاهده) یا عمران را
تشکیل می‌دهند. اینها در ظاهر سنی‌اند و تقریباً موقعیت بالایی در جامعه سنی به
دست آورده‌اند. این شامل چهره‌های علمی؛ مانند نویسنده محمود عیسی
المشهدی نیز می‌شود.^{٨١}

٨١. حمزه الحسن، الشیعه، ج ١، ص ٦٦ (در باره محمود عیسی المشهدی نک: ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ٣، ص ٢٠١؛ ٩٩٩). برای اطلاعات بیشتر نک: بلهیشی، المدینه، ص ٣٠٨؛ عمران از وابستگان خاندان ختبی هستند (همان، ص ٢٨٠)، یکی از کهن‌ترین خاندان‌های نجف (امینی، المعجم، ج ١، ص ٣٩٢-٣٨٧)؛ محسن الأمین از شخصی با نام سید عمران الحبوی یاد کرده که وی را به منزلش در مدینه دعوت کرده است. (اعیان، ج ١٠، ص ٣٦٥).

قبیلهٔ حرب و طوایف شیعهٔ آن

دست کم تا آغاز دولت سعودی و هابی (۱۹۲۴-۵) برخی از قبایل یا گروههایی از قبایل حجاز، به طور عمدۀ، قبیلهٔ حرب و جهینه، به طور آشکار خود را به عنوان شیعه معرفی می‌کردند، بدون آنکه در طول چند قرن، به صورت جدّی خود را وابسته به مذهب خاصی مانند امامیه یا زیدیه مطرح کنند.^{۸۲}

روحیهٔ شورشی و جنگجویی برخی از این قبایل، که از آنها با عنوان «حروب»^{۸۳} یاد می‌شود، آثاری بر روی موقعیت شیعیان مدینه داشت، به ویژه بر روی شیعیانی که در خارج از محدودهٔ مدینه زندگی می‌کردند و «نخاوله» نامیده می‌شدند.

در قرن هجدهم، تنش مداومی میان ساکنان سنی مدینه - یعنی اکثریت جمعیت شهر - و قبیلهٔ حرب وجود داشت. آخرین حمله آنها به شهر مقدس در سال ۱۷۳۵/۱۱۴۸ که گفته شده، در این حمله شهر و بسیاری از خانه‌های مردم غارت شد و این مطلب از طرف یک شاعر با نام «السید البتی»، شبیه به «اباحه المدینه» در واقعهٔ حربه عنوان شده است.^{۸۴} در دید سنیان مدینه، شیعیان طایفة بنوعی - وابسته به حرب - دشمنان خطرناک‌تری جلوه می‌کردند. به علاوه، برخی از خاندان‌های مدینه که به داشتن عقیده رفض شهرت داشتند، مورد سوء ظن و دشمنی قرار داشتند. به هر روی، اکثریت سنی شهر آنها را نوعی ستون پنجم در کنار شهر می‌دیدند، کسانی که به طور آشکار نیت سوء خود را در بارهٔ جمعیت سنی شهر نشان می‌دادند.^{۸۵}

Snouck Hurgronje: *Orientalism*, 306. ۸۲

(در نامه‌ای که به تنویر نولدکه در ۲۵ مارس ۱۹۲۳ نوشته است).

۸۳. الحسن، الشیعه، ج ۱، ص ۶۶

۸۴. HamdanL: *The Literature*, 29-33. HamdanL در بارهٔ واقعهٔ حربه، نک: منبع زیرین، ص ۳۰۴. فتنه مشابه آن، در سال ۱۱۱۱-۱۶۹۹/۱۷۰۰ نک: بلادی، نسب، ۱۵۵. بدر، التاریخ، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۸. همان، صص ۲۸-۲۶

در همین زمان، نیروهای عثمانی، حتی توان کنترل نواحی اطراف و نیز مناطق اطراف نزدیک مدینه را نداشتند. مکانی مانند محله مسجد قبا نشان داد که برای آنان نقطه امنی نیست؛ به طوری که بازسازی مسجد قبا برای مدتی به تأخیر افتاد، آنچنان که صدر اعظم عثمانی ضمن گزارشی که در سال ۱۱۹۵ / ۱۷۸۰^{۸۶} به سلطان نوشته، یاد آورد شد که: اشقياء البدو مكرر امنیت این منطقه را مختل کردند.^{۸۷}

تحت شرایطی که شرح آن گذشت، این به شدت تعجب‌انگیز است که بیشتر سینیان مدینه، کوشش می‌کردند از ایجاد ارتباط با نخاوله بپرهیزنند. یک مورد استثنای که از روی شگفتی یا تردید در باره یکی از سینیان مدینه، اظهار شده، مطلبی است که عبدالرحمان الأنصاری^{۸۸} در باره عمر حضیر می‌بیان کرده، می‌نویسد: «کان سیءُ الأخلاق و يُعامل الفلاحين مِنَ النَّخاولة».

به نظر می‌رسد که او در یک مورد تقریباً مشابه، که در باره یک فرد برجسته سنی و عالم است، سخت‌گیری کمتری کرده است. این مورد در باره سید محمد از خاندان کبریت است.* در باره او نوشته است: سید محمد فرزندی - اعم از پسر یا دختر - نداشت و باغ خود را که معروف به سمیحه در عوالی بود و با غی که معروف به رملیه بوده و در قبا قرار داشت، وقف برگان آزادشده‌اش کرد که پس از مرگ آنها به پیران نخاوله برسد.^{۸۹}

روابط مخصوص و عمیق میان رؤسای قبایل شیعه حجاز و هم‌ذهبان شیعه ساکن در اطراف مدینه، به ویژه در دوره جدید، می‌تواند در روشنگری‌هایی که توسط یک عالم شیعه عراقي بانام محمد حسین مظفر (م ۱۹۶۱) آمده^{۹۰} و نیز مطالب بیشتر مشابهی که عالم و نویسنده معروف شیعه دیگر در قرن بیستم، سید

۸۶. خریدی، شؤون، صص ۹۵-۹۷؛ برای شناخت زمینه‌های آن نک:

Oppenheim: *Die Beduinen*, vol. 2, 368.

۸۷. در باره این شخص پس از این سخن خواهیم گفت.

۸۸. تحفة المحبين والاصحاب، ص ۱۷۲

*. روشن نیست مؤلف از کجا سنی بودن سید محمد کبریتی را ثابت کرده است.

۸۹. تحفة المحبين، صص ۴۱۳-۴۱۲

۹۰. نک: مظفر، نیز نک: عواد، معجم، ج ۳، ص ۱۵۴؛ امینی، معجم رجال، ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ بر اساس آنچه که در ص ۱۲۱۲ آمده، اصل خانواده‌ی حجازی بوده است (آل مسروح از حرب).

محسن امین آمده، بهتر روش نشود.^{۹۱}

هر دوی اینها حوادثی را شرح می‌دهند که در دوره اخیر عثمانی رخ داده و در این میان، مظفر از حادثه‌ای که به سال ۱۹۱۱ رخ داده سخن می‌گوید. عبارت او که در فصل شیعه حجاز آورده و به بحث ما مربوط می‌شود، چنین است:

در حال حاضر (زمان تأليف سال ۱۳۵۲-۱۹۳۳) شمار شیعیان در میان قبایل (حجاز)، بیش از شیعیان شهر نشین است؛ از جمله قبایل شیعه، طایفة بنو جهم و بنو علی و برخی از بنی عوف هستند. اما در شهرها، شمار زیادی شیعه در مدینه هستند؛ مانند نحاوله و نیز شماری در روستاهای آن؛ مانند عوالی زندگی می‌کنند. به غیر از نحاوله، شمار اندکی شیعه در مدینه هست؛ همان‌گونه که اندکی شیعه در مکه وجود دارد. نبردی میان شیعیان مدینه و دولت عثمانی رخ داد که معروف است. این حادثه زمانی رخ داد که شمار زیادی شیعه - بنو علی از طایفة حرب - که در منطقه عوالی - یک روستا و یک منطقه - زندگی می‌کردند، از طرف ترکها متهم شدند که به ذذدان و راهزنان پناه می‌دهند. به همین دلیل، ترکها تصمیم گرفتند در عوالی بارو و حصار و قلعه بنا کنند، اما مردم که این تصمیم را در جهت نابودی خود می‌دانستند، در این باره مقاومت کردند. به دنبال آن، سپاه عثمانی با شمار زیادی نیرو به آنان یورش برد؛ در برابر، دیگر طوایف حرب نیز به دفاع از بنو علی پرداختند.

زمانی که سپاه ترک به آنان حمله کرد، آنان با قدرت و شجاعت پایداری کردند. به دنبال این حادثه، سپاه ترک شکست خورده به مدینه بازگشت؛ اما بنو علی به محاصره آنان پرداختند و تا برای دو ماه آنان را در محاصره داشتند. به همین دلیل این واقعه، به «واقعه الشهرين» معروف شد. طی این محاصره، شمار زیادی از سپاهیان ترک کشته شدند، در حالی که هیچ ضرری به مردم عوالی وارد نشد؛ چنان که گفته می‌شود: به غیر از یک

۹۱. نک: مدخل Ayan al-Shia در دائرة المعارف ایرانیکا، ج ۳، (۱۹۸۹) ص ۱۳۰ و منابعی که در آنجا آمده است. (شرح حال خودنوشت سید محسن امین در چاپ سال ۱۹۸۶؛ اعیان، ج ۱۰، صص ۴۴۶-۳۳۳). آمده است.

سگ و بز کسی کشته نشد. آغاز این حادثه در سوم شعبان سال ۱۳۲۹ بوده و یکی از شعراء، این حادثه را که به پیروزی شیعه و شکست عثمانی منتهی شد، به زبان شعر بیان کرده است. به دنبال این حادثه، موقعیت شیعیان مستضعف مدینه، بالا رفت.^{۹۲}

نکات کلی آنچه را که مظفر آورده و نیز برخی از جزئیات را، می‌توان در برخی از منابع دیگر سینیان و شیعیان و نیز نوشه‌های مؤلفان غربی، یافت.^{۹۳} در متن حاضر، خاطرات سید محسن امین از سه سفرش به مدینه، بسیار قابل توجه است. او احساس و دریافت‌های خود را طی دو سفری که در زمان امارت شریف حسین بن علی در مکه (بین سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶) داشته، بیان می‌کند. وی از شخصی با نام شیخ محمد علی الهاجوج که عالم شیعی در منطقه عوالی بوده، یاد می‌کند و می‌گوید: او سالها در نجف تحصیل کرده است.^{۹۴} پدر این شیخ، که پیرمردی بوده، برای سید محسن امین داستانی نقل کرده که چنین است:

در یکی از سالها، گروهی از مغربی‌ها و بخاری‌های مقیم مدینه، سعید پاشا، حاکم عثمانی مدینه را متقادع کردند تا حمله‌ای به منطقه عوالی کرده و به آنان و نیز ساکنان مدینه سلاح بددهد تا با کمک هم، به آن ناحیه حمله کنند. آنها توپی نیز برداشتند و اولین کاری که کردند، قطع آب به روی مردم عوالی بود. همین طور نیروهایی را در مدخلهای ورودی گذاشتند تا هرچه از خوردنی و پوشیدنی در دستان مردم عوالی می‌بینند، از آنان بگیرند. پیرمرد گفت: من مقداری برنج خریده بودم که نگهبان از دست من گرفت. به او گفتم این را برای خواراک خودم خریده‌ام. گفت: بروید علف بخورید. پس از آن، به عوالی حمله کردند و نخلهایی را که در مسیر بود، از بین می‌بردند و توب را بر فراز تپه‌ای نصب کردند. این زمان، تازه مردم عوالی

۹۲. مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۱۱۶.

۹۳. به ویژه در: Wsvell: *A Modern Pilgrim*, 58-63 (در شرح حوادث سال ۱۹۰۸) و جزئیات بیشتر در: العیاشی، المدینه، صص ۵۷۲، ۵۳۸؛ برای شناخت زمینه آن، به ویژه در ارتباط با راه آهن حجاز نک: Buzpinar: *The Hijaz*; Philipp: *Der abduinische Widerstand*,

Ochsenwald : Religion.

۹۴. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

خبردار شدند و همچنان در اطراف متفرق بودند و تنها سی نفر که یکی از آنها پدر من محمد علی هاجوج بود، جمع شدند و توبخانه حمله کردند و او نیز توب می‌انداخت. تا آن که نخاوله بالای تپ رسیده، یک نفر را کشتند و بقیه را اسیر کردند؛ از جمله اسرا، همان شخصی بود که برنج را از من گرفت و توهین کرد. او اکنون سخت هراسان بود؛ اما ما به وی گفتیم که ما اسیر را نمی‌کشیم بلکه او را اکرام می‌کنیم. بالأخره دشمن شکست خورده، سلاح‌های خود را انداختند و به مدینه گریختند و در را بستند. آنها حتی برای دفن کشتگان خود هم جرأت بیرون آمدن نداشتند. به همین خاطر، برای هر کشته، پنج لیره به نخاوله می‌دادند تا جنازه را به داخل مدینه ببرند و آنها را دفن کنند.^۱

سید محسن امین در ادامه توضیح می‌دهد که چطور نخاوله -که محله آنان خارج از دیوار شهر در جنوب در «الجنائز»^۲ بود- توanstند کاری را انجام دهند که از آنان خواسته شده بود، که به میدان جنگ بروند و جنازه‌های مجاهدان یا سربازانی را که سنی بوده و به جنگ با شیعیان و متحдан آنان آمده بودند، کشف کرده و به دشمن بدهندوی آنگاه افزوده است:

نخاوله با طایفة حرب که میان مکه تا مدینه بودند، حلفی امضا کردند. آنان هر بیست سال قرارداد جدیدی می‌نوشتند که نسخه‌ای برای نخاوله و نسخه‌ای برای قبیله حرب بود. در این قرارداد قید شده بود که حرب می‌باشد نخاوله را در وقت تجاوز دشمن باری کنند و نخاوله نیز نباید با حرب بجنگند.^۳

جالب خواهد بود اگر ما درباره این قرارداد، پیشینه تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و دیگر جزئیات مربوط به آن، اطلاعات بیشتری داشته باشیم. با وجود آن که به نظرم هیچ دلیلی برای تردید در آن وجود ندارد. در این زمینه، باید ابتدا زمینه گسترده

۱. همان، ص ۳۶۵

۲. نقشه را بنگرید در: Burton: Personal Map, vol. 1, 392; مدینه شناسی، ص ۳۵ [Map of Medina], EI, vol. 5, 100.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۶۵

قانون‌های قبیله‌ای در جزیره‌العرب، به ویژه قراردادهایی که میان بدوی‌ها، نیمه‌بدوی‌ها و شهرنشین‌ها بسته می‌شود، مورد ملاحظه قرار گیرد.^۱

بر اساس همانچه که به طور غالب میان قبایل بدوی در شبہ جزیره عربی و دیگر نقاط رخ می‌دهد، قدرت نظامی قبیله حرب، در دنیای جدید به سرعت رو به تحلیل رفت. بالنتیجه، نخاوله؛ اعم از روستایی و شهری، حمایت مؤثر یک متحده که امنیت نسبی آن را تا پایان دولت هاشمی تضمین کرده بود، از دست داد. در این ارتباط، شایسته ذکر است که برخی از سران حرب که شامل بنوعلی نیز می‌شود، از قبل در جریان محاصره مدینه در سال ۱۹۲۵، با سعودی‌ها متحد شده بودند.^۲ تاریخ قبیله حرب و طوایف زیر مجموعه آن، هنوز موضوعی برای بحث و تحقیق در سعودی امروز است. به هر روی نقش سیاسی این طایفه، تا پایان قرن بیستم یک موضوع اصلی در این مباحث نبوده و بالطبع مذهب تشیع برخی از طوایف آن، کمتر از آن، مورد توجه بوده است.^۳

بلیهیشی خاطر نشان کرده است که نتیجه موج مهاجرت از بیابانها و روستاهای اکثریت افراد طایفه حرب، در حال حاضر (یعنی در سال ۱۹۸۰) در خود شهر مدینه یا حومه آن زندگی می‌کنند.^۴

همان مؤلف جدولهایی را تهیه کرده که در آن نام قبایل، طوایف و خاندانهای ساکن در مدینه و اطراف آن را، همراه با جزئیات قابل توجه، برای خوانندگان خود آورده است.^۵ یکی از جدولهای در ارتباط با موضوع نوشته‌ما؛ نخاوله مدینه می‌باشد. نویسنده اظهار کرده است که نام این قبایل بر مبنای اطلاعات شفاهی استاد عبدالرحمن الحسنه الجیربی فراهم آمده که یکی از افراد خاندان الدواوید، و متعلق به نخاوله است.

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره «حِلْف» نک:

Juda: *Aspekte*, 2-8; Graf: *Das Rechtswesen*, 15f.

۲. بدر، التاریخ ج ۳، ص ۱۵۲؛ بلادی، نسب، ص ۵۵، ۱۶۶-۱۶۸؛ ویندر، المدینه، ص ۹۹۸

۳. نک: العرب (مجله)، ش ۳۱، ۱۹۹۶)، ص ۷۹۰-۷۹۱؛ ش ۳۲ (۱۹۹۷)، ص ۲۴۹-۲۴۶. کتاب نسب بلادی و آثار دیگر این مؤلف، به طور آشکار، در دفاع از نقش تاریخی حرب، نوشته شده است.

۴. بلیهیشی، مدینة الیوم، ص ۳۱۲؛ نیز نک: بلادی، نسب، ص ۱۹۷

۵. بلیهیشی، همان، صص ۳۲۱-۳۲۲

تنهای اشکال در این فهرست آن است که: بليهيشى تلفظ دقیق نام‌های را که از قبایل به دست داده، نیاورده است. بنابر این تلفظ‌هایی که من در اینجا آورده‌ام، همه تجربه شخصی خودم از نوع خواندن اسمی یاد شده است. (قابل توجه این‌که، حتی برخی از افراد بومی؛ مانند بلادی نیز در مواردی، از تعیین تلفظ دقیق این کلمات خودداری می‌کنند و آنها را همینطور به صورت نام خاندان یا طایفه، بدون اعراب گذاری، می‌آورند). با این حال، فهرست بليهيشى، به لحاظ محتوا‌یی کاملاً ارزشمند بوده و تا آنجاکه من می‌دانم، بهترین اطلاعات چاپی است که درباره وضعیت فعلی نخاوله - دست کم آنان که در مدینه مقیم‌اند - در دست است. فهرست بليهيشى^۱ شامل این طوایف می‌شود: شاخه‌های نخاوله که در مدینه زندگی می‌کنند (و منسوب به حرب هستند) عبارتند از:

- ۱- الشریمی: الخوالدة، الملابین، الکرفة، الطبلان، بیت وائل، الجداعین، القرینة، بیت محاشی، العليان، الطریف، الحکاریة، البقاویر، الجواید، بیت النفیری، النویقات، الدواخین، بیت حسون، بیت العصاری، الکوابیس.
- ۲- الدراوشة: العبایش، ذوی خلیفة، بدیرحوم، البدیهان
- ۳- الدواوید: الفلسفة، بیت مناش، الحمارین، الجواعدۃ، الصویان، الفحلان، بیت جبین، النواجی، بیت الرومی.
- ۴- المحاربة: المحاسنة، الهواجیج
- ۵- الفار: المزینی، بیت ناشی، المدارسة، المراوحة، السعدی، القصران، الطولان، بیت مسعد، بیت ابو عامر، البغیل.
- ۶- الزوابعة: الحمزة، البراهیم، السلمی، الشلالید.
- ۷- الاصابعة: بیت حریقه، بیت ملائکه، بیت العیسائی، بیت صابرین، الشوام، لولو، الکرادیة، الشریقی، الجید، البناجیة.
- ۸- الوتشة: بیت الاضبع، بیت الصاوی.
- ۹- الزیرة: السطحان، الجواعدۃ.
- ۱۰- الجرافیة: ذوی سالم، ذوی عبدالله، ذوی احمد، ذوی حسین، الکساسیر.

۱۱- المعاريف: الاواق، ذوى عبدالله، الملايحة، ذوى احمد رجب.*

بلادی درباره عوالی، خاطر نشان می کند که ساکنان آن ترکیبی از طایفه حرب و نخاوله هستند،^۱ با یک (یا بیشتر) شاخه فرعی (بیت)، همچون فیران که ادعا می کند از طایفة بنوعلی هستند.^۲ وی در کتاب دیگر خود، مروری کوتاه بر شاخه های طایفة بنوعلی دارد که در نجد یا مدینه و اطراف آن هستند، بدون آن که بگوید کدام یک از آنها تا امروز بر مذهب شیعه هستند.^۳ شاید این دشوار باشد که قضاوت روشنی در این باره صورت گیرد، به خصوص که بسیاری از این شاخه ها در گذشته به صراحة شیعه شناخته می شدند، ممکن است در حال حاضر خود را به عنوان سنی معروفی کنند. بر اساس اطلاعات شفاهی که من در سال ۱۹۹۵ به دست آوردم، بیشتر وهابی ها تمایل دارند که بگویند بسیاری از ساکنان شیعه حجاز، که شامل نخاوله نیز می شود، دیر یا زود به مذهب تسنن و عقیده سلف که همان آیین وهابی است، در خواهند آمد.

* . اینها فروع نخاوله ساکن مدینه هستند و گزارش از عبدالرحیم حسن الجربی است. حرب یکی از طوایف الدواوید است.

۱. معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۵

۲. معجم قبائل الحجاز، ص ۴۰۸

۳. نسب حرب، ص ۵۵

نخاوله، یک نام با گونه‌های مختلف

همان طور که پیشتر اشاره شد، وجود جامعه شیعه دوازده امامی در مدینه و اطراف آن، در برخی از منابع تاریخی دوره میانی مورد تأیید قرار گرفته است، اما نام نخاوله می‌باشد اندکی بعد پدید آمده باشد. بر اساس گفتهُ الخویی، این تعبیر نخستین بار توسط عثمانی‌های حاکم بر حجاز بکار رفته است.^{۱۰۷}

به نظر می‌رسد اولین بار که تعبیر نخاوله در بارهٔ روافض مدینه در منابع عربی مربوط به کار رفت توسط سینیان مدینه و در دورهٔ اخیر؛ یعنی از قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) بوده است. مؤلف کتاب مورد بحث «ماء الموائد» - ابوسالم عبدالله بن محمد بن ابی بکر «العياشی» (م ۱۶۶۲). یک عالم و صوفی مراکشی برابری الأصل است که در سال ۱۶۶۲-۱۶۶۳ از مدینه دیدار کرده است. وی در اول محرم سال ۱۰۷۳ (آگوست ۱۶۶۲) به مدینه رسیده و تا شعبان همان سال (مارس ۱۶۶۳) در آنجا اقامت گزیده است. بخشی از سفرنامه او، در شرح مدینه است که به وسیلهٔ محمد امحزون تصحیح شده است.^{۱۰۸}

برخلاف بسیاری از سینیان زائر این شهر مقدس، عیاشی که بیش از هفت ماه در این شهر مانده، متوجه حضور گروه‌های شیعه در دیدار خود از مدینه شده و حتی بالاتر، متوجه کاربرد نام خاصی از سوی مردم مدینه نسبت به آنها شده است. این شاید بدان دلیل باشد که محل اقامت وی، خانه‌ای نزدیک مشهد اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع) (که حدود ده سال پیش از پدرش درگذشت) است.^{۱۰۹}

The Shia. 4. ۱۰۷

۱۰۸. المدينة المنورة في رحلة العياشي، در باره مؤلف و نوشتة او «» نک: امحزون، صص ۱۹-۶۶، همین طور نک: EI, Vol. 1, 795.

۱۰۹. نک: مدخل Djafar al-Sadik در 374 vol 4, 198 و مدخل Ismailiyya در 920 Wafa, vol 2, 374. در دورهٔ سعودی، بنای مزبور مورد بی توجهی قرار گرفت و در سال ۱۹۷۵ از میان رفت. نک: نجفی، مدینه‌شناسی، ص ۳۸۹. مغربی، المهدم، ص ۱۰؛ سامرائی، السعود، ص ۳۵

بام مشهد، که موقعیت مناسبی را برای دیدن بقیع فراهم می‌کرده و نیز نخلستانهایی که تا حد فاصل کوه احمد بوده، از جمله چیزهایی بوده که ذهن عیاشی را برای ماندن در آنجا به خود مشغول می‌کرده است. وی پس از شرحی از زندگی خود در آن منزل و توضیحاتی درباره مشهد اسماعیل و آمد و شد مردم، چنین ادامه می‌دهد:

تنها چیزی که ما را آزار می‌داد، آمد و شد نخاوله به این محل بود. اینسان روافض ساکن اطراف مدینه و منطقه عوالی و دیگر نواحی بودند. تمامی کسانی که در آنجا سکونت دارند و به کار باغ و زراعت مشغولند، از روافض هستند و مردم مدینه آنها را نخاوله می‌نامند که البته معنای آن را من نمی‌دانم. عادت هر پنج شبی آنان چنین است که از اول صبح به مشهد می‌آیند و در آنجا غذای زیادی پمی‌پزند و مردان و زنان و کوکان آنها در آنجا جمع می‌شوند. بیشتر اوقات برای ختنه فرزندانشان می‌آیند و هر کسی که فرزندی دارد و می‌خواهد او را ختنه کند، جز در این روز و این مکان، فرزندش را ختنه نمی‌کند. گاه نیز تنها برای زیارت و اطعام می‌آیند و کسی غیر آنان، همراهشان نیست.^{۱۱۰}

در توضیحات عیاشی هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که تعبیر «نخاوله» از چه زمانی، پیش از ورود عیاشی به مدینه، توسط اهل مدینه در باره روافض بکار برده می‌شده است. تنها یافتن یک نسخه خطی مانند کتابی که به وسیله خیرالدین الیاس مدنی (م ۱۷۱۷) که انصاری از آن در «تحفة المحبین»^{۱۱۱} یاد کرده، می‌تواند ما را قادر به تعیین کم و بیش دقیق زمان و شرایط تولد این مفهوم کند. تقریباً همه منابعی که از زندگی اقلیت شیعه مدینه سخن گفته‌اند، موافقند که شکل جمع این نام، «نخاوله» است و این نام برگرفته از «نخل» یا «نخله» یا «نخلیل» به معنای نخلستان است. تعبیر «مخاوله» که در «صفوة الاعتبار» محمد بیرام (الخامس) تونسی (م ۱۸۸۹) آمده، به احتمال زیاد یک خطای لفظی یا

۱۱۰. امحزون، ص ۱۷۵

۱۱۱. تحفة المحبین، ص ۳۰۳

قلمی است.^۱

در حالی که به نظر می‌رسد مخاوله هیچ معنایی ندارد، صورت دیگری از آن که توسط برخی از مؤلفان یاد شده، «نَخَالَه» یا «نَخَالَه» در باره اشخاص است که به بقایای ریز آشغال مانند یا مواد زاید شبیه می‌شوند. این تعبیری است که یک همسایه دشمن برای تحقیر یک گروه تحقیر شده می‌تواند بکار ببرد. البته «نَخَالَه» باز می‌تواند برای کسی باشد که به نوعی در ارتباط با کار نخل یا نخله قرار دارد. در اینجا به معنای مفرد به کار می‌رود. دوزی، نحال را در فرانسه به معنای کسی به کار می‌برد که پارچه‌های کهنه را از خیابانها جمع می‌کند.^۲

یک صورت نامأнос دیگر آن «نواخله» است که در یک کتاب عربی تازه نشر نیز آمده است.^۳ عبارت مورد نظر در کتاب «سفرهایی در عربستان Travels in Arabia» از L. L. Burckhardt از آمده است. به نظر می‌رسد که این غلط املایی یا چاپی است.

بورکهارت (Burckhardt) م (۱۸۱۷) نخستین سفرنامه‌نویس اروپایی است که از شیعیان اطراف مدینه یاد کرده است.^۴ اما وی زنده نماند تا متن چاپ شده سفرنامه خود را ببیند.^۵ غلط مطبعی نواخله کتاب بورکهارت را دوزی در ملحق فرهنگ عربی خود آورده و به معنای کارگران نخلستان^۶ معنا کرده و به گمان خود به صورت جمع آورده بدون آن که با مفرد آن نخلوی مرتبط کرده باشد. دوزی با استناد به «سرگذشت شخصی» بورتون، نخاوله را این گونه معنا کرده است: ... به نظر می‌رسد حتی C. Hurgronje Snouck با استناد به فرهنگ دوزی در تردید افتاده است که صورت صحیح این کلمه نخاوله است یا نواخله. اما وی در کتابی که در باره

۱. در باره مؤلف نک: EI, 5, 19. EI, vol. 7, 433-35.

۲. نایب الصدر شیرازی، *تحفة الحرمین*، ص ۲۳۵؛ سیف الدوّلہ، سفرنامه، ص ۱۴۱؛ Dozy: *Supplement*, vol. 2, 658.

۳. خلیلی، موسوعه، ج ۳، بخش اول، ص ۳۱۳.

۴. نک: به پارگرافی که در منبع بالا صفحه ۲۶۸ و بعد از آن در صفحه ۳۱۳ آمده است.

London, 1826, French translation, 1835. *

ceux qui cultivent des palmiers . **

Dozy: *Supplement*, vol2, 252. ۵

مکه نگاشته، صورت صحیح آن را آورده است.^{۱۱۷}

به گفته یک نویسنده جدید سعودی، امروزه نام رسمی نخاوله «النخلیون» (فرد: نخلی) می‌باشد. همین نویسنده، در جای دیگر، صورت جمع النخلیه را آورده است.^{۱۱۸}

در زبان محلی مدینه، می‌تواند چندین تلفظ از کلمه نخاوله وجود داشته باشد که از جمله آنها همان تعبیر تحریرآمیز نخاله است.

در برخی از این موارد، تلفظ با دقیق روش نیست؛ مانند عبارتی از کتاب محمدی صادق که اگر بخواهیم نام قبیله‌ای را که در فاصله یک ساعت از مدینه با آن برخورد کرده است بخوانیم نمی‌دانیم «النخلیه» بخوانیم یا «النخولیه». باید به یاد داشته باشیم که منابع در دسترس، تمامی نویسنده‌گان افراد غیربومی بوده‌اند که نام این گروه را برابر مبنای اطلاعات شفاهی ثبت کرده یا به استناد منابعی نوشته‌اند که آنها مبتنی بر داده‌های شفاهی است.^{۱۱۹}

بورتون می‌نویسد: هیچ‌کس نتوانست بر من توضیح دهد که آیا این فرقه، نام خاص و ویژه خود داشته‌اند یانه.^{۱۲۰} به گفته Carlo Alfonso Nallino که وقتی در جده بوده، کوشیده تا در باره آنان اطلاعاتی به دست آورد -نامی که نخاوله برای خود ترجیح می‌دادند، «اصحاب النخل» بود. فرض او این است که مفرد نخاوله، باید نخلی یا نخولی باشد.^{۱۲۱} شکل دومی همان است که دوزی آورده، اما آن را به شکل یک مدخل جداگانه نوشته است.

چنین به نظر می‌رسد که برخی از شیعیان دوازده امامی مدینه اصطلاح «اصحاب النخل» را که نالینو از آن یاد کرده، بر نام «نخاوله» ترجیح می‌دهند؛ زیرا نخاوله به مرور زمان معنای تحریرآمیزی به خود گرفته است؛ (به ویژه وقتی که اهل

^{۱۱۷} Schlarship. 340, Mekka, vol. 2, 252, fn. 2.

^{۱۱۸} . البلادی در: السباعی، تاریخ مکه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۹۵. (برای متن نک: ص ۳۰۸). البلادی، معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۶

^{۱۱۹} . الكواكب الحج، ص ۵۳؛ نیز نک: Oppenheim, Die Beduinem, vol. 2, 378

^{۱۲۰} Personal Narrative, vol. 2, 1, fn. 2.

^{۱۲۱} L, Arabia Saudiana, 92 .

سنت آن را بکار می‌برند).^{۱۲۲} گرچه تعبیر اصحاب النخل، اشاره به نوع کار آنان در نخلستان دارد، می‌تواند نوعی معنای مذهبی نیز داشته باشد. در تصور شیعیان «نخل» علامت «مدینه» است. در هنر مُلْهَم از تشیع، بیشتر تصاویری که از شهر مقدس کشیده می‌شود، نخل‌های دور حرم را نشان می‌دهد. نیز گفته می‌شود که این نخلها یادآور فاطمه زهرا (س) و ائمه اهل بیت (ع) است. (چنان که چند نخلی که در حیات مسجد النبی (ص) بوده، «بستان الزهرا» نامیده می‌شده است).*

در فولکلور ایرانی شیعی، نخل دارای اهمیت قابل ملاحظه‌ای است.^{۱۲۳} در باره برخی از امامان نخست آمده است که آنان نخلستان‌های بزرگی در نزدیک مدینه داشته‌اند. همچنین در منابع متعدد درباره فضیلت خرمایی که در آنجا به ثمر می‌رسد، آمده است. به عبارت دیگر، هم نخل و هم ثمر آن؛ یعنی خرما، اهمیت خاصی در سنت دینی شیعه دارد. در روایتی از امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) (م ۸۱۸/۲۰۳) آمده است که از ایشان پرسیدند:

چرا از برخی از خرماهای عالی برنی می‌خورند؟ حضرت فرمودند: آری، من خرما را دوست دارم؛ زیرا رسول خدا (ص) خود تَمَری بوده (کان تَمَرِیا)؛ یعنی خرمای خشک را دوست داشته است؛ همین طور امیرمؤمنان، حسن، حسین، سیدالساجدین، ابو جعفر باقر، امام صادق و پدر من موسی (ع) نیز خرما را دوست داشته‌اند. به همین دلیل من نیز تمری هستم. شیعیان ما نیز ثمر نخل را دوست دارند؛ زیرا که خداوند آنها را از طینت ما خلق کرده است و دشمنان ما مسکر را دوست دارند؛ زیرا آنها را از آتش خلق کرده است.

^{۱۲۴}

تعداد قابل ملاحظه‌ای از احادیث پیامبر (ص) و اصحاب، گویای ویژگی‌های منحصر خرمای مدینه و ثمرات آن است که به نوعی بیانگر فضیلت خاص مدینه

* ۱۲۲. سعید، تاریخ، ص ۴۹۱

* . مترجم: نباید غفلت کرد که این تصور میان عوام شیعه شایع بوده است که درخت نخل در مدینه، تنها زمانی ثمر می‌دهد که نخاوله به کار تلقیح آن بپردازند. این نیز به نوعی می‌تواند پیوند این گروه با نخل را بیشتر نشان دهد.

۱۲۳. Fontana: *Una rappresentazione*; art. *Date Palm in Encyclopaedia Iranica*. vol. 7. 123

۱۲۴. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲ به بعد.

می باشد.^{۱۲۵} و از قضا یکی از نامهای این شهر «ذات النخل» می باشد.^{۱۲۶} در دوره اخیر، تجار مدینه که به کار فروش خرما در بازار اشتغال داشته‌اند، با استناد به این قبیل روایات، از خرمای خود تعریف و تبلیغ می کردند. افزون بر این، داستان‌هایی وجود دارد که سمهودی و دیگران آورده‌اند که برخی درخت‌های نخل، با پیامبر (ص) و علی (ع) سخن گفته‌اند؛ چراکه او پیامبر بوده و علی (ع) وصی او.^{۱۲۷} همچنین گفته می شود، تعدادی از درختان نخل کهن که سلمان فارسی به دستور پیامبر (ص) کاشت، تا دوره اخیر وجود داشته است. شاید در نتیجه فشار وهابی‌ها و نیز احترام زائران، به ویژه شیعیان و مخصوصاً شیعیان محلی نسبت به این درختان، آنان درختان یاد شده را قطع کردند.^{۱۲۸}

به طور کلی اصطلاح نخاوله، نامی است جدید برای تمامی شیعیان امامی حجاز. همین طور که اصطلاح «بحرانی» (ج: بحارینه) با تسامح بر تمامی شیعیان منطقه شرقی و ساحل خلیج [فارس] و تعبیر «متوالی» (متاویله) برای شیعیان لبنان، اطلاق می شود.^{۱۲۹} و برای ساکنان وادی الفرع تابه امروز نام جَهَمَی به کار می رود.^{۱۳۰}

ریشه و سرچشمۀ نخاوله

در بسیاری از منابع، نخاوله یک قبیله، است که در ترکی به آن «کبیله» و در فارسی «طایفه» می گویند. یکی از نویسندهای معاصر عرب، نخاوله را یکی از چندین شبه قبیله می شناساند.^{۱۳۱} بتونی در فهرست خود «قبایل عرب در حجاز»، نخاوله را به عنوان موردی خاص با درج کردن گزارشی کوتاه، از دیگر قبایل متمایز می سازد.

۱۲۵. المُحَسْرِي، النخل، صص ۲۴۱-۲۴۵؛ فضائل المدینه، ص ۱۳

۱۲۶. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵؛ Wustenfeld: *Geschichte*, 10, ۱۵

۱۲۷. البتنونی، الرحله، ص ۲۵۴؛ یوسف، المساجد، ص ۷۷

۱۲۸. همان، صص ۸۷-۸۹؛ الخوثی، شیعه، ص ۵؛ المهدم، ص ۴۲؛ متن یک نامه که به وسیله عبدالعزیز بن عبدالله بن آل شیخ- رئیس وقت هیأت امر به معروف و نهى از منکر- به مسؤول امور شهر و روستا در سال ۱۹۷۶ یا اندکی بعد نوشته شده است.

۱۲۹. نک: مدخل Al-Bahrayn EI در vol. 1, 941. و نیز مدخل متوالی در همانجا، 780 vol.7,

۱۳۰. برای آگاهی‌های شخصی نک: بلادی، معجم قبائل، ص ۹۵. درباره وادی فرع نک: همان مؤلف، معجم

۱۳۱. معالم الحجاز، ج ۹، ص ۴۱

۱۳۱. سعید، تاریخ آل سعود، صص [۱۴۸۹-۴۸۷] ۱ و ۵۳۸

گزارش وی چنین است:

نخاوله یک قبیله تحقیر شده (قبیلة العقیرة) ساکن در حومه مدینه است.

ساکنان شهر، آنان را به عنوان خدمتکار خانه و کار در مزرعه و باغ‌هایشان استخدام می‌کنند. اینها را فضه هستند که نام ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه را به فرزندانشان نمی‌نهند. آنها فرزندانشان را «المُرُون» می‌نامند و اجازه ازدواج موقت؛ یعنی متعه را می‌دهند. اهالی مدینه با آنان ازدواج داخلی ندارند.^{۱۳۲}

توجه بتونی در این باره، مشخصاً بر مبنای فصلی از کتاب ایوب صبری پاشا در رابطه با نخاوله است؛ (به توضیحات بعدی توجه کنید). برای نمونه او بسی هیچ اظهار نظر و توضیح اضافی، فرض ایوب صبری را، که گفته است: شمار کلی نخاوله ۱۲۰۰۰ نفر است، می‌پذیرد. در بسیاری از منابع آمده است که مردان نخاوله هیچ‌گاه با جوامع بیرونی ازدواج نمی‌کنند، ولی در همین وضعیت، به زنانشان اجازه داده شده و حتی آنان را تشویق می‌کنند تا با مردان شیعی که تحت عنوان زائر یا مجاور به مدینه می‌آیند، عقد موقت بخواهند. به این نکته نیز خواهم پرداخت.^{۱۳۳}

نخاوله، ریشه و اصل خویش را تا اوایل اسلام می‌رسانند و خود را به عنوان فرزندان انصار می‌دانند. بسیاری از ایشان (یا نوادگانشان) – آنگونه که نخاوله ادعا می‌کنند – در باغ‌های نخلی که مالکیت آنها از آن نوء پیامبر حسن بن علی علیه السلام دومین امام شیعه بوده است، کار می‌کردند.^{۱۳۴}

در محله قدیمی نخاوله، دو باغ به نام‌های «صفا» و «مرجان» وجود دارد (و یا تا این اواخر وجود داشته است) که طبق روایت شیعه، موقعه امام حسن علیه السلام و یا امام علی، زین العابدین علیه السلام چهارمین امام بوده است.^{۱۳۵}

۱۳۲. رحله، ص ۵۲. تعبیر «المرون» به نظر می‌رسد اشتباه چاپی است، نک: به توضیحاتی که خواهد آمد مراجعه فرمایید.

۱۳۳. پس از این توضیحاتی در این باره خواهد آمد.

۱۳۴. خلیلی، الموسوعه، ج ۳، ص ۲۵۷

۱۳۵. شهابی، اوقاف، ۱۲۶۸ (در آن جا به غلط صبا چاپ شده است. برای آگاهی از وضع کنونی این دو باغ و نقش آنها، به مباحث بعدی توجه فرمایید).

در منابع فارسی، نخاوله گاهی «ساده» (سید) نامیده می‌شوند.^{۱۳۶} این ممکن است اشاره به یک رابطه خونی با خانواده پیامبر داشته باشد.^{۱۳۷} بسیار بعید به نظر می‌رسد که همه نخاوله، خودشان به طور جدی ادعای چنین قربت و خویشاوندی را داشته باشند. این البته ممکن است که حتی بعضی از روستاییان نخاوله خودشان را به عنوان «سید» مطرح کنند تا اینکه احساس مطلوبی را در بازدیدکنندگان خارجی ایجاد نمایند. افزون بر این، می‌توان فرض نمود که عنوان «ساده» به وسیله بسیاری از نویسندهان شیعی ایرانی به عنوان یک نام مؤدبانه و احترام‌آمیز برای همکیشانشان در منطقه مدینه استفاده می‌شود. در شهر به عنوان شریف و در روستاهای به عنوان اصیل؛ یعنی همان نخاوله.^{۱۳۸}

یک نویسنده شیعه عراقی، با ارجاع به چند متن تاریخی، مطلب زیر را در ارتباط با خاندان شرفای مدینه ارائه می‌دهد:

امام موسی بن جعفر صادق (هفتمن امام و متوفی ۷۹۹ م) از ۵۰۰ خانواده؛
شامل زنان بیوه، کودکان و یتیمان بنو حسن حمایت می‌کردند. هنگامی که
هارون الرشید وی را به بغداد فرستاد، موسی بن جعفر علیه السلام به
فرزندش علی (بن موسی) الرضا علیه السلام (امام هشتم شیعیان) دستور
داد که طالبیون مدینه را تحت حمایت مالی قرار دهد و بنابراین به رغم
جنایاتی که عباسیان حاکم بر ضد آنان انجام دادند، نسل و خاندان آنها تا به
امروز باقی مانده است.^{۱۳۹}

نویسنده پیشگفتہ؛ محمد هادی امینی، از منابع تاریخی مورد استناد خود برای این سخن نام نبرده است.

در عوض، وی یکی از نوشهای خودش را به نام «بَطْلُ الْفَخْ» معرفی می‌کند؛ کتابی که در باره حسین بن علی معروف به «صاحب الفخ»، (یکی از رهبران انقلابی

^{۱۳۶}. برای نمونه، نک: بیگلری، احکام، ص ۲۹۲؛ باستانی پاریزی، از پاریز، ص ۵۳

^{۱۳۷}. به مقاله «سید» و «شریف» در دائرة المعارف اسلام (متن انگلیسی) ج ۹، صص ۳۲۹-۳۳۷ مراجعه فرمایید.

^{۱۳۸}. همان، ص ۲۶۹-۲۶۷

^{۱۳۹}. امینی، مکه، ص ۳۰۴

علویان) می‌باشد. وی در نبردی، در نزدیکی مکه، در ژوئن ۷۸۶-۱۶۹ همراه حدود یکصد نفر از علویان دیگر کشته شد.^{۱۴۰}

امینی در این کتاب نیز، از نام منابعش درباره حمایت ادعا شده از طرف دو امام پیشگفته نسبت به بیوگان و یتیمان شهیدان فخر یاد نکرده است. او تنها از یک کتاب احتمالاً چاپ نشده که به وسیله شخصی به نام سید حسن شیر نوشته شده و به احتمال بسیار زیاد یک نویسنده جدید است - نام می‌برد.

این داستان ممکن است ساختگی باشد، اما در نوع خودش برای اشراف مدینه (حسنی‌ها و حسینی‌ها) که یک جامعه شیعه پنهانی بودند، جالب است. این گزارش ممکن است نشانگر ریشه‌های عمیق آنها همراه با ارتباطشان با دو امام از دوازده امام شیعه باشد.

از طرف دیگر، ممکن است داستان مشابهی، علمای شیعه و نیز افراد مذهبی غیر روحانی در عراق، ایران و جاهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده باشند. اقدام دو امام می‌تواند انگیزه‌ای را، حتی در این دوران برای حمایت مالی و غیر مالی از شیعیان (که اکثرآً فقیر هستند) و در مدینه در تقویه زندگی می‌کنند، ایجاد کند.

به این ترتیب، شاهدیم که سید محمد باقر شفتی، یکی از مهمترین علمای قرن نوزدهم اصفهان، همه ساله پولی را برای فقرای مدینه می‌فرستاده است.^{۱۴۱} حتی گفته شده که به طور موافقی آمیزی به نفع شیعیان سید مدینه دخالت می‌کرده است. از جمله، زمانی که محمد علی پاشای مصری در مکه بود (سال ۱۸۱۳)، شفتی به آنجا رفت و ادعا شده است که ارتباط دوستانه‌ای با اوی برقرار کرد و فدک را گرفته در اختیار سادات مدینه گذاشت.^{۱۴۲}

با توجه به شخصیت مقدس منشانه زندگی نامه‌ای که این نکته در آنجا یافت می‌شود، این نکته که محمد علی هرگز اجازه داده باشد که واحه فدک به سادات مدینه یعنی فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام برگردانده شود، محل تردید است.

۱۴۰. Sniuck Hurfronje: *Mekka*, vol. 1, 41. و مقاله صاحب الفخر، همانجا ۱۷ vol. 3, 615-617 و نیز ماهر جرار، اخبار فخر.

۱۴۱. تناکابنی، قصص، ص ۱۴۹
۱۴۲. همان، ص ۳۱۵ و نک: Dabashi: gives, 315f.

تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، هیچ گزارش یا مدرکی، حاوی اطلاعاتی در ارتباط با این مطلب، در زبان عربی، عثمانی یا دیگر منابع راجع به سیاست محمد علی در حجاز، وجود ندارد. با این وجود، این مطلب درست است که سال‌ها بعد در دهه ۱۸۳۰، محمد علی به فرمانداران مدینه دستور داد که برخورد و رفتار یکسانی را نسبت به زائران شیعی [و دیگر زائران] اعمال کند.^{۱۴۳} این -همراه با این واقعیت که او و فرزندانش به طور موقفيت آمیزی با دشمنان اصلی شیعیان؛ یعنی وهابیون مبارزه کردند -ممکن است شیعیان حجاز را امیدوار ساخته باشد که این حاکم ممکن است سرنوشت آنها را بهبود بخشد. حتی اگر محمد علی قول‌هایی را در رابطه با این مطلب داده باشد (که شامل صدور حکمی راجع به فدک می‌باشد)، چنین اقدام‌های عملی، در صورتی که اتخاذ شده باشد، بسیار کوتاه مدت بوده است؛ چراکه مصریان در سال ۱۸۴۰ مجبور به عقب‌نشینی از حجاز شدند.^{۱۴۴}

به احتمال بسیار زیاد، داستان موقفيت محمد باقر شفتی صرف‌ایک افسانه است.* همان‌گونه که فهمیده می‌شود، این خبر ممکن است بازتاب احساسی گسترده میان سادات؛ اعم از شیعیان یا کسانی که در باطن شیعه هستند (crypto-Shiite) به خصوص ساکنان حجاز و اشراف مدینه باشد دائر بر این که در صورت رعایت عدالت، فدک میراث آنها بوده و هنوز هم متعلق به آن هاست.^{۱۴۵} قابل توجه آن که نزاع میان ابوبکر و فاطمه [سلام الله علیها] بر سر فدک و مبارزه بعدی برای پازپس‌گیری آن، یک موضوع اصلی در ذهنیت تاریخی شیعه است، آن هم نه تنها برای نویسنده‌گان کهن شیعی، بلکه تا حدودی برای علمای مشهور جدید شیعه؛ مانند محمد باقرالصدر (م ۱۹۸۰) که اولین کتاب منتشر شده او به

Ochsenwald: *Religion*, 63. ۱۴۳

۱۴۴. بتوئی، رحله، صص ۹۴-۸۷. فقیهی، وهابیان، ص ۱۷۶. برای دیدگاه منابع عربی نک: Pesles: *Mulammad b. abdalwahhab*, 312.

vol. 7, 423-31

*. مترجم: در باره سفر سید حجۃ‌الاسلام شفتی نک: مهدوی، مصلح‌الدین، بیان المفاحخر، (اصفهان، انتشارات کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸ ش). ج ۱، صص ۱۲۴ و ۱۲۵، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳. گویا بجز نویسنده قصص العلماء کسی به این مطلب اشاره‌ای ندارد.

۱۴۵. نک: مقاله Fadak Hrbek: *Muhamads Nachla*. در vol. 2, 725-27 و نیز: El.

تفسیر قانونی و دینی این موضوع مهم اختصاص یافته است.^{۱۴۶}

اینک به پرسش اصلی بحث؛ یعنی ریشه «نخاوله» می‌پردازیم:

تعجب آور نیست اگر شاهد باشیم که منابع غیر شیعی، ریشه نخاوله را از منظری متفاوت با نگاه شیعه، بحث کرده‌اند. اگر چه نویسنده‌گان سنی نیز ریشه آنان را به قرن اول تاریخ اسلام دنبال می‌کنند، اما اجداد نخاوله را از همان ابتدا مطرود نشان می‌دهند؛ آن‌هم به عنوان حرامزاده‌هایی که پس از تصرف مدینه توسط اموی‌ها در سال ۶۸۳ م. متولد شدند!^{۱۴۷}

به طور دقیق نمی‌توان گفت که این روایت در باره ریشه نخاوله از چه زمانی در صفحات تاریخ ظاهر شده است. Burckhardt که در ژانویه سال ۱۸۱۵ از مدینه دیدن کرده است، به طور مشخص این داستان ویاالشاره‌هایی به آن را از منابع اطلاعاتی سنی در آنجا شنیده است. وی در کتاب *Travels in Arabia* می‌نویسد: گفته می‌شود که نخاوله فرزندان طرفداران یزید بن معاویه هستند! این گفته دارای نوعی تفسیر و تعبیر غلط است. چنان‌که ریچارد بورتون نیز که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در این دام افتاده است. او خاطرنشان می‌کند که نخاوله، طبق گفته برخی، فرزندان انصار هستند، در حالی که برخی دیگر، ریشه آنها را از یزید فرزند معاویه می‌دانند؛ عقیده گروه دوم نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا چنان‌که گفته شد، خلیفه یاد شده دشمن خونی خاندان علی [علیه السلام] است و علی بیش از حد از سوی نخاوله از احترام برخوردار است. در پایان Nallino گفته بورتون را نقل کرده و بر اساس آن، وجود هر نوع رابطه‌ای میان نخاوله و یزید - دومین خلیفه اموی - را به عنوان مطلبی بی‌اساس رد می‌کند.^{۱۴۷}

گمان بسیار می‌رود داستانی که بورکهارت شنیده - و قسمتی از آن را هم اشتباه دریافت - صرفاً یک افسانه باشد. اما حتی اگر اینگونه باشد، دانستن ریشه این خبر ساختگی و دروغین جالب است. دست کم یافتن سرنخی در ارتباط با زمینه این خبر چندان دشوار نمی‌باشد؛ آنچه که منابع خبری (سنی) بورکهارت به طور

۱۴۶. امین، معجم المطبوعات، ص ۲۶۱، ش ۱۰۶۴

۱۴۷. در باره بورکهارت و ریچارد بورتون پیش از این توضیحاتی دادیم. در باره نالینو نک: *Nallino, L'Arabia, 91f.*

مشخص، در هنگام صحبت در باره ریشه ادعا شده برای نخاوله در ذهن داشته‌اند، در حقیقت حادثه‌ای است که به نوعی به یزید بن معاویه مربوط می‌شود: محتوای آنچه که ما می‌توانیم آن را به عنوان نسخه خبر سنیان مدینه - و به احتمال مبتنی بر منابع قرون میانی - در باره ریشه نخاوله بنامیم، می‌تواند در کتابی که در باره خاندان‌های مدینه در قرن هیجدهم میلادی توسط عبدالرحمان انصاری، یک شخصیت محلی که در سال ۱۷۸۳ یا همان حدود درگذشته، یافت شود.^{۱۴۸} وی تحت عنوان «بیت النخلی» می‌نویسد:^{۱۴۹}

بیت النخلی: که عوام آن را «النخلوی» می‌نامند، (مردمانش) امروزه به کشت نخل مشهور هستند. اینان طوایف و مردمان فراوانی هستند و همه شیعیان بد (شیعه شنیعه) و چیزی از مذهب خود ظاهر نمی‌سازند. بیش تر آنان افراد جاهلی هستند که چیزی از مذهب رافضه^{۱۵۰} نمی‌دانند؛ کسانی که پدرانشان را بر راهی یافته و از آنان پیروی می‌کنند و بدون شک همراه آنان به جهنم می‌روند!^{۱۵۱} نشانه‌های رفض و بغض آنان فراوان است؛ یکی شهرت است. دیگر آن است که فرزندان خود را داخل حجره نمی‌کنند و جنازه‌های خود را (قبل از دفن) به داخل حرم نمی‌اورند.^{۱۵۲} همه اینها به خاطر وجود قبر شیخین در آنجاست. همچنین مردگان خود را در کنار قبور سنیان دفن نمی‌کنند، بر جنازه سنیان حاضر نمی‌شوند، آن را غسل نمی‌دهند و سنیان هم بر جنازه آنان حضور نمی‌یابند.^{۱۵۳} نخاوله هیچ یک از فرزندان خود را ابوبکر، عمر، عایشہ و حفصہ نمی‌نامند و نه دختر از سنیان می‌گیرند، نه به آنان دختر می‌دهند. بسیاری از این مطالب، در باره

- ۱۴۸. زرکلی، اعلام، ج ۳، ص ۳۱۱؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۴۶؛ حمدان، المدینه، صص ۱۱۹-۱۱۶؛ التونیجی، تراجم، ص ۵۴؛ در باره کتاب تحفة المجبن نک: به مقدمه محمد العروysi المطوى در همان کتاب.

۱۴۹. تحفة المجبن، ص ۴۷۹

۱۵۰. در باره رفض نک: El, vol. 8, 386-89

۱۵۱. اشاره به آیه ۲۳، سوره زخرف و آیه ۱۹ سوره فصلت. و نک: توضیح فلسفتی در باره این آیه: صبح الأعشی، ج ۱۲، ص ۲۴۳

۱۵۲. برای این مراسم سنیان مدینه بنگرید: بتونی، رحله، ص ۲۶۰؛ ابن سلام، المدینه، ص ۲۲۱، ۸۴؛ بلیهیشی، المدینه، ص ۳۳۳

۱۵۳. بنگرید به تحفة المجبن، ص ۴۴۵

طایفه بنو حسین که در مدینه منوره و نجد مشهورند، صدق می‌کند. همچنان که میان آنان کمال دوستی و محبت برقرار است و از جمله رفت و آمد و درآمیختن آنان با یکدیگر که با سینیان چنین نیستند.

از نشانه‌های دیگر رفض آنان، عدم حضور در نماز تراویح^{۱۵۴} رمضان و چیزهای دیگر است که یاد از آنها، بحث را طولانی می‌کند. برخی از عرب‌هایی که در اطراف مدینه زندگی می‌کنند، مانند بنو علی و بنی سفر و نحاسین و اهل برکه نیز (در رفتارشان) مشابه اینان هستند.^{۱۵۵}

شغل نخاوله‌های یاد شده، کشت نخیل است که تنها به صورت نیکو از آنان ساخته است و جز به دست آنان سامان نمی‌یابد. بیشتر آنها ترکیبی از گروه‌های اجناس- متفاوت هستند و قدمتی در مدینه دارند؛ اما من بر ریشه آنان دست نیافتم. چنین شهرت یافته و گوش‌ها را پر کرده است که آنان از فرزندان زنانی هستند که در واقعه حرّه در ایام ننگ الود یزید -قبّحه الله- در وقتی که مدینه برای نهب و قتل و غارت بر سر بازان شام حلال کردند، به دنیا آمدند. گفته می‌شود که مُدْنَ نیز از آنهاست (وقیل انَّ الْمُدْنَ مِنْهُمْ أَيْضًا). همچنین گفته شده است که اصل برخی از نخاوله از بردگان، برخی از هندیان، برخی از یمن و برخی از مغرب، مصر و حجاز و جز آنها هستند. شنیدم که خطیب خیرالدین الیاس مدنی^{۱۵۶} کتابی درباره

۱۵۴. بتونی، همان، ص ۲۶۱

۱۵۵. در باره دو مورد نخست که از طایفه مسروح از بنی حرب هستند، بنگرید: بلادی، معجم قبائل، ص ۴۸۸؛ بلادی، نسب، ص ۳۱، ۵۵؛ و نیز: ۲۶۰ Oppenheim: *Die Beduinen*, vol.2. (به بورکهارت و بورتون اشاره کرده است) نیز: کحاله: معجم قبائل، ج ۱، ص ۲۶۰. در باره نقش بنو علی در قرن نوزدهم و بیستم بنگرید به آنچه در آغاز این مقاله گذشت. نحاسین یا مسگرها به احتمال یکی شاخه‌های مطرود در میان قبایل است که Henninger در باره آنها شرحی داده است. بنگرید: Pariastamme, esp. 277-80 و ادبیاتی که در آنجا شرح آن آمده است. اهل الیز که یا تز که باید اشاره به محلی باشد. بنگرید: بلادی، معجم معالّم، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نیز بنگرید: همان، ج ۱، فهرست، ص ۱۲۸. براساس گفته بلهیشی، امروزه، شاخه‌ای از بنو حسین بُز که نامیده می‌شود. (المدینه، ص ۳۱۱) نیز بنگرید: همان ص ۲۸۶.

۱۵۶. در این باره توضیحی خواهد آمد.

۱۵۷. در باره این شخص که به سال ۱۷۱۵ درگذشته، نک: زرکلی، اعلام، ج ۲، ص ۳۲۷؛ التونجی، تراجم، ص ۳۰

ریشه و شاخه‌ها و اصول و فروع آنان نوشته که من به آن دست نیافتم.^{۱۵۸}

افرون بر بیت النخلی، عبدالرحمان انصاری دو قبیلهٔ دیگر را نام برد و می‌گوید که شباهت به نخاوله دارند:

۱- بیت الکابوس ۲- بیت المدینی.

انصاری، دربارهٔ کابوس می‌گوید: در زمان او بسیاری از مردم مدینه بر این باور بودند که آنها از نخاوله نشأت گرفته‌اند که به نظر وی این مطلب درست نیست. بلکه از مصر هستند، لیکن به اشتباه به عنوان نخاوله شناخته می‌شوند «زیرا آنان بسیار شبیه به هم هستند و در حصارهای خود (احوشه جمع حشّ) به معنای باغچه یا مزرعه) با یکدیگر زندگی می‌کنند».^{۱۵۹}

وی دربارهٔ بیت المدینی، مطالب زیر را آورده می‌نویسد:

بیت المدینی، منسوب به مدینه هستند و مردم امروز مدینه آن‌ها را بنات المدن می‌نامند و در بارهٔ اصل و نسب آنان اختلاف است. قصابان از آنها هستند. آنان در نسب و مذهب، شباهت به نخاوله دارند و در اطراف مدینه در احوشه زندگی کرده و با سینان کیدها و دسیسه‌های بیشماری دارند.^{۱۶۰}

پیکرهٔ اصلی این گزارش در آثار ترکی عثمانی قرن نوزدهم نیز یافت می‌شود. ایوب صبری که چند سال به عنوان مقام عالی رتبه در مدینه خدمت کرده^{۱۶۱} در کتاب «مرآت الحرمين» (که به سال ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ در استانبول چاپ شده است) مانند انصاری، نخاوله را به اولاد الحرة؛ یعنی کودکانی که بعد از فتح مدینه به دنبال نبرد حرّه (در سال ۶۳ هجری قمری = ۶۸۳ میلادی) متولد شدند، می‌نامد. وی می‌نویسد:

نخاوله طایفه‌ای هستند که نزد ساکنان سنی این دو شهر مقدس (یعنی مکه و مدینه) به شدت منفور می‌باشند. روشن است که سربازان ملعون یزید

۱۵۸. تحفة المجبنين، ص ۴۷۹

۱۵۹. تحفة المحجبنين، ص ۴۱۱

۱۶۰. تحفة المحجبنين، ص ۴۴۵

Babinher: *Die Geschichtsschreiber*, 372. ۱۶۱

ملعون که با انگیزه شیطانی فتح و اشغال مدینه اعزام شده بودند، پس از غارت اموال مردم آن شهر منور و پایمال کردن شرف احترام زنان این شهر، به سوریه بازگشتند.

زنانی که بوسیله سربازان سوری در این حادثه شرم آور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و آبستن شده بودند، از دیگران جدا شدند. فرزندان غیر شرعی آنان (ولد الزنا) از زنان جدا شدند و قرار شد تا در باع‌های اطراف مدینه مشغول کار شوند. قبیله نخاوله از این فرزندان و نوه‌های آن حرامزاده‌ها سرچشم می‌گیرد که برای باع‌داری (در باع‌های نخل) در آن زمان انتخاب شده و به همین خاطر نخاوله نامیده شدند. از آن به بعد، مردم مدینه نه با دختران اینان ازدواج می‌کنند و نه دختر به آنان می‌دهند و از داشتن هرگونه روابط اجتماعی با آنان خودداری می‌ورزند. طبق معمول، اینان را فضی هستند و تقریباً ناممکن است که از میان آنان مردی یا زنی یافت شود که نامش ابوبکر، عمر، عایشه یا حفصه باشد.

افراد طایفه نخاوله با زائرانی که به مذهب تشیع معتقدند، رابطه برقرار می‌کنند و دخترانشان را با عقد متue برای مدتی به آنان می‌دهند.

امروزه هیچ کسی از خانواده اولیه نخاوله -که در حال حاضر بنی مدون نامیده می‌شوند- باقی نمانده است؛ یعنی از نسل بچه‌هایی که از آن زنان متولد شدند. با این همه، تعداد آنها تقریباً به طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ زیرا آنان با شیعیان که به زیارت مدینه می‌آیند ارتباط برقرار کرده، متue رد و بدل می‌کنند. شمار نخاوله که باقی مانده و در باغات و خانه‌هایی که از آنها به حوض تعبیر می‌کنند، برجای مانده‌اند، از دوازده هزار نفر تجاوز نمی‌کند.

قابل توجه آنکه روافضی که به زیارت مدینه می‌آیند، در منازل نخاوله وارد می‌شوند. فرزندان نخاوله نیز در محلاتی که حوش النخاوله نامیده می‌شود و در باغات خارج از مدینه است، اقامت دارند.^{۱۶۲}

۱۶۲. هرآت، ج ۳، صص ۲۷۵-۲۷۷ نک: مقالة Al-Harra در vol. 3، 226.

متوجه: متنی که توسط دو مترجم از مرآت به عربی درآمده، مختصر شده چیزی است که در اینجا از آن نقل شده است. نک: ایوب صبری پاشا، مرآۃ جزیرۃ العرب، ترجمة احمد فؤاد متولی و الصفصافی

بدین ترتیب معلوم می‌شود آنچه را که Burckhardt در باره ارتباط نخاوله با یزید بیان کرده، همه را نادرست فهمیده است. بررسی‌های بیشتر برای رسیدن به واقع در باره جنگ حزه و مباحث شمردن مدینه برای سربازان شام، خارج از تحقیق حاضر است.^{۱۶۳}

تنهای یک جنبه از این بحث، میان مورخان ممکن است جالب باشد. آن هم گرایش تاریخی جدید سنی - عربی است که به طور منظم تلاش می‌کند تا برای امویان اعاده حیثیت کرده و تصویر تاریخی بهتری از آنان ارائه دهد. در نگرش به طور تلمیحی، تمامی گزارش‌های مربوط به جنایات سربازان اموی در مدینه به عنوان مشتبی دروغ، مورد انکار و تکذیب قرار گرفته است. به دلایل متعدد این نگرش تاریخی جدید سنی - عربی، در عربستان سعودی نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارد؛ بنابراین شگفت آور نیست که مورخان سعودی ضمن تعدادی کتاب و مقاله کوشیده‌اند تا تمامی اخبار موجود در منابع اولیه را در باره اعمال خلافت عفت امویان پس از واقعه حزه به عنوان داستان‌های ساختگی معرفی کنند.^{۱۶۴}

بادر نظر گرفتن نخاوله امروزی، در نخستین نگاه، به نظر می‌رسد که این گرایش در نگرش تاریخی، استدلالی را برابر ضد داستان قدیمی و تحکیرکننده [سنیان] درباره ریشه نخاوله به عنوان اولاد واقعه حزه فراهم می‌کند. از طرف دیگر، این مکتب تاریخی، خود نوعی دیدگاه ضد شیعی تندی را پیشنهاد می‌کند. در جمع، این بدان معنی است که دیدگاه کلی نویسندهان سنی نسبت به هیچ جامعه شیعه در گذشته و حال، دیدگاه مثبتی نیست. تا آنجاکه به شیعیان مربوط می‌شود، آنان هر نوع نگرشی را برای تطهیر چهره امویان مورد انکار قرار می‌دهند.^{۱۶۵} کوشش آنان برای انکار ارتباط میان نخاوله و اولاد حزه، چه بسانیاز به نقطه شروع دیگری داشته باشد.

احمد المرسی، قاهره، دارالآفاق العربية، ۱۹۹۹

^{۱۶۳} در باره برخورد نامشروع سپاهیان شام با زنان مدینه برای نمونه نک: جاخط، ثلاث رسائل، ص ۷۰؛ البیقویی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق، صص ۲۲۲؛ الامین، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۱۹

^{۱۶۴} نک: العرینان، اباحتة المدینه، صص ۸۰-۹۰؛ العقیلی، یزید، صص ۶۷-۶۹؛ الوکیل، المدینه، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۳۹؛ برای محتوای فکری آن نک: *Arabische Nation, 91ff* همان، ص ۱۱۳

به علاوه، باید توجه داشت که هر نوع مخالفت از سوی مورخان جدید، بر ضد مطالبی که در تاریخ درباره چهره منفی امویان آمده است، لزوماً به معنای تغییر دیدگاه متداول و رایج تاریخی در میان سینیان و از جمله مطالبی که درباره ارتباط نخاوله با اولاد حرّه می‌گویند، نیست. برای مثال می‌توان به یک تاریخ که در همین دوره اخیر توسط عبدالسلام هاشم الحافظ، نویسنده سنی مدنی درباره شهرش مدینه نوشته شده، توجه کرد.^{۱۶۶} مانند همین پاسخ را یک سنی، در پاسخ پرسشی که نویسنده این سطور درباره ریشه نخاوله از او کرد، مطرح ساخت. روشن است داستان‌های کم و بیش مغرضانه‌ای که درباره شیعیان مدینه در منابع قدیمی‌تر سنی دیده می‌شود، بار دیگر در قرن نوزدهم و بیستم (با تفصیل و توضیح بیشتری) ارائه می‌شود.

بی‌گمان خطاست اگر تصوّر کنیم، نویسنده‌گان سنی تحصیل کرده جدید، درباره اطلاعات شفاهی و مکتوبی -که آنان قادر به جمع آوری آن بوده‌اند- برخوردي نقادانه‌تر و دقیق‌تر در مقایسه با نویسنده‌گان قدیمی دارند.

دو نویسنده مصری؛ «محمد بای صادق» و «ابراهیم رفت پاشا» می‌توانند دو نمونه مناسب برای این مورد باشند. مطالبی که رفت پاشا درباره نخاوله آورده (و پس از این خواهد آمد) مبتنی بر مطالبی است که محمد بای صادق در «کوکب الحاج» که در سال ۱۳۰۳ = ۱۸۸۵-۸۶ در بولاق چاپ شده، آورده است. بای صادق نیز مانند رفت پاشا، در مصر و پاریس تحصیل کرده و به عنوان یک افسر ارشد در سال ۱۸۸۰ وظیفة امین صرّه‌ای محمول مصری را عهده‌دار بوده است.^{۱۶۷} ابراهیم رفت پاشا عین مطالب صادق را در این باره که نخاوله فرزندان ایرانیان^{*} بوده و به رسم متعه اعتقاد دارند نقل کرده؛ اما پاراگراف ذیل را حذف کرده است:

آنان قبل از آنکه مردگان خویش را غسل دهنند بر دهان و صورت آنان می‌زنند تا در برابر سؤال نکیر و منکر، نام شیخین را نبرند. این مطلبی است که من از سید حسین در مکه شنیدم. این طایفه (نیز) به عنوان اسماعیلیه

۱۶۶.المدینه، ص ۱۲۴

۱۶۷. مجاهد، الاعلام، ج ۲، ص ۴۸

*. مترجم: چنین است در اصل. طبق قاعده باید فرزندان اولاد حرّه باشد.

۱۶۸. شناخته می‌شوند.

صادق در ادامه مقایسه‌ای میان نخاوله و قرامطه کرده و اظهار کرده است که عقاید و اعمال آنان بدعت‌آمیز است. تمامی پاراگراف مربوط به نخاوله، نشانگر تعصب و پیش‌داوری مؤلف و عدم تمایل او برای جمع آوری اطلاعات جدی درباره این جامعه می‌باشد.

به بیان دقیق‌تر، وی برای پذیرفتن و باور کردن داستان‌های افترآمیزی که از منابع خبری محلی؛ مانند سید حسین در مکه شنیده است، آمادگی بیش از حد نشان می‌دهد! با توجه به این حقیقت که صادق، فردی روشنفکر به شمار می‌آید، این برخورد وی بسیار تعجب‌برانگیز است. وی به طور اتفاقی، نخستین عکس‌ها را از مدینه و مکه گرفت و به چاپ رساند و بعد از آن یک عضو جامعه جغرافیایی سلطنتی خدیویه شد.^{۱۶۹}

در چنین وضعیتی، این نکته قابل ملاحظه است که یک نویسنده، مورخ و روزنامه‌نگار سنتی حجازی جدید، بنام احمد السباعی (۱۹۰۵ - ۱۹۸۳-۴)^{۱۷۰} به طور شدید بر ضد افراحته‌ای رایج در کشورش، به‌طور کلی بر ضد شعیان و به خصوص نخاوله اعتراض کرده است. در کتاب «تاریخ مکه» اش، (پس از شرحی در باره واقعه حره) داستان‌های تحقیرآمیز راجع به ریشه نخاوله را به شکل زیر مورد بحث قرار می‌دهد:

به همین مناسبت، انسان منصف متاآسف می‌شود، وقتی که می‌بیند برخی از موรخان نوشته‌اند که شیعیان مدینه امروز، کسانی که نخاوله نامیده می‌شوند، از فرزندان ماجراهای اباحه هستند؛ چیزی که در آن رایحه تعصب دیده می‌شود. نسل واقعه حره چه ارتباطی با تشیع دارد؟ اگر مردم مدینه آنچنان که برخی از روایات می‌گویند، فرزندان خود را از این اباحه، به گوشه‌ای از مدینه انداختند؛ چرا ذریثه اینان، از این عنوان خجل نشده و در

۱۶۸. صادق، کوکب، ص ۵۲

Badr El-Hage: Saudi Arabia. *Cauhht in Time*, 8, 23. ۱۶۹. نیز نک: Facey: Saudi Arabia, 1997 London 1997 این کتاب وقتی به دست من رسید که کارهای پایانی این تحقیق را انجام می‌دادم. متن عربی آن «صور من الماضي» (لندن، ۱۹۸۹) در اختیار من نبود.

۱۷۰. در باره وی نک: ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، صص ۳۲ - ۳۰

بلاد متفرق نگشته‌ند؟ این مسأله نزدیک‌تر به عقل است تا آن که اینان در گوشه‌ای از مدینه بمانند و به زندگی ادامه دهند.

واقعیت آن است که برخی از مورخان، عقل خود را در برابر روایات قفل می‌کنند و برخی دیگر تعصبات مذهبی خود را حاکم کرده، بیش از آن که به ثبت حقیقت و تاریخ اهمیت دهند، در پی هواهی خود هستند.

مع الأسف، برخی از عوام مدینه، تا به امروز، تحت تأثیر این روایات بیهوده قرار داشته به برادران نخاوله‌ای خود این گونه می‌نگرند و سنبی نبودن آنان نیز، این باور عامیانه را در نفوس عوام تقویت می‌کند. واقعیت آن است که نخاوله جزئی از مذهب تشیع در عالم اسلامی هستند و مذهب تشیع در بلاد عربی غریب نیست. تاریخ در تمامی ادوار خود در میان توده‌های مردم از عامی و شریف، این گرایش مذهبی را می‌شناسد. مردم نیز یادگرفته‌اند تا نخاوله را طرد کنند؛ چرا که عثمانی‌ها به دلایل سیاسی با تشیع مبارزه می‌کردند. هیچ مشکلی میان نخاوله و دیگران وجود ندارد، جز آن که مسلمانان به آنان توجه کنند و در قانع کردن آنان بکوشند تا آنان را به دیگر صفواف برادران مسلمانشان پیوند دهند و بر سر کلمه واحده با یکدیگر متحد باشند تا در روزگاری که ما به وحدت نیاز داریم، این تفرقه از میان برود.^{۱۷۱}

مصحح چاپ چهارم کتاب سباعی؛ عاتق بن غیث بلادی^{۱۷۲} در بارهٔ متن بالا توضیح جالبی در پاورقی آورده است: نام رسمی آنان در دوایر دولتی، «نخلیون» است. من بحث مفصلی در بارهٔ آنان در «معجم قبائل الحجاز» نوشته و عقیده خودم را در باره مسائلی که مؤلف این کتاب - یعنی تاریخ مکه - مطرح کرده نوشته‌ام، اما به من اجازه نشر آن داده نشد.^{۱۷۳}

بلادی در یکی دیگر از آثارش، با بی‌میلی تمام، داستانی را که هنوز در میان

۱۷۱. تاریخ مکه، صص ۹۴ و ۹۵

۱۷۲. در بارهٔ عاتق بن غیث نک: ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، ص ۸۹
مترجم: فصلنامه «میقات حج» (سال اول، ش ۳) مصاحبه مفصلی با عاتق بن غیث بلادی در باره احوال و آثارش انجام داده است.

۱۷۳. همان، ص ۹۵ (پاورقی ۱)؛ و نیز مقدمه سباعی، ص ۱۴

سینان مدینه محبوب و مشهور است، نقل می‌کند؛ و آن این‌که عبدالملک (حکومت ۶۸۵-۷۰۵) یک باغ نخل را به اولاد حرّه اختصاص داد. از آن جایی که این افراد نمی‌توانستند به قبیلهٔ خاصی انتساب یابند، به همین جهت به نخلی معروف شدند. وقتی اینان رشد کردند، پیرو تشیع شدند؛ زیرا خود را قربانی اعمالی می‌دانستند که سینان مرتكب آن شده بودند.^{۱۷۴}

به نظر می‌رسد، همهٔ نویسنده‌گان سنی که از نخاوله یاد می‌کنند، لزوماً داستان اولاد حرّه بودن اینان را نشینیده یا آن را نپذیرفته‌اند. به همین جهت در آثار برخی از نویسنده‌گانی که از بیرون مدینه آمده‌اند و در بارهٔ جمعیت مدینه مطالبی نوشته‌اند، مسائل دیگری را در بارهٔ ریشهٔ نخاوله مطرح می‌کنند؛ از جمله یک افسر مصری و امیرالحاج سابق؛ یعنی ابراهیم رفعت (م ۱۹۳۵)^{۱۷۵} نخاوله را «ذریة الأعجم» می‌داند؛ فرزندان غیر عرب خارجی (یا ایرانی).^{۱۷۶}

اگر این حدس درست باشد که مقصود ابراهیم رفعت از اعجم، ایرانی‌ها هستند، این می‌تواند به راحتی نشان دهد که مقصود آن است که نخاوله مانند اکثریت ایرانی‌ها، بر مذهب تشیع‌اند. تا آن‌جا که بنده می‌دانم، نویسنده‌گان شیعی به طور کلی و نویسنده‌گان ایرانی به خصوص، هرگز احتمال یک ریشهٔ ایرانی برای نخاوله را ذکر نمی‌کنند.

جلال آل احمد^{۱۷۷}، نویسندهٔ ایرانی که بعد از انجام فریضهٔ حج در سال ۱۹۶۴ برای زیارت به مدینه رفته، می‌نویسد: همهٔ نخاوله که وی در آنجا دیده است، رنگ پوستشان تیره بوده، مگر یک نفر که اندکی فارسی صحبت می‌کرده است.^{۱۷۸} این ممکن است که طی قرن‌ها، شماری از شیعیان از ایران، هند و یا دیگر کشورهای شرقی، که در مدینه زندگی می‌کردند، با نخاوله درآمیخته باشند و حتی در میان آنان ازدواج کرده باشند؛ اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نخاوله یا حتی بخش عمدهٔ آنان

۱۷۴. معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۶

۱۷۵. در بارهٔ این شخص نک: Stratkotter: Von Kairo, 15-19

۱۷۶. مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۴۴۰

۱۷۷. دائرة المعارف ایرانیکا، ج ۱، ص ۷۴۷-۷۴۵

۱۷۸. خسی در میقات، صص ۳۹، ۶۴، ۶۶

از ریشه ایرانی، هندی یا از تبار دیگر شرقیان باشند. مشاهدات آل احمد دایر بر این‌که: بیشتر نخاوله‌ای‌ها، که او در مدینه ملاقات کرد سیاه پوست بودند، می‌تواند دلیل محکمی بر این باور باشد که آنها (دست کم تا اندازه‌ای) فرزندان آفریقایی‌های سیاه‌پوست هستند (نه لزوماً بردهگان) باشند. با توجه به اظهارات بعضی از نویسنده‌گان در این مورد^{۱۷۹} باید به خاطر داشته باشیم که طی قرن‌ها، یک هجوم دائمی و پایدار از سیاهان آفریقایی -زن و مرد- به شهرها و روستاهای عربستان وجود داشته است. یکی از چندین دلیل این مهاجرت، نیازی بود که در قرون نخست اسلامی برای جایگزین کردن کارگران بومی کشاورزی که به قصد فتوحات و سکونت در مناطق تازه فتح شده در عصر خلفای نخست، آبادی‌های عربستان را ترک کرده بودند، وجود داشت.

فاصله سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۸ در کتاب *Travels in Arabia Deserta* Charles Doughty که حاصل مشاهدات وی در انبوهی از سیاهان در عربستان وجود دارند. آنها خدمتکاران و فاداری در آبادی‌ها و در قبایل بدوي، مردمان آزاد و اخلاق آنان هستند. بعضی از روستاهای کامل‌سیاه پوست در عربستان وجود دارد، مثل خیر و الحائط.^{۱۸۰}

وی در باره خیر می‌نویسد: آن روستا، در قیافه یک روستای آفریقایی در حجاز به نظر می‌آید.^{۱۸۱} بدین ترتیب، پوست نسبتاً سیاه رنگ نخاوله حقیقی؛ یعنی زارعان، کارگران کشاورزی، باغبانان، چوپانان و کارگران شغل‌های مختلف، که در باغ‌های نخل نزدیک مدینه زندگی می‌کنند، چیز عجیبی به نظر نمی‌رسد. این محتمل به نظر می‌رسد که برخی از نخاوله خودشان بر این باورند که نوادگان بلال، از اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و اله و اولین مؤذن او هستند. طبق نقل‌های تاریخی، بلال مردی سیاه پوست بود که در بردهگی در مکه متولد شده و همراه با حضرت

۱۷۹. برای نمونه نک: الانصاری، *تحفة المحبين*، ص ۴۸۰؛ حسن، الشیعة، ج ۱، ص ۶۶

۱۸۰. *Travels, vol. 2, 656*

۱۸۱. همان، ص ۹۴

محمد صلی الله علیه وآلہ بہ مدینہ مهاجرت کرد.^{۱۸۲}

از سوی دیگر، سنیان مدینہ که تحت تأثیر گزارش‌های قدیمی در بارہ واقعه حزّه قرار دارند، ممکن است پوست سیاه نخاوله را نیز به «اباحة المدینه» منسوب کنند؛ برخی از منابع گفته‌اند که شماری از سربازان شام به زنان مدینه تجاوز کرده‌اند.^{۱۸۳}

ممکن است تحقیقات بیشتر نشان بدهد که نخاوله از نوعی نژاد ترکیبی هستند، به این صورت که برخی از آنان عرب، عده‌ای آفریقایی، و تا حدود کمتری، ایرانی یا هندی و یا ناشی از دیگر عوامل و فاکتورهای بومی باشند.

این احتمال وجود دارد که دست کم، بخش بسیار کوچکی از این جامعه، از مردمانی باشند که به عنوان زائر از بیرون مدینه وارد این شهر شده و به دلایلی در آنجا ماندگار شده باشند. عده‌ای دیگر که از آنان به عنوان «مجاولن» یاد شده، به احتمال، بعدها به آنان پیوسته‌اند. همان طور که در گزارش پیش گفته انصاری گذشت، این فرض در باره اختلاط نژادی سنیان مدینه نیز از قرن هجدهم و حتی پیش از آن شایع بوده است. تردیدی وجود ندارد که هسته اصلی این جامعه، آن‌گونه که امروز در مدینه زندگی می‌کنند، ریشه عمیقی در حجاز داشته و طبعاً عرب هستند. طبق گفته حمزه الحسن، شماری از اعضای طوایف دیگر، در جستجوی حامی، در حدود دو قرن پیش، به آنان پیوستند؛ کسانی مانند العصاری از طایفه عنزه که به آنان «بني اعصر» گفته می‌شد.^{۱۸۴}

دست کم تا این اواخر، تقریباً همه نخاوله، در تمامی آنچه که همسایگان آنان، آنها را به عنوان مشاغل بی‌اهمیت و پست تلقی می‌کردند، مشارکت داشتند. در گذشته، این فرض را در مورد آنان مطرح کرده بود که گویی کولی هستند. محمد بیرام، سیاح تونسی^{۱۸۵} که در سال ۱۸۸۰ در مدینه بوده، این مطالب را در باره آنان نوشته است:

۱۸۲. آل احمد، خسی در میقات، ص ۶۴ (در Crowd، 44 نیامده) نیز نک: ۱۲۱، ۱، EI, vol.

۱۸۳. برای نمونه نک: جاحظ، ثلاث رسائل، ص ۷۰؛ عیاشی، المدینة، ص ۳۴۴

۱۸۴. الشیعه، ج ۱، ص ۶۵

۱۸۵. پیش از این وی را معرفی کردیم.

این قوم نشأت گرفته از مردمانی هستند که در همه بخش‌های جهان پراکنده شده‌اند. هر جا که باشند، به طور عادی به خود متکی بوده و مستقل زندگی می‌کنند و بادیگران در نمی‌آمیزند مگر به خاطر خرید و فروش. آنان در هر منطقه‌ای نام مخصوص دارند که مردمان آن ناحیه به آنان نسبت می‌دهند. آنان در بلاد ترک «شنکانه» و در تونس «جممازیه»^{۱۸۶} نامیده می‌شوند. آنان همه جاکارهای پست، مانند تعمیر ظروف مسی و سم اسب‌ها را انجام می‌دهند. در مدینه نیز این قوم، همین ویژگی را دارند.^{۱۸۷}

روشن است که شمار زیادی از اسامی کولی‌ها برای اقلیت‌های مختلف در سراسر جهان به کار می‌رود. در خاور میانه و شمال آفریقا نام‌هایی مانند شینگانه، لولی، غربیتی، نوور، قاجار و غیره^{۱۸۸} برای گروه‌های مختلفی از یک‌جانشینان یا کوچ نشینان به کار می‌رود. ریشه بومی آنان شناخته شده نیست و به یکی از نژادها منسوب نیستند، بلکه دست کم در برخی از چیزها مشترکند؛ و آن این‌که آنان به طور معمول در پی مشاغلی می‌روند که کم و بیش، نزد بیشتر مردم، مشاغل پست و مشتمز کننده شناخته می‌شود.

بحث درباره دشواری‌های ناشی از خطاهای اسمی و غیره در باره این گروه‌های منفصل و مستقل از دامنه این تحقیق بیرون است. تنها اشاره به این نکته می‌کنیم که در ارتباط با اعراب جزیره العرب تعدادی نوشته و تحقیق مفید در باره طبقات پایین جامعه مانند «ضعف‌ها»، «اخدام» و غیره در یمن و نقاط دیگر وجود دارد.^{۱۸۹} در تحقیقات بعدی، باید تمامی داده‌های مربوط، در باره شهری‌ها و روستایی‌های نخاوله، مقایسه شود. در آن صورت، ممکن است به این نتیجه برسیم که نخاوله،

۱۸۶. توضیح آن در پاورقی‌های بعد خواهد آمد. جماز هم به نظر می‌رسد که از کلمه ترکی عثمانی جامباز یا جانباز به معنای بندباز، طناب باز یا نیرنگ باز گرفته شده است. نک: مقاله Djanbaz در El, vol. 5,

19

۱۸۷. صفة الاعبار، ج ۵، ص ۹۰

۱۸۸. نک: به مدخل‌های «Nuri»، «Luli»، «Cngane» در El, vol. 2, 40., vol. 5, 816-19., vol. 8،

138.

۱۸۹. Grohmann: *Sudarabien*, 52-106; Dostal: *Paria-Gruppen*; Henninger:

(جاهای مختلف آن با یک کتابشناسی خوب).

تقریباً به گونه مطلوبی، در قالب عمومی این قبیل گروههای منفصل جای می‌گیرد، اما با توجه به جهت‌گیری‌های مذهبی خاص آنان و نیز روابطشان با قبایل حجاز و همین‌طور اشراف مدینه، در جمع، یک طبقه جداگانه و مستقلی را از آنان به دست می‌دهد.

بر اساس گفته محمد شوقی مکی که وضعیت موجود در دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ را وصف می‌کند، حالت جدایی گرایانه (کم و بیش خود خواسته) نخاوله (که از جمله شامل ازدواج‌های درون گروهی آنان می‌شود) هنوز ادامه دارد. وی می‌نویسد:

این حالت ایزوله، به این مسأله کمک کرده است که آنان به خاطر وضعیت صورت و رنگ پوست، آن هم وقتی که در کنار دیگر ساکنان مدینه قرار می‌گیرند، به راحتی از طوایف دیگر شناخته شوند. نسل فعلی آنان شروع به ازدواج از بیرون مدینه کرده‌اند؛ اما نه از افراد غیر هم‌ذهب خود.^{۱۹۰}

با توجه به آنچه گذشت، ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا در این زمان، میان نخاوله و اشراف (یا شیعیانی که در تعیه زندگی می‌کنند) ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد یا نه؟ بر اساس اطلاعات شفاهی که در سال ۱۹۹۶ به دست آوردم، چنین پیوندهایی اگر هم وجود داشته باشد، بسیار نادر است. اشراف ترجیح می‌دهند که فرزندانشان با خانواده‌های سنی متعلق به طبقات میانی یا بالاتر حجازی وصلت کنند.

نخاوله، مشاغل، جمعیت و قبرستان

۱. مالکیت و زراعت زمین‌ها

به نظر می‌رسد که - دست کم تا این اوخر - بسیاری از نخاوله، کشاورزان اجاره‌کار یا کارگران زمین بودند. طبق گفته سید محسن امین^{۱۹۱} تقریباً شماری از باغ‌های نخل در زمان ملاقات وی در مالکیت آغاوات یا خدام حرم بوده است؛ یعنی خواجه‌هایی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله انعام وظیفه می‌کردند.^{۱۹۲} نویسنده‌گان دیگر، اشراف حسنی و حسینی و همچنین سنیان مدنی سرشناس را به عنوان صاحبان باغ‌های نخل معرفی می‌کنند.^{۱۹۳}

به علاوه، بسیاری از این املاک، در مالکیت رهبران قبیله‌ای بود؛ به گفته Higarth طایفه بنو عمر از طوایف قبیله حرب مالک بسیاری از باغ‌های اطراف مدینه بودند؛ در حالی که بنوعلی - که Higarth آنان را یک گروه طغیانگر شیعه نامیده - از طایفه عوف (از قبیله حرب) در زمین‌های اطراف قبا، در دشت‌های عوالی کشاورزی می‌کردند.^{۱۹۴} وی می‌افزاید که قبیله حرب تقریباً تمامی مناطق نزدیک به مدینه را در اختیار داشتند. به نوشته وی طایفه بنوعلی بیش از دیگران در داخل و نزدیک شهر بودند؛ جایی که منبع دائمی مشکلات و دردسر ساز برای ترک‌ها و منشأ بی‌نظمی میان شهروندان شناخته می‌شد.^{۱۹۵}

۱۹۱. رحلات، ص ۴۸؛ نک: ابن موسی، وصف، ص ۲۶

۱۹۲. در باره اساس و سیر تحول در باره جامعه خواجه‌های مدینه نک: Marmon: *Eunuchs*, (موارد مختلف)، Caskel: *Das Farrischen-Amt*; و برای اطلاعات بیشتر: ابن موسی، همان، ص ۷۱؛ ابن سلام، المدينة، صص ۲۵-۳۲ و ۲۲۶-۲۲۳

۱۹۳. ابن موسی، همان، ص ۱۸؛ بسیاری از مردم مدینه، دست کم برای چند ماه از سال، باغی را اجاره می‌کردند. نک: Abul Fadl: *Zur Kultur*, 299

۱۹۴. حجاز، ص ۳۹

۱۹۵. همان، ص ۲۸

این یک واقعیت آشکار است که قبایل بدوى و یا خانواده‌های رهبران قبیله‌ای، به داشتن مالکیت آبادی‌ها در عربستان سعودی، عادت داشتند.^{۱۹۶} این مناطق به وسیله کشاورزان اجیر و خدمتکاران آنان کشت می‌شد. اگر ادعای Higarth در این که قبیله حرب، مالک بیشتر باغات خرمای اطراف مدینه بوده است، دست باشد، ما از این حقیقت می‌توانیم این نکته را دریابیم که روابط حرب با نخاوله مدینه، عوالی و دیگر روستاهای این منطقه، آنچنان که سید محسن امین نیز گزارش کرده،^{۱۹۷} تا حدی بر پایه منافع اقتصادی استوار بوده است.

با این همه، به نظر می‌رسد که گفته‌های Higarth نیاز به مقداری جرح و تعدیل دارد. طبق گفته بورکهارت، بعضی از باغ‌ها و زمین‌های کاملاً نزدیک (چسبیده) به مدینه، در حقیقت جزو دارایی‌های بزرگان مدینه بوده و یا مدت زمان زیادی بود که وقف شده بود تا به وسیله متولیان شهری، مانند افراد برجسته‌ای چونان علماء و خدام حرم اداره گردد. این وضعیت ممکن است تا حدودی در فاصله میان سال ۱۸۱۵ - سال بازدید بورکهارت - و زمانی که Higarth این گزارش را نوشته است، تغییر کرده باشد؛ ولی بسیار محتمل است که توصیف سیاح سوئیسی؛ یعنی بورکهارت تا یک قرن بعد نیز معتبر بوده باشد. متن مربوط در آثار بورکهارت به صورت زیر است:

بسیاری از باغ‌ها و کشت‌زارها به مردم شهر تعلق دارد و اعرابی که در آنها زراعت می‌کنند (که نواخله نامیده می‌شوند) بیشتر (و فقط) کشاورز هستند. مالکیت باغ‌ها به یکی از صورت‌های ملک یا وقف است؛ اولی هنگامی که به شخص خاصی تعلق داشته باشد؛ دومی هنگامی که به یک مسجد و مدرسه‌ها یا مؤسسات مذهبی تعلق داشته باشد که از سوی آنها، با اجاره‌های بسیار طولانی، به وسیله خود مردم مدینه کشت می‌شوند، و آنان برای مدت‌های کوتاه‌تری آنها را به کشاورزان می‌دهند.^{۱۹۸}

توصیف بورکهارت تا حد زیادی برای زمین‌های کشاورزی در بیرون مدینه

Pfullmann: *Steuern, esp. 432-34.*^{۱۹۶}

۱۹۷. گزارش وی پیش از این گذشت.

Travels, vol. 2, 207.^{۱۹۸}

درست و به میزان کمتری برای عوالی؛ یعنی مناطق جنوبی‌تر که همان قلمرو حرب باشد، صادق است.

به هر روی، در منابع متعدد، حتی باغ‌ها و خانه‌های این منطقه، به عنوان دارایی‌های مدنی‌ها ذکر شده است. در این موارد می‌توانیم فرض کنیم که دست کم برخی از این افراد، کسانی از شرفای مدینه بودند که به عنوان شیعیان در تقیه، روابط خاصی با رؤسای قبایل حرب به طور کلی و با شیعیان بنو علی به خصوص داشتند. از سوی دیگر، آنان قادر به استفاده کامل از همه دارایی‌هایی خود نبودند. علی بن موسی، از شخصی با نام شاهین بن محسن حسینی شدقمی به عنوان مالک اصلی یک چاه و باغ در حوالی سال ۱۸۸۵ یاد کرده است. همچنین یک زائر ایرانی در همین زمان، در باره یک باغ نخل دلپذیر در نزدیکی مسجد فضیخ سخن می‌گوید که در مالکیت یکی از شرفای شیعه از سادات حسینی بوده است.^{۱۹۹} با این حال، بخش اعظم زمین‌های کشاورزی این ناحیه، تحت سلطه مستقیم یا غیر مستقیم حرب قرار داشته است.

مشاغل دیگر

آنچه را که پیش از این، از محمد بیرام در باره ارتباط میان نخاوله و کولی‌ها نقل کردیم، از نظر اجتماعی نکته جالب توجهی است.^{۲۰۰} او به روشنی مشاغل نخاوله را که آن‌ها را حقیر می‌شمرد، بیان نمی‌کند؛ اما منابع دیگر، به ویژه بورکهارت از برخی مشاغل دیگر، به جز کشاورزی و باقداری و گله‌داری یاد می‌کنند:

زنان زارعان و باگبانان و ساکنان مناطق حومه، در خانه‌های مردم شهر به عنوان خدمتکار کار می‌کنند و کار عمده آنان آسیا کردن غلات در آسیای دستی است.^{۲۰۱}

گرچه بورکهارت تصریح به شیعه بودن این افراد ندارد، اما می‌توان مطمئن بود که دست کم در زمان بازدید او (سال ۱۸۱۵) بسیاری از خدمتکاران زن که در

^{۱۹۹}. ابن موسی، وصف، ص ۲۵؛ فراهانی، سفرنامه، ص ۲۳۶؛ (ترجمه انگلیسی *A Shiite Pilgrimage*)

279

^{۲۰۰}. به مطالب قبلی بنگرید.
^{۲۰۱}. *Travels*, vol. 2, 265

خانواده‌های ثروتمند مشغول به کار بودند، در حقیقت به خانواده‌های نخاوله، که هر روز و یا به طور پراکنده به مناطق شهری می‌آمدند، تعلق داشتند.

Eldon Ruter که در اواسط دهه ۱۹۲۰ از مدینه دیدن کرده است می‌نویسد:
تعدادی از نخاوله عادت داشتند که روزانه به یک منطقه باز، نزدیک یکی از درهای حرم، باب السلام بیایند و در آنجا سبزیجات بفروشند.^{۲۰۲}

در اینجا باید افزود که درآمد نخاوله تنها از راه زراعت و فروش (مستقیم یا غیر مستقیم) خرما و سبزیجات به دست نمی‌آمد؛ بلکه یک منبع درآمد مهم دیگر، ساختن اشیایی از تنہ درختان، شاخه‌ها و برگ‌های درخت خرما بود؛ چیزهایی مانند صندلی، صندلی دسته‌دار، نیمکت، تخت خواب، میز، سبد، بادیز، جارو، حصیر، پرده‌های دیواری، و حتی نوع خاصی از سرپوش که در مراسم حج استفاده می‌شد.

تولید بسیاری از این لوازم، تقریباً به طور انحصاری در دست زنان بود.^{۲۰۳}

شغل‌های دیگری را که نخاوله دنبال می‌کردند و یا امروز دنبال می‌کنند، قصابی، خدمتکاری منزل و رفتگری می‌باشد. همچنین، و به احتمال، آنان هر از چندگاهی برای تمیز کردن چاههای فاضلاب مدینه استخدام می‌شوند.^{۲۰۴}

بسیاری از مردان آنان، در ایام حج، تحت عنوان مزورون یا ادله، به راهنمایی حجاج می‌پردازند. همچنین به برخی از آنان پولی پرداخت می‌شود تا حج را به نیابت کسانی که نتوانسته‌اند حج را به جای آورند، انجام دهند. بر اساس گفته جلال آلمحمد، این رسم تا میانه دهه ۱۹۶۰ هنوز متداول بوده است.^{۲۰۵}

تا به امروز، سیستمی که شرح آن رفت، منبع درآمد کم و بیش مهمی را برای نخاوله فراهم می‌کرده است. شاید این سنیان حسود (Envious) مدینه بودند که نخستین بار مطرح کردند که نخاوله، نه تنها خانه‌های خود را، بلکه آنچه رادر داخل خانه دارند؛ یعنی زنان و دخترانشان را نیز در اختیار همکیشان خود قرار می‌دهند.

202. The Holy Cities, 552.

203. Abul Fadl: Zur Kultur, 301-03.

204. به مطالب انصاری که پیش از این نقل شده، مراجعه کنید. نیز نک: Burckhart: Travels, vol. 2,

239: آلمحمد، خسی در میقات، ص ۶۶؛ Windr: Al-Madina, El, vol. 5, 1007

205. خسی در میقات، ص ۳۹ (ترجمه انگلیسی آن، ص ۲۷)

در این خصوص، تقریباً تمامی نویسنده‌گان سنی از عقد متعه یاد کرده‌اند.^{۲۰۶} نویسنده‌گان شیعه، ضمن مطالبی که در باره نخاوله نوشته‌اند، هرگز به این مطلب اشاره نکرده‌اند. اما - حتی در این اواخر - مواردی از انعقاد عقد متعه بین زنان نخاوله و زائران شیعه در مدینه وجود داشته است.

با وجود انتقادهایی که برخی از متفکران جدید نسبت به عقد متعه مطرح کرده‌اند، عقد یاد شده از سوی تمامی فقهای شیعه دوازده امامی معتبر و صحیح تلقی می‌شود. در سال‌های اخیر، برخی از نویسنده‌گان مذهبی، از متعه به عنوان وسیله‌ای برای حل مشکلات اجتماعی یاد کرده‌اند.^{۲۰۷} بنابر این، حتی اگر ازدواج موقت میان زائران شیعه و زنان نخاوله صورت گرفته باشد، خطای رخنداده است؛ مشروط بر آن که احکام فقهی موجود در فقه دوازده امامی رعایت شده باشد؛ به‌ویژه این مسأله که زنان شوهردار حق بستن عقد متعه با دیگری را ندارند. البته این ناممکن است که بتوانیم در باره رعایت شدن یا نشدن این قوانین، مطلبی بگوییم. منابع سنی اظهار می‌دارند که فحشای زنان متأهل و مجرد نخاوله، امری کم و بیش عادی بوده (و شاید هنوز هم باشد). این طعنه و کنایه، بدون تردید بپایه و اساس است. از آنجاکه قبایل کولی در عربستان وجود دارند که - دست کم تا این اواخر - زنانشان به فحشا شهرت داشتند،^{۲۰۸} سنیان مدینه و همچنین زائران سنی همگی تمایل داشتند تا چنین باوری را در باره نخاوله هم مطرح کنند.

۲. شمار جمعیت نخاوله

در باره شمار نخاوله مدینه، تردیدهایی وجود دارد. در سال ۱۹۶۴، یکی از جوانان نخاوله در پاسخ پرسش جلال آل احمد، یک نویسنده ایرانی، در باره عدد نخاوله، عدد آن را در حدود ۵۰۰۰ نفر عنوان کرد.^{۲۰۹} در کتابچه‌ای که ویژه زائران شیعه

۲۰۶. نک: برخی پاروچی‌های ش ۲۹۸، ۳۰۵. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: Twitter: *The holy Cities*, 552

۲۰۷. نک: مقاله Mut'a در Ende: *Ehe*, 17-5, 38-42; El, vol. 7, 757;

۲۰۸. همچنین بنگرید به: Serjeant: *The Ma'n "Gypsies"* 741' Dostal: "Sexual Hospitality".

۲۰۹. در Henninger *Arabica Varia ("Prostitution")*, index pp. 488 (s.v. "Gastprostitution") 494

۲۱۰. خسی، ص ۶۶ (ترجمه انگلیسی، ص ۴۵)

نوشته شده و به سال ۱۹۷۲ در پاکستان به چاپ رسیده، شمار نخاوله ۴۰۰۰ نفر دانسته شده است.^۱ عمر رضا کحاله، نویسنده سوری سنی، در چاپ دوم کتاب معجم قبائل العرب خود که به سال ۱۹۶۸ در بیروت به چاپ رسیده، شمار نخاوله را ۱۲۰۰۰ نفر نوشته است.^۲ کحاله، در این باره از کتاب رحله الحجازیه بتونی استفاده کرده است.^۳ بتونی (م ۱۹۳۸) گزارش سفر سال ۱۹۰۹ خود را در این کتاب نوشته (چاپ اول در قاهره به سال ۱۹۱۰ و ویرایش جدید، همانجا، ۱۹۱۱) و به احتمال این عدد را از ایوب صبری پاشا (م ۱۳۰۷/۱۸۹۰) که دقیقاً همین رقم را یاد کرده، گرفته است.^۴ از آنجایی که صبری پاشا، به عنوان یک مقام رسمی، مدت زمانی در مدینه زندگی کرده است، تا آنجاکه به وضعیت اوائل دهه ۱۲۹۷/۱۸۸۰ برمی‌گردد، این احتمال وجود دارد که رقم یادشده، نزدیک به واقعیت باشد.

رقم ۱۲۰۰۰ نفر برای آن زمان، کم و بیش مورد تصدیق محمد حسین فراهانی که در سال ۱۸۸۵-۸۶ / ۱۳۰۲-۰۳ از مدینه دیدار کرده، قرار گرفته است. بر حسب اظهار وی، جمعیت مدینه و روستاهای اطراف آن در آن زمان، در حدود ۸۰۰۰ نفر بوده که این رقم شامل ۱۰۰۰۰ نفر شیعه نیز می‌شده است. ۴۰۰۰ نفر از شیعیان در شهر و ۶۰۰۰ نفر در روستاهای اطراف مدینه زندگی می‌کرده‌اند. به نظر می‌رسد که فراهانی، هم بنو‌حسین را که در شهر اقامت داشتند و هم کشاورزان فقیری که خارج از حصار شهر زندگی می‌کرده‌اند، در شمار نخاوله به حساب می‌آورد. شاهد آن که تصريح می‌کند که بخشی از خانه‌های آنان در داخل شهر و بخشی دیگر در بیرون حصار شهر، در نزدیکی قبرستان بقیع است. وی دو گروه یاد شده را از بنوعی و دو طایفهٔ بدیوی دیگر و نیز تعدادی اشراف حسنی که در داخل شهر زندگی کرده و شیعه بوده‌اند، متمایز می‌سازد.^۵

نایب الصدر شیرازی در گزارش سفر سال ۱۳۰۵-۶ / ۱۸۸۸ خود از رقم ۲۰۰۰

hajj Masail, 55. ۱

۲. معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۱۱۷

۳. رحله، ص ۵۲ مقدمه.

۴. به آنچه در صفحات پیشین نقل کردیم، مراجعه فرمایید. شگفت آن که همین عدد در چاپ جدید دهخدا، لغت نامه، ج ۱۱، ص ۳۱۰ نیز آمده است.

۵. سفرنامه، ص ۲۱۰ (ترجمه انگلیسی، ص ۲۵۷)

یاد کرده، اما این رقم وی، تنها مربوط به کسانی است که در محله‌ای در خارج شهر، جایی که او آن را حصار جدید خوانده، سکونت داشته‌اند.^{۲۱۵} در بارهٔ وضعیت امروز آنان، آمار رسمی در دست نیست؛ شاید آمار قابل اطمینانی نزد سعودی‌ها وجود داشته باشد؛ اما تا آنجاکه می‌دانم، چنین چیزی، تاکنون چاپ نشده است. برخی از آمارهایی که شماری از نویسنده‌گان شیعه مذهب بیان کرده‌اند، آشکارا مبالغه‌آمیز است. افزون بر آن، باید توجه داشته باشیم که برخی از این آمارها، مربوط به شمار شیعیان دوازده امامی ساکن حجاز است؛ در حالی که آمارهای دیگر مربوطه نخاولهٔ مدینه و یا روستاهای جنوب آن مربوط می‌شود.^{۲۱۶} یوسف الخویی در گزارش اخیر خود از شیعیان مدینه که در آن می‌کوشند تا از کلی گویی بپرهیزد، می‌نویسد:

تعیین رقم دقیق نخاوله، کار دشواری است. برخی رقم ۱۰۰۰۰ نفر را عنوان می‌کنند؛ اما یک رهبر مذهبی که من او را ملاقات کردم، تخمین محتاطانه‌تری ارائه کرده، رقم ۳۲۰۰۰ نفر را عنوان کرد که شامل ۱۹۰۰۰ نفر از نخاوله، ۸۰۰۰ شیعه در وادی فرع، به علاوه ۵۰۰۰ نفر از سادات شیعه که در اطراف شهر زندگی می‌کنند، می‌شود. برخی هم رقم ۴۰۰۰۰ نفر را مطرح می‌کنند، بر این اساس که حدود ۱۵ درصد از دانش‌آموزان مدینه، شیعه مذهب هستند.^{۲۱۷}

۳. تدفین و قبرستان‌ها

Eldon Rutter پس از انجام تحقیقاتی در بارهٔ نخاوله می‌نویسد: «نخاوله، آن گونه که اهالی (سنّی) مدینه می‌گویند، برای پول هر کاری را انجام می‌دهند». سپس می‌افزاید: از این رو پس از گشوده شدن مدینه به دست وهابی‌ها در سال

۲۱۵. تحفة المغرمين، ص ۲۳۵

۲۱۶. حسن، الشيعة، ج ۱، ص ۶۸. وی حدود ۱۰۰۰۰ شیعه دوازده امامی را برای مدینه و اطراف آن و رقم ۲۰۰۰۰ نفر را برای جده، طائف و مکه یاد کرده است. همین طور ۱۶۰۰۰ نفر زیادی و رقمی بین ۲۰۰۰۰ تا ۳۰،۰۰۰ نفر اسماعیلی مذهب برای تمامی کشور سعودی یاد شده است.

۲۱۷. الخویی، شیعه، ص ۴؛ در بارهٔ وادی فرع پیش از این (در پاورقی شماره ۱۳۰) توضیحاتی دادیم.

۱۳۴۳/۱۹۲۵ شماری از آنان پس از حکم قاضی وهابی ابن بُلَیْهَد، دست به تخریب بقیه‌های بقیع زدند.^{۲۱۸}

با توجه به بقیه روی قبر عثمان و صحابه دیگری که در آنجا مدفون بودند، نخاوله، دغدغه خاطر زیادی برای انجام وظیفه‌ای که از سوی حاکمان جدید به آنان محول شده بود، نداشتند. این احتمال نیز وجود دارد که آنان، مجبور به این کار شده باشند. توضیح آن که، دستور ابن بُلَیْهَد، می‌تواند به منزله احساس تنفر وی، نسبت به این اقلیت تعبیر شود؛ چرا که تخریب مزبور، شامل تخریب بقیعه چهار امام مدفون در بقیع و برخی دیگر از اهل بیت نیز می‌شد.

از اتفاق، این اقدام ابن بُلَیْهَد، یک پیشینه تاریخی نیز دارد. بر اساس گفتۀ احمد بن زینی دحلان، زمانی که مکه، نخستین بار در سال ۱۸۰۳ توسط وهابی‌ها اشغال شد، ساکنان (سنی) شهر، مجبور به تخریب بقیه‌های موجود در قبرستان مَعْلَة و اماکن دیگر شدند.^{۲۱۹}

از سال ۱۳۴۳/۱۹۲۵ به بعد، اعتراض عمومی نسبت به تخریب بقیع به طور عموم، و تخریب بقیعه چهار امام به صور خاص، در متون و نوشته‌های شیعیان در بارۀ مدینه، وجود دارد.^{۲۲۰}

۲۱۸. *The Holy cities, 553, 563.* فتوایی در تأیید این اقدام، توسط شماری از علمای سنی مدینه، به درخواست ابن بُلَیْهَد انتشار یافت. سید محسن امین، فتاوی مخالف این اقدام را در *کشف الارتباط*، ص ۳۵۹ آورده است. ترجمۀ ایتالیایی این فتوا را بنگرید در: *Oriente Moderno (Rome)*, vol. 6 (1926), 288.

۲۱۹. Peskes: *Muhammad b. Abdilwahhab*, 146, 320.

۲۲۰. برای نمونه بنگرید: الامین، کشف، ص ۶۰؛ نجفی، مدینه‌شناسی، صص ۳۳۷-۳۳۹؛ مفینه، هذه هي، صص ۴۶-۴۹؛ همان مطلب در *تجارب*، صص ۳۷۱-۳۷۳؛ فقهی، وهابیان، ص ۲۱۵؛ سالور،

ارمعان، صص ۱۸، ۲۲-۲۴؛ حسن، الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۳؛ اطلاعاتی هم توسط هاجری و سامرائی آمده که در پاورقی ۶ به آنها اشاره شد. شماری از نویسندهان سنی زائر مدینه نیز از اقدامات وهابیان

انتقاد کرده‌اند. برای نمونه بنگرید: هیکل، *فی منزل*، ص ۵۲۵.

متوجه: انعکاس این مسأله در ایران چنان بود که در اوائل شهریور ماه سال ۱۳۰۴ شمسی که خبر

واقعه هولناک تسلط وهابیان بر مدینه، به ایران رسید، علما دست به تشکیل مجالس مشورتی زده و

دولت نیز اطلاعیه‌ای رسمی در این باره صادر کرد. همچنین، دولت روز شانزدهم صفر آن سال را

تعطیل کرده و در مجلس نیز مذاکراتی در این باره صورت گرفت. رضا خان که آن زمان سردار سپه

نمایده می‌شد، اطلاعیه زیر را صادر کرد:

متحد المآل، تلگرافی و فوری است.

برای مدت زمانی، به نخاوله، شامل ساکنان محله نخاوله و کسانی که در باستانهای جنوب مدینه سکونت داشتند، اجازه داده نمی شد تا مردگان خود را

عموم حکام ایلات و ولایات و مأمورین دولتی.

به موجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابی‌ها، اسانه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توب قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثر می‌باشد. عجالتاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لهذا مقرر می‌دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیه قوا و رئیس الوزراء - رضا.

روز یاد شده تعطیل شد و از نواحی مختلف تهران، دستجات سینه‌زنی و سوگواری به راه افتاده، در مسجد سلطانی اجتماع کردند. عصر همان روز نیز یک اجتماع چند ده هزار نفری در خارج از دروازه دولت تشکیل شد و سخنرانان، مطالبی تندی علیه اقدام وهابی‌ها ایراد کردند. (تاریخ بیست ساله ایران، (حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۷۴)، ج ۳، صص ۳۹۵-۳۹۶)

گویا برای مدتی اوضاع آرام بود تا آن که خبر انهدام بقاع شرقیه در بقعی انتشار یافت و بار دیگر در خردادماه ۱۳۰۵، جریان مزبور خبرساز می‌شود. از نجف، دو تن از مراجع تقلید، مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین نائینی تلگرافی به تهران می‌زنند که متن آن چنین است:

قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه آنها بقعی حکم داده؛ ۸ شوال مشغول تحریب، معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنادقه و حشی به حرمین. اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیه علاج عاجل نشود، على الاسلام السلام.

به دنبال آن، مدرس در مجلس نطقی کرد و از شاه خواست تا افادی از نمایندگان مجلس معین کند تا کمیسیونی ترتیب داده و در این باره مشورت کنند. نتیجه کمیسیون آن شد که در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد و پرونده‌هایی که از قبل در باره ماجراهی وهابیان است، مطالعه شده، ضمن تلگرافی خبر این واقعه به همه ولایات اعلام شود. در همین جلسه، مستوفی الممالک با پیشنهاد مدرس، پست نخست وزیری را پذیرفت.

پس از آن نیز، مستوفی الممالک در مقام ریاست وزرائی ایران، اعلامیه مشروحی در باره این واقعه صادر کرده، ضمن اعلام انجاز این حرکت فجع و وحشیانه، از قاطبه مسلمانان خواست تا «به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسائل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری به عمل آوردن و از آنجاکه حرمین شریفین حقیقتاً به تمام عالم تعلق دارد، و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده تصرفات کیف مایشه نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمل کند؛ بنابر این، از تمام ملل اسلامیه تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیض آشمنی اماکن مقدسه مکة معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند.» (تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۸۶-۸۷)

در بقیع دفن کنند.^{۲۲۱} از سوی دیگر، علی بن موسی این مطلب را یادآور می‌شود که شماری از سادات علوی، همانند برخی از امیران مدینه از طایفه بنو حسین، مردگان خود را در نزدیکی مقبره اهل بیت دفن می‌کردند. این اطلاعات توسط ریچارد برتون نیز تأیید می‌شود.^{۲۲۲}

براساس گزارش علی بن موسی از سال ۱۸۸۵ در حالی که وی برای مدتی یک مقام محلی در مدینه بوده و مدتی هم امام مالکیان بوده است،^{۲۲۳} بر هیچ یک از مردگان نخاوله، در حرم نماز خوانده نمی‌شود. به بیان دقیق‌تر آنان از دری از درهای بقیع که به همین منظور تعییه شده، وارد بقیع می‌شوند تا به کنار مقبره اهل بیت آمده و بر مردگان خود نماز بگزارند.^{۲۲۴} می‌توانیم فرض کنیم که تقریباً در تمامی این موارد، مردگان نخاوله در بیرون دیوارهای بقیع، در قبرستانی که برتون از آن یادکرده و در نقشه‌ی از مدینه محل آن مشخص شده، دفن می‌شدند. با توجه به این مسئله است که وی در شرح خطای عمدی و لحظه‌ای خود، در حرکت از کنار بقیع، اشاره به رفتن به محل مخروبه و کثیفی که نخاوله در آنجا هستند، می‌کند؛ آن هم در قیاس با بقیع که قبور صالحین در آنجاست.^{۲۲۵}

۲۲۱. Rutter: *The Holy Cities*, 563. مدنی و زُغبی، *الاسلام*، ص ۱۲۶؛ بر اساس گزارش انصاری، نخاوله، نمی‌خواستند تا مردگان خود را در کنار سنیان دفن کنند. بنگرید به آنچه پیش از این (ص ۳۰۳) اصل مقاله درباره آنان نقل کردیم.

۲۲۲. ابن موسی، *وصف*، ص ۱۱؛ Burton: *Personal Narrative*, vol. 2, 4؛

۲۲۳. بنگرید به مقدمه عیید مدنی بر کتاب: ابن موسی، *وصف*، ص ۱۰

۲۲۴. همان، ص ۱۲

۲۲۵. Burton: *Personal Narrative*, vol. 2, pp. 2, 31. و نقشه در Burton: *Personal Narrative*, vol. 1, 392.

متوجه: ترجمه متن عربی سفرنامه برتون چنین است که وی در شرح عبور خود از آن حدود، به طناب‌های فراوان خیمه‌ها اشاره کرده که بدون هیچگونه نظامی به این سوی و آن سوی کشیده شده. پس از آن می‌نویسد: در نهایت به نهایت درب رسیدیم و به عمد، به سمت موضع منحصري (محل کنافات) که شیعیان نخاوله در آن سکونت دارند، در عرض رفقن به سمت بقیع که مقبره صالحین است، رفتیم که سید حامد مسیر من را اصلاح کرد... بنگرید: برتون، *الرحلة*، (ترجمة و تحقيق عبد الرحمن عبد الله الشیخ، قاهره، الهیئة العاملة المصرية، ۱۹۹۴) ج ۲، ص ۱۶۴. برتون در صفحه بعد از آن می‌نویسد: هر کسی که در مدینه بعمرد، از ساکنان شهر باشد یا افراد غریب، در بقیع دفن می‌شود، مگر شیعیان و زنادقه. همان، ص ۱۶۵. برتون در جای دیگری از این سفرنامه خود در باره سادات می‌نویسد: محل اقامت آنان در حوش ابن سعد است که یک محله مسکونی در خارج از مدینه به سمت جنوب از درب الجنائزه به آن سوست. البته هیچ اعتراضی در اقامت آنان در داخل حصار مدینه وجود

در سالهای اخیر به شیعیان مدینه، اجازه داده می‌شود تا مردگان خود را در بقیع در بخش خاصی در نزدیکی مدفن اهل بیت، دفن کنند.^{۲۲۶} این نکته لازم به یادآوری است که برخی از زائران شیعه که در دوره عثمانی یا سعودی، به طور اتفاقی در مدینه درگذشته‌اند، در بقیع دفن شده‌اند. در باره دوره سعودی، محمد شریف رازی از سه عالم ایرانی نام می‌برد: ۱. محمد تقی طالقانی (در باره وی توضیحاتی خواهد آمد). ۲. سید محمد رضا بهبهانی حائری (م ۱۳۹۱ / ۱۹۷۱ - ۳). حجت الاسلام حاج میرزا عبد الرسول مرزبانی تبریزی (م ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳ - ۷۲).^{۲۲۷} (۷۴)

به علاوه، یک قبرستان شیعی در نزدیکی روستای قبا وجود دارد. ادعا شده است که زمین این قبرستان، جایی است که مسجد ضرار قرار داشته است؛ این

ندارد. بعد از مردن آنان، مرده (برای نماز) به حرم نبی آورده می‌شود، مشروط بر آن که کارهای رشتنی از او گزارش نشده باشد. اینان در بقیع دفن می‌شوند. چنین برخورد مسامحه‌آمیزی با آنان، از آن روی است که فرض بر آن است که برخی از آنان بر مذهب سنتی هستند. حتی راضیان آنان نیز تشیع خود را پنهان می‌کنند. همان، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

The Shi'a, 5. ۲۲۶

۲۲۷. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۹۹

متوجه: لازم بود مؤلف به مطالبی که در سفرنامه‌های دوره قاجاری در باره قبر شیخ احمد احسایی (م ۱۲۴۳ قمری) در بقیع، آن هم در کنار قبور ائمه بوده، و میان سنیان به مقبره شیخ الروافض شناخته می‌شده است، بیاورد. ما در مقالی که در باره حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار نوشته‌ایم، چنین آورده‌ایم: در پشت دیوار قبور ائمه بقیع، قبر شیخ احمد احسایی بوده که برخی از زائران ایرانی آنچه را نیز زیارت می‌کرده‌اند. (سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۷۲؛ سفرنامه دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۸). ملاابراهیم کازرونی و نایب الصدر شیرازی شعری را که روی سنگ قبر احسایی بوده، آورده‌اند (کازرونی، ص ۳۷۸؛ نایب الصدر، ص ۲۲۸ - ۲۲۹) فراهانی متن سنگ قبر احسائی و شعر را آورده که سال فوت احسایی در آن (۱۲۴۳) حک شده بوده است. وی ادامه می‌دهد که سنی‌ها آن را مقبره شیخ الروافض می‌دانند. وی کرامتی نیز در باره شیخ نقل کرده که مربوط به دزدانی است که می‌خواسته‌اند سنگ قبر شیخ را از جا کنده و بیرند. همو افزوده که قبر شیخ الاسلام شیراز نیز که در سال ۱۲۸۶ درگذشته، کنار قبر احسایی است. (فراهانی، ص ۲۳۰ - ۲۳۱). بنگرید: جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر هشتم، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

آقای علم الهدی نیز می‌گوید: هر کس از شیعیان، در مدینه مرحوم می‌شد، در نزدیک قبور ائمه دفن می‌کردند؛ یعنی با فاصله سه تاشش متبری از قبور ائمه دفن می‌کردند و بعد از آقای لواسانی هم همین طور بود؛ به طوری که ایشان می‌فرمود من پول می‌دهم به این قبرکن‌ها که اگر از زائرین حجاج به رحمت خدا رفتند، در بالاسر قبور امامان معصوم دفن کنند. مهدوی‌راد، جعفریان، باکاروان عشق، ص ۳۶۴

مسجد به دستور حضرت محمد (ص) در سال نهم هجری ویران گردید.^{۲۲۸} با توجه به معنای ضمنی مذهبی این مسأله، بعيد به نظر نمی‌رسد که دشمنان شیعه این داستان را ساخته باشند. در اینجا از بحث بیشتر در این باره، خودداری می‌کنیم. نویسنده و سیاستمدار مشهور مصری، محمد حسین هیکل (م ۱۹۵۶) که در سال ۱۹۳۶ دیدن کرده است، می‌نویسد که قبرستان مورد بحث در حال حاضر محل دفن روافض، شیعیان و نخاوله است. به هر روی، او هرگونه ارتباط این نقطه را با مسجد ضرار رد می‌کند.^{۲۲۹} بر اساس گفته یوسف الخویی، که در سال ۱۹۹۶ در آنجا بود، آن محل در حاضر، یک قبرستان بزرگ است که زائران شیعه‌ای نیز که در مدینه وفات می‌کنند، در آنجا دفن می‌شوند.^{۲۳۰}

El, vol. 6. 642 و بنگرید: Lecker: *Muslims*, 74, 145. ۲۲۸

. فی منزل الوحی، ص ۵۷۴ (ونسبة مسجد الضرار الى هذا المكان وهم). ۲۲۹

The Shi'a, 5. ۲۳۰

نخاوله: انزوا، تبعیض و بقا

۱. محله

افزون بر تبعیض موجود در ارتباط با دفن مردگان، هم نویسنده‌گان شیعی و هم سنتی به علاوه نویسنده‌گان غیر مسلمان، از انواع دیگری از تبعیض و رفتار ناشایست نسبت به نخاوله توسط اکثریت سنتی یاد می‌کنند. البته، هر آنچه در این باره گفته شده است، لزوماً درست نیست. برای نمونه، بعضی از پاشاهای (عثمانی) به نخاوله دستور دادند تا دستارهای قرمز و لباس‌های نارنجی بپوشند.^{۲۳۱} اینکه آیا هرگز چنین دستوری وجود داشته است یا خیر، قطعی نیست. اگر چنین باشد، می‌توانیم فرض کنیم که دستور مورد بحث (دستار قرمز اشاره‌ای به قزلباش‌ها دارد؟) به علاوه اقدامات تبعیض‌آمیز دیگر که در منابع ذکر شده است، کوتاه‌مدت بوده و (یا) به طور جدی اعمال نمی‌شده است.

با این همه، این مشخص است که نخاوله (به استثنای اشراف) برای مدت زمانی طولانی مجبور به زندگی در شرایطی چونان یک جامعه مطرود مانند، شده بودند. نخست آن که - دست کم در دوره عثمانی - به آنان اجازه داشته نمی‌شد، شب هنگام داخل دیوارهای مدینه بمانند، چه رسد به آن که در آنجا سکونت اختیار کنند.^{۲۳۲} محله آنان شامل چهار دیواری‌هایی بود که در اصطلاح به آنها حوش (جمع آن:

۲۳۱. مدنی وزعی، الاسلام، ص ۱۲۶

مترجم: عبارت متن عربی چنین است: واما الشیعة المدینة المنورة، فهم بقية الانصار الكرام، الذين لم يغادروها، لأنهم كانوا يشرفون على الفلاحة وتنسيق التخليل، فنسبوا الى التخلة، وقد كانوا بحقيقة شديد حيث لم يسمح لهم جهة البالشوارات بارتداء الالبسة العامة، بل فرضا عليهم العمام الحمراء، واللون البرتغالي من الثياب وامتهان الحرف الحقيرة، كما خصصوا بمدافنهم... والتخلية الجغرافية اليوم، قد رفعت عنهم تلك الاغلال، ومنحوها كل حقوق الإنسانية العليا، التي فرضها الله للناس كافة في القرآن المجيد، فأنشئت لهم المدارس الحديثة، وأصبحوا يشاركون احوالهم في كل شيء. همان، ص ۱۲۶

Rutter: *The Holy cities*, 552. ۲۳۲

احوش، احوال و حیشان) گفته می‌شد و خارج از حصار اصلی شهر در جنوب حرم قرار داشت. در نقشه‌ای که توسط عبدالقدوس انصاری در کتاب **آثار المدینة المنوره** (چاپ ۱۹۳۵/۱۳۵۴ق) کشیده شده است، از آن با عنوان محله نخاوله یاد شده است.^{۲۳۳} در یک نقشه قدیمی‌تر که نمای کلی شهر توسط مقامات ترکی در آن تصویر شده و توسط Bernhard Moritz در سال ۱۹۱۶ به چاپ رسیده، منطقه مورد بحث Garten mit Hausern نامیده شده است.^{۲۳۴} بهترین توصیف از این مناطق حومه شهری جنوب شهر مدینه در کتاب برتون که طی سفر او در سال ۱۸۵۲ نوشته شده، آمده است:

مناطق مسکونی جنوب مدینه، عبارت از مجموعه‌های مسکونی به صورت قریه‌هایی با دیواری اطراف آن است که باع و بستان میانه آنها را پر کرده است. این قریه‌ها را حوش می‌نامند، نامی که در مصر بکار می‌رود. هر حوش از چندین منزل یک طبقه تشکیل شده که در برابر آن زمینی باز قرار دارد و در هر حوش، عده‌ای زندگی می‌کنند. هر حوشی یک در چوبی استوار دارد که برای جلوگیری از دزدی، شب هنگام بسته می‌شود تا ساکنان بتوانند به راحتی از خود دفاع کنند. بیشتر ساکنان این احوال، بدوي‌های یکجانشین و^{*} Schismatics هستند که در فصل بعدی از آنها سخن خواهیم گفت.^{۲۳۵}

بر روی بعضی نقشه‌ها و طرحهای جدید، محله مزبور، قابل تشخیص نیست یا

۲۳۳ آثار، ص ۲. همچنین بنگرید: هیکل، فی منزل، نقشه ضمیمه ص ۵۱۲؛ نجفی، مدینه‌شناسی، نقشه ش ۴۵؛ ابن سلام، مدینه، ص ۲۴۱

۲۳۴ Bildwr, no 63a روشن است که این نقشه، همانند نقشه قدیمی‌تری که توسط بتونی (رحلة، نقشه چسبیده به ص ۲۰۲) کشیده شده و جز آن، بر اساس بورکهارت (*Travels*, vol. 2, 144) و برتون (*The Middle East Butter*, op. cit., 392) می‌باشد. نیز بنگرید: (*Personal Narrative*, vol. 1, 392) و Butter, *Intelligece Handbooks*, vol. 2, 562 نویسنده‌گان غربی که شامل Butter نیز می‌شود، منطقه جنوب درب الجنائز را El-Shahriye نامیده‌اند؛ نامی که توسط هیچ نویسنده مسلمانی بکار نرفته است. برای آشنایی با نقشه‌های بورکهارت و برتون، به نقشه‌های آخر همین مقاله توجه فرمایید.

* در لغت به معنای جدایی جویان - کنایه از شیعیان.

۲۳۵ ترجمه عربی: رحله بیرون، ج ۲، ص ۱۰۱ (Burton, vol. 1, 396)

دست کم از آن یاد نشده است. با این حال، خیابان نخاوله (شارع النخاوله)، که از جنوب به بقیع متنه می‌شود، در نقشه‌ای که در چاپ دوم کتاب عبدالسلام هاشم حافظ و همچنین تعدادی دیگر از آثار عربی، دیده می‌شود.^{۲۳۶} همچنین از آن با عنوان (خیابان نخاوله) در جلد اول یکی از آثار جدید فارسی، درباره شناخت مدینه یاد شده است.^{۲۳۷}

بر طبق گفته R. B. Winder حوش النخاوله، گویا نخستین بار توسط وهابی‌هادر دهه ۱۹۲۰ آسیب دیده و به طور قطعی در اواسط دهه ۱۹۶۰، به دنبال آشوب‌ها و درگیری‌های شدید فرقه‌ای، هنگامی که یک بزرگراه عظیم بر روی آن کشیده شد، بویله رژیم سعودی شکسته شد.^{۲۳۸} این بزرگراه، که بخش جنوبی خیابان ابوذر را امتداد می‌دهد، روی تعدادی از نقشه‌های جدید مدینه قابل رویت است. به موازات آن، اما با یک بن بست به سمت درب الجنائز (دست کم تاسالهای اخیر) یک خیابان کوچک از جنوب به شمال هست که به احتمال همان شارع النخاوله قدیم است.^{۲۳۹} ویران شدن یا نشدن این محله در دهه ۱۹۲۰، بلافاصله پس از پیروزی سعودی‌ها بر حجاج، چندان روشن نیست. در منابعی که در دسترس من قرار داشت، یادی از آن وقایع با ملاحظه آن مقطع زمانی، نشده است.

به هر حال، از ادامه وجود محله نخاوله در بسیاری از منابع تا سال ۱۹۶۰ یاد شده است.^{۲۴۰} بر اساس گفته حمزه الحسن، منطقه‌ای که پیش از این با عنوان محله (زقاق) النخاوله از آن یاد می‌شد، در حال حاضر، حق الروضة نامید می‌شود.^{۲۴۱} هیچ گونه توضیحی در باره طرح و نقشه آن محل و منطقه‌ای را که در برگرفته، وجود ندارد. چکیده اطلاعاتی را که می‌توان از منابع مختلف به دست آورد، یک موضوع

۲۳۶. حافظ، المدینة، نقشه ضمیمه ص ۲۰۸؛ ابن سلام، المدینة، ص ۱۷۳ (ش ۷)؛ بلهیشی، المدینة، ص

۲۲

۲۳۷. نجفی، مدینه‌شناسی، نقشه ش ۳۶ - ۴۰؛ ۴۲ - ۴۳، ۴۶، ۴۳.

۲۳۸. مقاله : AL-Madina, 999.

۲۳۹. همان، ص ۱۰۰۱ (نقشه جدید شهر)؛ Farsi: Map; Bindaqji: Maps؛ Philby: A Pilgrim, 59 (۱۹۳۵)؛ بیگلری، احکام، ص ۳۵۳؛ شهابی، اوقاف، ص ۱۲۸؛ آلمحمد، خسی، ص ۷۶ (از سال ۱۹۶۴)؛ مکی، سکان، ص ۱۲۷ (حوش النخاوله).

۲۴۰. الشیعه، ج ۱، ص ۶۷؛ بنگرید: Farsi: Map and Guide.

۲۴۱. الشیعه، ج ۱، ص ۶۷؛ بنگرید:

ویژه جالب را برای مطالعه در باره یک گروه و طایفه محلی در خاورمیانه، در اختیار ما قرار می دهد؛ مطالعه بر روی یک گروه بسته ای که ویژگی های هویتی خود را که مبتنی بر موقعیت نزادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی است در چهارچوب یک قبیله، طایفه یا خانواده، آن هم در یک منطقه، شهر یا روستا حفظ کرده است.^{۲۴۲} برای جنبه های مختلف این موضوع، از قبیل ارتباط مهاجرت با ایجاد یک محله ثابت، ایجاد مرزهای جدایی میان اعضای این گروه بسته با ساکنان اطراف، پرسوه پیوند و جدایی و مسائل دیگر می توان تحقیق کرد. محله نخاوله، دقیقاً موضوعی ارزشمند برای تحقیق است. تا این زمان، اسناد و اطلاعات موجود برای انجام یک تحقیق فراگیر کافی به نظر نمی رسد.

با توجه به تأثیر توسعه راه ها و بناها از دهه ۱۹۶۰ به این سو، از جمله روی محله نخاوله، اطلاعات کم و بیش مبهمی، انتشار یافته است. یک نویسنده، از ضرورت ایجاد راه در میان احواش (نه لزو ما محله نخاوله) به هدف تسهیل در رفت و آمد، به ویژه حرکت ماشین های آتش نشانی به این منطقه، سخن گفته است.^{۲۴۳}

در سالهای ۸۷-۱۹۸۶ دولت سعودی موج جدیدی از پیشرفت های شهری، را در مدینه به راه انداخت.^{۲۴۴} می توان مطمئن بود که هر آنچه از محله قدیمی نخاوله باقی مانده است، دیر یا زود ویران خواهد گشت. هر چند نخاوله، هنوز عنصر مهمی در بعضی از مناطق جدید التأسیس حومه شهر، در جنوب شرقی آن می باشد، اما به احتمال، منطقه واحدی که به طور انحصاری، در اختیار افراد این قبیله باشد، وجود نخواهد داشت. بر طبق گفته الخوبی، به هر حال، نخاوله هنوز در منطقه ای نزدیک به ۱۲ کیلومتر مربع که به نام آنان نامیده می شود، ساکنند.^{۲۴۵}

242. Greenshields: *Quarters*, 120.

243. سید رجب، المدینه، 39ff: همجنین بنگرید: حافظ، فضول، صص ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۰۹؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید: ابن سلام، المدینه، صص ۱۹۲-۱۹۵؛ ۲۲۶-۲۲۸: Die Zeltstädte، مصطفی، المدینه.

244. بدرا، التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۰-۲۲۳: در باره طرح توسعه عظیم حرم برای نمونه بنگرید: Al-Nounou: Al-Hamid: *Expansion و On s'y rend*, اساس گفته امیر مدینه شاهزاده عبدالمحیمد، حاکمیت بر آن است تا مدینه را به صورت یکی از پیشرفت های دنیا درآورد. (Arab News, Aoril 13, 1997, p. 2).

245. ۴. The Shi'a, 4. بر اساس گفته الحسن (الشیعه)، ج ۱، ص ۶۷ شماری شیعه در باب الکما در شمال غربی مسجد النبی (ص) سکونت دارند.

اهمیت بخش کشاورزی مدینه، که شامل باستان‌های نخلی نیز می‌شود که زمانی مشهور بودند، به سرعت رو به زوال است؛ به طوری که با غها و زمین‌ها به سرعت به مناطق مسکونی مدرن تبدیل می‌شوند. بنابراین، کشاورزان نخاوله مجبورند حرفه‌ای دیگر برگزینند. بر طبق اطلاعات شفاهی (مارس ۱۹۸۸)، اکنون تعداد اندکی از آنها، بیشتر در یک خیابان مدینه، صاحب معازه و دکه می‌باشند، و در آنجا گوشت کباب شده و غیره می‌فروشنند.

بی‌توجهی و تخریب بسیاری از مساجد، گورستان‌ها و مناطق دیگر که دارای اهمیت مذهبی هستند (آن هم در نتیجه سیاست‌های ساختمان‌سازی و غیره) نه تنها بوسیله شیعیان، بلکه توسط نویسنده‌گان سنی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۲۴۶}

برخی از نخلستان‌ها به پارک‌های عمومی تبدیل شده‌اند. در فوریه ۱۹۹۷ جشن‌های رسمی سالانه عید فطر، که شهرداری مدینه آن را ترتیب داده بود، در یک پارک عمومی به نام النخيل پارک برگزار شد.^{۲۴۷} هر جاکه شیعیان (چه اشراف ساکن شهر، یا نخاوله)، در مناطق تحت پوشش طرح‌های توسعه جدید، صاحب زمین بودند، به احتمال مانند سینیان -به آنها به خاطر تصریف زمین‌شان، غرامت پرداخت شده است.^{۲۴۸}

شمار قابل توجهی از آنان، از افزایش قیمت نفت سود برده و تاجران، مغازه داران و زمین‌داران موفقی شده‌اند که خانه‌های خود را در خارج زمین‌هایشان در نزدیکی حرم به زائران اجاره می‌دهند. علاوه بر این، بسیاری از آنها از منافع اقتصادی دولت سعودی مانند پرداخت social security و همچنین وامهای بدون بهره تاسقف ۳۰۰۰۰ ریال (۸۰۰۰۰ دلار) استفاده می‌کنند.^{۲۴۹}

درباره دو باغ صفا و مرجان، این امکان وجود دارد که بخش بزرگی از آنها، در پی

۲۴۶. برای نمونه بنگرید: الیوسف، المساجد، صص ۲۵، ۲۵-۴۶، ۴۸، ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۹۱، ۹۵ (یادداشت ش ۴ و ۵).

۲۴۷. مکی، توزیع، ۲، ۱۹۷، p. 2.

۲۴۸. حافظ، فصول، ص ۳۰۶؛ ۳۰۷: Rasch: Die Zeltstädte, 226؛ بدر، التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۲

۲۴۹. خوبی (Khoei)، همان، ص ۴

اقدامات گسترش شهری دولت سعودی، همچنان بر جای مانده باشند.^{۲۵۰} جلال آل احمد، با تعجب از شهرت این دو باغ نزد ایرانیان یاد کرده و آن را بسیار کم جاذبه و مورد غفلت واقع شده وصف میکند:^{۲۵۱} توالت های صفا بسیار کثیف بودند. آل احمد بدون ذکر نام دقیق، از یک ایرانی مهاجر - مردی از یزد یا اصفهان - به عنوان مالک (صاحب) باغ الصفا یاد میکند.^{۲۵۲} ممکن است جلال به خطاطین برداشتی را کرده باشد؛ به این معنا که ایرانی مورد نظر، تنها این باغ را اجاره کرده بوده است. به هر روی، بسیار نامحتمل به نظر میرسد که دو باغ الصفا و المرجان در سال ۱۹۶۴ و یا حتی در قرن نوزدهم، هنوز وقف تلقی میگشته اند.

اگر ما این گفته را که دو باغ یاد شده برای مدتی طولانی وقف بوده اند، معتبر بدانیم میتوان اطمینان یافت که در دوره عثمانی، آنها به ملک خصوصی تبدیل شده اند. نام های این دو باغ این مسأله را تأیید میکند. بر اساس گفتة علی بن موسی (که یکی از سینیان مدینه بوده و گزارش خود را در سال ۱۸۸۵ نوشته) (یکی از این دو باغ، در جزو اموال یکی از خدام حرم بانام مرجان آقا سلیم بوده (و باغ به نام وی نامیده شده) است. وی از خواجه های حرم بوده که مسؤولیت اداره موتسلیم Mutesellim را داشته است. این اطلاعات توسط یک نویسنده ایرانی در سال ۱۸۸۸ نیز تأیید میگردد.^{۲۵۳}

علی بن موسی درباره باغ دیگری - بدون ذکر نام - میگوید که مالک آن السید

۲۵۰. بنگرید به پاورقی ش ۲۴۴

۲۵۱. مترجم: عبارت آل احمد چنین است: برگشتن با جواد - شوهر خواهر جلال - رفتیم سراغ باغ صفا که حاجاج آن قدر حرفش را میزند. چنان «باغ باغ...» میگردند که گمان کردم «ارم» شیراز است یا اصلاح خود باغ بهشت. اما نخلستانی مخرب و بالایش آبی از مotor خانه ای به استخری می ریخت ... اینها حاجاجی هستند که خرجشان با خودشان است و فقط پول مختصراً به یک راهنمای داده اند برای سرپرستی داشتن در امور مذهبی. و شبی یک ریال سعودی کرایه باغ می دهند. در عوض برای استحمام مزدی نمی دهند. به خلای - توالت - عمومی شان هم سرزد. صدرحمت به خلای مسجد شاه در بیست سال پیش! خسی در میقات، ص ۴۵-۴۴

۲۵۲. خسی، ص ۴۴ (ترجمه انگلیسی، ص ۳۰) برای باغ مرجان به عنوان محل برگزاری نماز جمعه بنگرید: سالور، ارمغان، صص ۲۵، ۲۰

مترجم: عبارت جلال این است: و خود صاحب باغ یک یزدی یا اصفهانی مجاور شده و سخت چاق و سخت خوش و بش کننده.

۲۵۳. وصف، صص ۲۷، ۵۴؛ نایب الصدر شیرازی، تحفة الحرمین، ص ۲۳۳

الصافی است.^{۲۵۴} حمد الجاسر به عنوان مصحح، می‌نویسد: متن نسخه خطی در اینجا مغلوط است. این امکان وجود دارد که نام باغ، صفا باشد که در اصل نسخه آمده است و این نام به احتمال از نام سید صافی گرفته شده باشد. به هر روی، قطعی نیست که آیا این شخص مالک رسمی این باغ بوده است یا خیر.

درباره محبوبیت و عمومیت استفاده از این دو باغ، به ویژه توسط ایرانیان،^{*} این نکته را باید یادآور شد که نه تنها شیعیان (بلکه دست کم در برخی از زمان‌ها) سنیان ایرانی نیز در وقت زیارت مدینه در آنجا سکونت می‌گزیده‌اند. به همین جهت است که سید عبدالله شیرازی، که در سال ۱۹۴۲ مشترف شده است، می‌نویسد که در

۲۵۴. وصف، ص(۵۴) (شاید مقصود السید صافی الجعفری باشد که در همان کتاب صص ۴۳ و ۵۰ ازوی یاد شده است). فرهاد میرزا که در سال ۱۸۷۵ به مدینه سفر کرده است، از السید صافی به عنوان میزان خود یاد کرده است. خانه‌ای او با غی با درختان نخل بوده است. (سفرنامه، صص ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۸).

* . مترجم: در باره استفاده از این باغها در دوره اخیر، حجۃ الاسلام علم الهدی با شرحی از وضعیت نخاول می‌گوید: کلمه نخوله و نخاوله عبارت از شیعیان مدینه است که زندگانی خود را در جنوب بقیع و جنوب حرم رسول خدا (ص) می‌گذرانند و سه باغ در اختیار شان بود که از آن ارتزاق می‌کردند. یکی باغ صافیه که مالکش سنی بود، اما عاملین آن شیعه بودند و دیگری باغ ملانکه بود و سوم باغ مرجان... شیعیانی که می‌آمدند به دو دسته تقسیم می‌شدند. یا مثل ما در باغ صافیه می‌رفتند و باددن بیست ریال سعودی و بستن چادری دور چهار درخت و از آذوقه و غذا و خشکباری که از ایران آورده بودند با پخت و پز خودشان زندگی را اداره می‌کردند. در حقیقت بیست ریال، حق و رودی این باغ بود و موتور آب هم تازه درست شده بود و آب در اختیار مردم می‌گذاشت تا مردم اینجا زندگی کنند. یک دسته از مردم هم که یک سال ما هم با آنها بودیم، به خانه‌ای سادات و غیر سادات مدینه می‌رفتند. به سادات آنها هاشمیین و به شیعیان نخاوله می‌گویند که لغت نخاله از تحوّل است که تحوّل یعنی کسی که درخت خرما را پیوند می‌زند و خبره در کار نخل است. این شهرت هم به دلیل این است که می‌گویند اجداد ما عمال باغ‌های ملکی حضرت زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام بودند. این سه امام که از اول تا آخر ساکن مدینه بودند، معروف است که این باغها در سابق متعلق به همین بزرگواران بوده است و اجداد ما غلامان و باغداران و خدمتگزاران این غلامان معصوم بودند. در خانه هایشان که می‌رفتیم می‌دیدیم که مفاتیح الجنان - اگرچه به تازگی چاپ شده بود ولی آنجا - در خانه‌ها یافت می‌شد. عکس‌های ترسیمی از امامان معصوم در اتاق‌هایشان بود و ساداتشان شجرنامه‌هایی داشتند که در ظروف مخصوص فلزی نگه می‌داشتند که نشان می‌داد آنها از اولاد ائمه معصومین هستند. هم علاقه قلبی داشتند و هم شواهد نشانده‌ند بستگی آنها به ائمه بود. در آن وقت شیخ محمد علی عمرابوی - در متن درباره او مطالبی خواهد آمد - که الان بیش از [بخوانید: نزدیک به] سال دارند مرد کاملی بودند که تحصیلاتشان در نجف بوده است؛ ایشان خانه کوچک خودشان را اجاره می‌داند و یکسال ما میهمان ایشان بودیم. آن وقت تازه آمده بودند. بنگرید: مهدوی و جعفریان، باکاروان عشق (تهران، ۱۳۷۲) صص ۳۶۱-۳۶۲

زمان حضور وی در آنجا، برخی از روستائیان سنی خراسان نیز در باع الصفا اقامت داشته‌اند. آنان حاضر بودند تا بخشی از فضای باع را که در تصرفشان بود خالی کنند تا شیعیان بتوانند مراسم عاشورای خود را بدون خطر ازدحام برگزار کنند.^{۲۵۵}

۲. آموزش عمومی

مسئولان سعودی سطح تحصیلات عمومی را بالا برده‌اند،^{۲۵۶} و به نظر می‌رسد که نخاوله نیز در این گسترش، نادیده گرفته نشده‌اند. کتابی که در سال ۱۹۵۰ در بیروت چاپ شد و به ارتقای تفاهم بیشتر میان سنیان و شیعیان می‌اندیشد، نامه‌ای را خطاب به نویسنده‌ها از سوی شیخ محمد الدفتردار (یک مقام سعودی عهده‌دار مسائل آموزشی در مدینه) آورده است که وی در آن تأکید می‌ورزد که دولت سعودی، مدارس جدیدی را برای فرزندان نخاوله تدارک دیده است و آنان می‌توانند در کنار برادران سنی خود در همهٔ امور مشارکت داشته باشند؛ به همان صورت که سلف صالح چنین بودند. زیرا حکومت سعودی چیزی جز پیروی از سلف و حرکت در مسیر آنان را در نظر نداشته و تسامح اسلامی را می‌پذیرد. ما این مطلب را از مسؤول امور معارف در مدینه منوره، یعنی استاد الشیخ محمد دفتردار اخذ کردیم.^{۲۵۷}

در نگاه اول، چنین به نظر می‌آید که چنین بیانیه‌ای، تصویری بسیار جذاب را از اوضاع به دست می‌دهد؛ اما این می‌تواند (و به احتمال حتماً) بدین شکل تعبیر گردد که دولت، سیاست ایجاد یکپارچکی در امور مذهبی را دنبال می‌کند. در واقع، این امر به شدت نامحتمل است که دولت سعودی مطلقاً از ایجاد مدرسه‌ای مخصوص شیعیان برای مسائل مذهبی حمایت کند؛ هم از آن روی که دولت یاد شده، دولتی متعصب است و هم به دلیل رویه‌ای که در تاریخ اسلام وجود دارد؛ بلکه، با توجه به

۲۵۵. الاحتجاجات، ص ۲۴؛ در فارسی «مناظرات»، ص ۴۱

۲۵۶. برای مدینه در دوره اخیر عثمانی و هاشمی بنگرید: شامخ، التعلیم، ص ۵۹؛ دهیش، مدارس ابتدایی (Elementary Schools)؛ بلهیشی، همان، ص ۱۱۱؛ الانصاری، التعلیم.

۲۵۷. مدنی و زُغبی، الاسلام، ص ۱۲۶؛ در بارهٔ شیخ محمد دفتردار بنگرید، حافظ، المدینه، ص ۱۶۷؛ ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، ص ۳۶۱

طبیعت این دولت، باید انتظار آن را داشت که هر مسأله‌ای در این زمینه، به طور یکسان، و به صورت سخت‌گیرانه در همه مدارس آموزش داده می‌شود؛ مدارسی که دانش آموزان نخاوله‌ای نیز در آنها تحصیل می‌کنند. در آن مدارس به صورت سخت‌گیرانه‌ای بر اساس عقاید و هابیت تدریس می‌شود. در تاریخ صدر اسلام، برخورد صحابه با فتنه، تصویر معاویه و فرزندش یزید و نقش عبدالله بن سباء از نمونه‌های مورد نظر هستند.^{۲۵۸} بچه‌ها و اولیای آنان نیز ناگزیر این قبیل آموزش‌ها و آموزه‌ها را در مدارس سعودی، در جهت تقویت دیدگاه ضد شیعی از اسلام و تاریخ به حساب می‌آورند. در نوامبر ۱۹۹۱، دانش آموزان شیعه مذهب در منطقه شرقیه [احسأء و قطيف] بر ضد کتاب جدید درسی که با مذهب آنان به عنوان یک بدعت تمام عیار برخورد می‌کرد، اعتراض کردند.^{۲۵۹}

بر طبق گزارشی تازه، این یک قانون نانوشته است که یک فرد شیعه مذهب، نمی‌تواند معلم درس دینی، تاریخ یا عربی، و یا مدیر یک مدرسه گردد.^{۲۶۰} از طرفی، هیچ مدرسه‌ای تحت نظر دولت سعودی، ویژه نخاوله وجود ندارد. همچنین، به آنان اجازه ایجاد مدرسه خصوصی داده نمی‌شود. آخرین مدارس سنتی شیعی (در منطقه شرقیه) در دهه ۱۹۵۰ بسته شد.^{۲۶۱} همچنین دانش آموزان نخاوله‌ای کوچک‌ترین شانسی برای دریافت بورسیه برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند.^{۲۶۲} با این همه، می‌توان فرض کرد که در سالهای اخیر، آموزش عمومی، که شامل دخترها نیز می‌شود، پیشرفت‌هایی را در بین آنان به همراه داشته است.

نتیجه این پیشرفت هر چه باشد، این امکان وجود دارد که دست کم بعضی از فرزندان نخاوله، از فرصتی که بوسیله آموزش‌های جدید به آنها داده شده، استفاده کرده باشند و شاید شمار بیشتری از آنان امروز نیز چنین بهره‌ای را ببرند. اما هر چه

Ende: *Arabische Nation*, 191. ۲۵۸

حسن، ضجه، ص ۱۶؛ بنگرید: "Issues" (Paris), January 1992, 7

khoei, 4. ۲۶۰

حسن، الشيعة، ج ۲، ص ۳۴۱

khoei, 4. ۲۶۲

باشد، آموزش بهتر برای نخاوله، لزوماً به معنای در اختیار قرار دادن فرصت‌های برابر (با سینیان) در زندگی اجتماعی به نخاوله نمی‌باشد. احیاناً اقدامات زیرکانه‌ای برای دور نگه داشتن آنها از شغل‌های قابل توجه وجود دارد. دربارهٔ این شرایط، الخوئی در بارهٔ احساس تبعیضی گستردۀ و فراگیر در استخدام صحبت می‌کند: کسانی که موفق به یافتن کار در خدماتی شهری می‌شوند، در پلیس و در نیروهای نظامی، نمی‌توانند به مدارج بالا دست پیدا کنند؛ اگرچه گاهی اوقات ممکن است به درجه‌های متوسطی دست یابند. هیچگاه به نخاوله و ظایفی در مسائل و مناطق حساس، مانند قوهٔ قضاییه، حرم، یا بقیع داده نمی‌شود.^{۲۶۳}

۳. حضور در سیاست داخلی

دربارهٔ حضور آنها در سیاست داخلی، Nallino - بر اساس اطلاعاتی شفاهی - دربارهٔ اعتراض محلی گستردۀ (سینیان) بر ضد اجازه شرکت نخاوله در انتخابات مجلس شورای حجاز در سال ۱۹۳۷ صحبت می‌کند. ابن سعود، با استناد به سابقهٔ اجازه دادن ترکان جوان به نخاوله برای داشتن حق رأی در اوائل این قرن، نسبت به مخالفت‌های موجود، واکنش نشان داد.^{۲۶۴}

بر اساس نوشه‌های ضد سعودی که در بیروت و نقاط دیگر توسط افراد تبعیدی منتشر شده است، شیعیان نخاوله، در سال ۱۹۵۲ (۱۹۵۳؟) تظاهراتی ترتیب دادند و خواستار آن بودند تا برخوردي یکسان نسبت به آنان (بادیگران) شده و به تمامی تحقیرها، و آزار و اذیت و تعقیب آنان - به عنوان شعیان - توسط کارگزاران مذهبی (سنی) سعودی خاتمه داده شود. گفته می‌شود که پسر شاهزاده (و سپس شاه) فیصل، یعنی امیر عبدالله الفیصل (که برای مدت زمانی وزیر کشور بود) شخصاً بر اعزام یک نیروی تنبیه‌ی را توسط سربازها و برده‌ها (slaves کذا) بر

. ۲۶۳. همان.

متوجه: باید مواردی را که کسانی از روی تقیه توانسته‌اند به موقعیت‌های شایسته‌ای دست یابند، از این قاعده کلی استثنای کرد. موارد متعددی از این قبیل را شعیان زائری که به نوعی به برقراری رابطهٔ دوستانه با سعودی‌ها موفق می‌شوند، می‌توانند بیینند یا بشنوند.

خد روستاییان بی دفاع نظارت کرد؛ ابتدار روستائیان را در خانه‌هایشان گرد آورده و به شدت کتک زدند. سپس بعضی از آنان را با غل و زنجیر به پشت وسایل نقلیه موتوری بسته و آنها را در خیابان‌های مدینه روی زمین کشیده بودند. در پایان، بسیاری از بازداشت شدگان را به شدت، درون کامیون انداخته و به زندان بردن؛ به طوری که برخی از آنها در نتیجه شکنجه در زندان جان دادند.^{۲۶۵}

به سختی می‌توان درستی و قابل اعتماد بودن این خبر را دریافت. این ممکن است که خبر یاد شده بر اساس یک منع (به احتمال متعصب) بوده باشد. بر طبق اطلاعات قابل دسترس من، در نزد دولت سعودی، چنین متنی درباره چنین حادثه‌ای در سال ۱۹۵۲ یا ۱۹۵۳ وجود ندارد. بررسی مطبوعات معاصر خاورمیانه ممکن است نتیجه‌ای دراین مورد به دست دهد؛ ولی این کاری است که تاکنون موفق به انجام آن نشده‌ام. این احتمال هم وجود دارد که به حادثه مورد نظر، در بعضی از مکاتبات دیپلماتیک اشاره رفته باشد.

در ارتباط با خواسته‌های مطرح شده بوسیله نخاوله در تظاهراتشان، نشریات مخالفی که حادثه را گزارش کرده‌اند، جزئیات زیادی نیامده است. نویسنده‌ای بیان می‌دارد که نخاوله اجازه شهادت در دادگاه را (در مسائلی که سینان درگیر آن هستند) ندارند آنان ممکن است درخواست لغو چنین رویه‌ای را از مسئولان سعودی کرده باشند. متنی در نشریه‌ای دیگر تلمیحاً چنین می‌گوید که در همان موقع، نخاوله درخواست حق تشکیل نقابت را داشته‌اند؛ یعنی نوعی صنف یا اتحادیه شبیه آنچه که به گفته همین نویسنده در اوخر حکومت عثمانی وجود داشته و سعودی‌ها در نخستین روزهای تثبت قدرتشان در مدینه آن را منحل کردن. (شاید اشاره به نقابت شیعیان یا مزوّرون باشد).^{۲۶۶}

۲۶۵. جبهه الاصلاح، جعیم، ص ۷؛ العطار، الحركات، ص ۷۰؛ السعید، تاریخ، ص ۴۹۱؛ امینی، مکه، ص ۳۰۵ (جبهه و العطار سال ۱۹۵۳ را یاد کرده‌اند در حالی که دو منبع دیگر، سال ۱۹۵۲ را نوشتند).

۲۶۶. السعید، همان، ص ۴۹۲

متوجه؛ دست کم می‌توان این احتمال را به عنوان احتمال اول مطرح کرد که مقصود آنان، ایجاد نقابت برای سادات و تعیین نقیب برای آنان بوده است. این احتمال، به اصطلاح نقیب نزدیک‌تر است تا نقابت یا سرپرستی حجاج شیعه که مزوّرون برای رعایت امور مذهبی زائران شیعه، مسؤولیت آن را بر عهده می‌گرفتند و مبلغی به عنوان اجرت دریافت می‌کردند.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، در واقع، ناآرامی‌های کارگری در سعودی سامان یافت که به اعتصابات عمومی در بخش نفت خیز در منطقه دمام (در منطقه شرقیه) در اکتبر ۱۹۵۳ منجر شد. دولت با اقدامات مختلف، از جمله منع کردن مکرر تمامی اتحادیه‌های کارگری، واکنش نشان داد. بر اساس منابع در دسترس من، نمی‌توان دریافت، آیا ارتباطی میان تظاهرات برگزار شده توسط نخاوله در مدینه و ناآرامی‌های منطقه شرقی - جایی که بسیاری از کارگران و کارمندان شرکت آرامکو (ARAMCO) شیعه مذهب هستند، وجود داشته است یا خیر.^{۲۶۷}

اگر تظاهرات نخاوله به جای ۱۹۵۲، در سال ۱۹۵۳ صورت گرفته باشد، آنگاه می‌توان چنین تصور کرد که رابطه‌ای میان بین این حادثه و مرگ ملک عبدالعزیز ابن سعود در همان سال (۹ نوامبر، ۱۹۵۳) وجود داشته است.

۴. اقلیت‌نهای: جنبه مذهبی

چنین تصور می‌شود که در دوره عثمانی، از ورود نخاوله به مسجد پیامبر (ص) جلوگیری می‌شد؛ همچنین گفته می‌شود که یکی از شهیداران مدینه، گاردی از آنان را فراهم آورده بود تا سگهارا از مقابل آن مسجد دور کنند.^{۲۶۸}

در اواخر دوره عثمانی، اعمالی مانند مجالس عزاداری شیعیان تا حدودی توسط مسئولان تحمل می‌شد. همان گونه که امین الدوله در سال ۱۸۹۹ مشاهده کرده، مراسم سوگواری و نوحه سرایی برای امام حسین (ع) در عوالی، کم و بیش به صورت آشکار برگزار می‌شده است.^{۲۶۹} دشوار بتوان گفت که روستاهای شیعی آن منطقه نیز شاهد مراسمی از این دست برای ایام شهادت امام حسین (ع) بوده است یا نه. مراسم سینه زنی^{*} یا اعمال دیگر از این دست، به صورت عمومی و علنی اجازه داده نمی‌شده است؛ اما محتمل است که مراسم یاد شده در پشت درهای

۲۶۷. حسن، الشیعه، ج ۲، ص ۲۹۶

۲۶۸. رفعت، مرآت، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ۵۵۲ Rutter: op. cit.,

۲۶۹. سفرنامه، ص ۲۶۵

*. لغتی که مؤلف به کاربرده و گویا مقاله‌ای هم در آن باره نوشته است *Flagellations* می‌باشد. این لفظ، اعم از سینه زنی، زنجیر زنی و حتی قمه زنی بوده و در واقع، شلاق زنی است.

بسته در مجالس خصوصی سوگواری صورت می‌گرفته است. به هر روی، باید به خاطر داشت که زنجیر زنی در زمانی متأخر وارد جوامع شیعی در غرب (دنیای اسلام) (مانند منطقه جبل عامل) شده است.^{۲۷۰} در بارهٔ حجراز نیز می‌توان تصور کرد که این مجاورون -شیعیان نقاط دیگر که به مدینه مهاجرت کرده بودند- یا زائران شیعی بوده‌اند که این قبیل اعمال را به آن ناحیه آورده‌اند و خود نخاوله لزومنا این قبیل کارهای را انجام نمی‌داده‌اند.

مطبوعاً مخالف اخیر، از دولت سعودی، برای جلوگیری از انجام آداب و رسوم مذهبی توسط نخاوله انتقاد می‌کنند.^{۲۷۱} در ارتباط با این انتقاد، باید به یاد داشت که شماری از مواردی که تحت عنوان بدعت از سوی وهابیان مورد مخالفت قرار می‌گیرد، به طور یکسان بر شیعیان و سنیان تأثیر گذاشته است. جشن عمومی تولد حضرت محمد (ص) و اذکار صوفیانه نمونه‌ای از این موارد هستند.^{۲۷۲} به هر روی، تردیدی وجود ندارد که هرگونه بیان آشکار آداب و رسوم شیعی، کم و بیش، به سختی توسط مسئولان سعودی سرکوب می‌گردد. در مقایسه با وضعیت حاکم در منطقهٔ شرقی (قطیف و احساء) وضعیت شیعیان مدینه چنین است:

آنان نه می‌توانند آشکارا عقیده خود را بیان کنند و نه قادرند تا به آداب و رسوم خویش عمل کنند. آنان آشکارا نمی‌توانند دعوت به نماز کنند. آنان حق به سرکردن دستارستی خود را ندارند؛ این در حالی است که زائران خارجی از این قبیل ممنوعیت‌ها معاف هستند ... مستخدمان دولتی (شیعه مذهب) که مجبور به حضور در نماز جماعت هستند، نمی‌توانند علائمی از تسبیح خود، مانند استفاده از مهر و تربت را در نماز از خود نشان دهند.^{۲۷۳}

علاوه بر این، اجازه ساختن مسجد به نخاوله داده نمی‌شود؛ گرچه آنان در

Ende: *The Flagellations*, 26-28. ۲۷۰

۲۷۱. بنگرید عناوینی که در پاورپوینت ش ۲۶۵ آمده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید: حسن، الشیعه، ج ۲، بسیاری از موارد؛ لجنة الدولة، حقوق، صص ۴۲-۴۴.

۲۷۲. بنگرید به مقاله‌ای که Mark Sedgwick در این موضوع نوشته است.

۲۷۳. Khoei: *The Shi'a*, 5. شهادت ثالثه (اشهد أن عليا ولی الله) نیز به صورت علنی در اذان آورده نمی‌شود. در بارهٔ بحث در بارهٔ استفاده از مهر توسط زائران شیعه خارجی بنگرید: شیرازی؛ الاحتجاجات، صص ۱۷-۱۶ (منظارات، صص ۲۲-۲۲).

مکان‌هایی که از آن با عنوان حسینیه یاد می‌شود، اجتماع می‌کنند. (به ادامه بحث توجه کنید). از طرف دیگر، نمی‌توان در عمل، آنان را از ورود به حرم منع کرده، یا مانع نماز خواندن آنان در آنجا شد. با توجه به رشد جمعیت شهر (بر طبق سرشماری ۱۹۷۴ تقریباً ۲۰۰۰۰۰ نفر در آن زمان)^{۲۷۴} و نیز فزوی زائران سعودی و خارجی در مدینه، برای مأموران و خادمان حرم بسیار دشوار است که نخاوله را جدا کرده و از ورود آنان به حرم جلوگیری کنند. این احتمال وجود دارد که اعتراض نسبت به مسأله تبعیض در حق نخاوله، (در میان چیزهای دیگر) به این نکته هم اشاره داشته باشد که مراسم عمومی شیعی، مانند مراسم عزاداری، به ویژه اعمال احساساتی آن و غیره ممنوع می‌باشد. به هر روی، یک عالم لبنانی شیعه که زائر مدینه در ایام حج سال ۱۹۶۴ بوده است، از نخاوله دیدن کرده، و از حسینیه آنها، جایی که وی روز عید غدیر این موضوع سخنرانی کرده است، یاد می‌کند. عالم مورد بحث، محمد جواد مغنية (م دسامبر ۱۹۷۹)، به گفته خودش، این کار را به درخواست شیخ محمد علی العُمری، رهبر مذهبی نخاوله، انجام داده است. مغنية می‌گوید که عده زیادی در مراسم سخنرانی او شرکت کردند.^{۲۷۵}

حسینیه‌ای که مغنية از آن یاد کرده، به احتمال، شبیه همان حسینیه‌ای است که یوسف الخویی در سال ۱۹۹۶ آن را وصف کرده است؛ جایی که مراسم سوگواری محرم در آن برگزار می‌شده است. براساس گفته این نویسنده، حسینیه یاد شده در یک زمین مخروبه دور از شهر و در همسایگی مسجد سلمان فارسی قرار دارد. علاوه بر حسینیه بزرگی که الخویی از آن یاد می‌کند، در مدینه امروز، حسینیه‌های دیگری (در حدود ده عدد) وجود دارد که یکی از آنها مخصوص زنان است. تمامی اینها در خانه‌هایی قرار دارد که هیچ نشانی از این که حسینیه باشد، در شکل بیرونی آن وجود ندارد.^{۲۷۶}

روشن است که نخاوله، حتی تحت سلطه حکومت سعودی نیز، فرصت‌هایی را برای زائران شیعه ایرانی جهت برگزاری مراسم سوگواری اهل بیت، بر طبق رسوم

۲۷۴. بنگرید: *Al-Madine*, El, vol. 5, 999

۲۷۵. هذه هي، ص ۵۰؛ تجارب، ص ۲۷۴

The Shi'a, 5 . ۲۷۶

خود و بدون دخالت و هابیان فراهم آورده (و می‌آورند). یک نویسنده ایرانی، به هم‌ذهبان خود چنین توصیه می‌کند:

بهتر است عزاداری و نوحه سرایی برای غربت و شهادت زهrai اطهر و ائمه بقیع علیهم السلام، در اجتماع شیعیان و محل مسکونی آنان و دور از انتظار اهل تسنن انجام گیرد.^{۲۷۷}

یک نویسنده ایرانی، سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه متولد ۱۹۱۳-۴) در فصلی که در باره اقامتش در مدینه به سال ۱۹۵۰ نوشته است، از شکایت یک عالم سعودی و هابی، از رفتار غیرمعقول و غیرقابل قبول نخاوله یاد می‌کند. به نوشته وی، این شخص، یعنی ابراهیم السلام، که زمانی کتابدار اصلی حرم بوده، اظهار کرده است که نخاوله هنوز بر شیخین لعن می‌کنند. نویسنده اعتراف می‌کند که در واقع، این رسم، باید از بین برود.^{۲۷۸}

تردیدی نمی‌توان داشت که بیشتر علمایی که در حرم یا دانشگاه اسلامی مدینه (تأسیس ۱۹۶۱-۶۲)^{۲۷۹} تدریس می‌کنند، دیدگاهی کاملاً منفی نسبت به شیعه، و به ویژه نسبت به هر نوع وحدت و آشتی میان شیعیان و سنیان دارند. این مسأله که یک فرد شیعه مذهب، از خارج از عربستان، یا مدینه یا منطقهٔ شرقی بتواند در این مراکز علمی تحصیل کند، تابه امروز غیر قابل تصور است؛ مگر فردی که به طور رسمی و به صورت قانع کننده‌ای، تغییر عقیده خود را اعلام کرده باشد. طبعاً پیشنهادی که میرزا خلیل کمره‌ای^{*} طی نامه‌ای به ملک فیصل در دسامبر ۱۹۶۴ مطرح کرده و ضمن آن خواستار آن شد تا اجازه داده شود فقه شیعه در برنامه‌های آموزشی مسجد النبی (ص) گنجانده شده و همچنین به طلب ایرانی نیز اجازه ورود به این حوزه داده شود، با توجه به رویه این دولت، غیر واقعی به نظر می‌رسد و گویا مسؤولان سیاسی و مذهبی سعودی نیز با بی‌اعتنایی با آن برخورد کرده‌اند.^{۲۸۰}

۲۷۷. بیگلری، احکام، ص ۲۵۳

۲۷۸. خاطرات، ص ۸۰-۸۴

۲۷۹. بدرا، تاریخ ج ۳، ص ۲۲۶-۲۴۱؛ بلهیشی، همان، صص ۸۵-۱۰۵؛ انصاری، التعلیم، صص ۶۱۰-۶۴۰.

* در باره وی بنگرید: رازی، محمد شریف، گنجینه، ج ۴، صص ۵۳۵-۵۳۷ نامبرده آثار متعددی در باره مکه و مدینه دارد.

۲۸۰. منازل الوحی، ص ۱۱۰ [ترجمه متن نامه در صص ۱۲۹-۱۱۴ آمده است].

۵. راهنمایی مذهبی

به نظر می‌رسد، از قدیم رسمی میان نخاوله وجود داشته (و به احتمال هنوز نیز وجود دارد) که از عالمان خارج دعوت می‌کردند تا برای مدت زمانی میان آنان بمانند و به عنوان راهنمای روحانی مذهبی عمل کنند. در زندگی نامه سید عبد الحسین شرف الدین، یک عالم شیعه لبنانی، آمده است که وقتی به سال ۱۳۲۸/۱۱-۱۹۱۰ به مدینه آمد، به دعوت نخاوله به سخنرانی پرداخت و در زمینه اخلاقیات اسلامی سخن گفته آنان را موعظه کرد.^{۲۸۱} به احتمال، سید محسن الامین نیز که سه بار مدینه را زیارت کرده، چنین کاری را انجام می‌داده است.^{۲۸۲} برای سال ۱۹۶۴، تنها می‌توانیم، از محمد جواد مغنیه یاد کنیم.

پس از جنگ جهانی دوم، آیت الله بروجردی ایرانی (م ۱۹۶۱)^{۲۸۳} که برای چندین سال، مرجعیت مطلق شیعه را در اختیار داشت، یکی از شاگردان پیشین خود را به مدینه فرستاد^{*} تا در آنجا «بقایای شیعه را حفظ کند». ^{۲۸۴} این نماینده، که

متوجه: عنوان دیگر کتاب بالا ارض البیه جسر عظیم است. در میان آثار کمره‌ای کتابچه‌ای با عنوان پیام ایران به نجد و حجاز و مصر (تهران، ۱۳۸۲ق، چاپ اسلامی، به مناسبت یکمین سالگرد رحلت آیة الله بروجردی) چاپ شده که افزون بر پیام، ادامه کتاب در باره غلاة و مبارزات امامان علیهم السلام با غلوت می‌باشد. وی همچنین کتابی تحت عنوان قبیله اسلام کعبه یا مسجد الحرام دارد.

۲۸۱. قیسی، حیات، ص ۱۰۶؛ و در باره شرف الدین بنگرید: EI, vol. 9, 314.

۲۸۲. در باره این شخص، به پاورقی شماره ۹۱ رجوع فرمایید.

۲۸۳. در باره او بنگرید: EI, 3-4, 376-379.

* متوجه: در این صفحه، مطلبی در این باره نیامده است. به علاوه شمس آل احمد در شرح حال برادرش محمدنتقی طالقانی (متولد ۱۲۸۰) نوشته است که وی از شاگردان نخبه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و نماینده ایشان - و نه آیة الله بروجردی - در مدینه برای شیعیان نخاوله آن شهر بوده است. در آنجا افزوده است که: به سال ۱۳۳۰ توسط ایادی ملک فیصل مسموم و کشته شد. بنگرید: آل احمد، شمس، از چشم برادر (قم، کتاب سعدی، ۱۳۶۹) ص ۱۹۴. گفتنی است که علی دوانی هم در شرح حال آیت الله بروجردی و بیان فعالیت‌های ایشان در اعزام مبلغ به خارج از کشور، باید از محمدنتقی طالقانی نکرده است. بنگرید: زندگانی زیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، صص ۲۵۷-۲۵۲ (تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۲). در مصاحبه‌ای که با شیخ عمری صورت گرفت - و در ادامه همین مقاله خواهد آمد - ایشان نیز تصدیق کردنده که طالقانی، نماینده مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بوده است. همچنین جناب حجۃ الاسلام علم الهدی در خاطرات حج خود گفته‌اند که سید محمد طالقانی از طرف آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به مدینه اعزام شده بود. بنگرید: مهدوی راد، محمدعلی؛

محمد تقی طالقانی نامیده می شد، به طور ناگهانی در سال ۱۹۵۳ دو سال بعد از رسیدنش به مدینه، فوت کرد.^{۲۸۵} سیزده سال بعد، برادر جوانترش، نویسنده ایرانی، جلال آل احمد، (م ۱۹۶۹) - که زمانی عضو حزب توده بود^{*} - برای انجام حجج به مکه رفت و مدینه را هم زیارت کرد. وی در آنجا، در پرس و جو و تحقیق در باره وضعیت درگذشت برادرش، اصرار نکرد.^{۲۸۶} شاید در قم یا جای دیگری، نامه ها و مدارکی در باره فعالیت های محمد تقی طالقانی در مدینه وجود داشته باشد؛ اما اگر هم باشد، هنوز در دسترس قرار نگرفته است.

محمد تقی طالقانی، تنها کسی نبود که به عنوان نماینده آیت الله های قم به مدینه فرستاده شد. حدود یک سال بعد از مرگش، بروجردی به حاج سید احمد لواسانی دستور داد که برای کارهای مشابه به مدینه برود.^{**} یک نویسنده ایرانی، به اختصار از او و فعالیت هایش در آنجا، در گزارشی که از سفرش در سال ۱۹۵۶ نوشته است، نام

۲۸۴. جعفریان، رسول، باکاروان عشق (تهران، مشعر، ۱۳۷۲)، ص ۳۶۰

۲۸۵. آل احمد، خسی، ص ۱۳۹ (ترجمه انگلیسی، ص ۱۱۵)

۲۸۶. رازی، آثار، ج ۲، ص ۳۴۸؛ گنجینه، ج ۴، ص ۵۰۶؛ ج ۷، ص ۶۶ (تصویر او در آثار ج ۲، ص ۳۴۹ و گنجینه ج ۴، ص ۶۹۲ آمده است).

***. مترجم: جلال آل احمد برای مدتی در حزب توده بود، اما در سال ۱۳۲۶ ش به همراه تنی چند نفر از اعضای بر جسته حزب، از جمله خلیل ملکی از حزب بیرون رفت. وی پس از سرخوردگی از جریانات رشتفکری و غرب گرا، بار دیگر به مذهب روی آورده و ایمان مذهبی او در جریان نهضت روحانیت در سالهای ۴۱-۴۳ بیشتر شد. سفر حج و حتى مکاتباتش با امام خمینی نشان از گرایش مذهبی او دارد؛ چیزی که سبب خشم روشنفکران لامذهب دوره اخیر شده، به رغم سهم آشکار او در ادبیات داستانی معاصر، با کمال بی اعتمایی، با وی برخورد می کنند.

۲۸۷. خسی، ص ۴۰، ۵۶، ۱۶۷ (ترجمه انگلیسی، صص ۱۱۵، ۴۵، ۷) بنگرید: Mottahedeh: *The Mantle*, 303

مترجم: تنها در صفحه ۴۰ خسی در میقات آمده است:... نگو که این یک کاسب نخاوله است. اقلیت شیعه اهل مدینه که برادرم مأمور روحانی میان ایشان بود و در سال بیشتر دوام نیاورد و در همین بقیع خاشک کردند. فردا سراغ قبرش خواهم رفت.

****. جناب حجۃ الاسلام علم الهدی در خاطرات خود می گویند: نماینده حضرت آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله، آقای سید محمد تقی طالقانی، در کنار یکی از همین باagherا در خانه نخاوله ای ها ساکن بودند و بعد از ایشان که آقای سید احمد لواسانی از تهران، به دستور آیة الله بروجردی آمدند و ماندگار شدند، ایشان در باغ ملانکه، آتاق کوچکی برای خودشان درست کرده بودند و آنجا بودند.

مهدوی و جعفریان، باکاروان عشق، ص ۳۶۱

می برد.^{۲۸۷} از اطلاعاتی که در اختیار من است، معلوم نیست لوasanی چند سال در مدینه اقامت داشته است.

در طول سالها، عالم دینی دیگری، بنام شیخ عبد الحسین فقیه رشتی (متولد ۱۹۰۳ در نجف) در موسم حج به مکه و مدینه می رفت تا حجاج ایرانی را درباره مسائل شرعی، و زیارت توجیه و موعظه کند. او این کار را به فرمان استادش، در زمان حیات استاد و پس از آن تاسال درگذشت آیت الله بروجردی (۱۹۶۱) و دست کم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام می داد.* به هر روی، کار اصلی او تعلیم حجاج بود، نه آموزش شیعیان محلی مدینه.^{۲۸۸}

بحث درباره سیاست [آیت الله] بروجردی برای فرستادن حجاج به خارج از کشور، از دایره این بحث بیرون است. نکته جالب این است که چطور جامعه شیعه محلی، این نمایندگان قم را می پذیرفت، در حالی که رهبر مذهبی آنها، شیخ عُمری، دنباله رو مراجع نجف بود.** سؤال دیگر این است که مسئولان سعودی، اطلاعاتی از این تحول داشته اند یا نه.

از اطلاعات اندکی که در دسترس من هست، به روشنی به دست می آید که نخاوله رهبران دینی خودشان را در این اوآخر (به احتمال به طور مرتب و متوالی) داشته اند؛ اما مایل به داشتن علمایی از بیرون، برای به دست آوردن حمایت معنوی، از طریق آنان بوده اند. می توان چنین فرض کرد که علمایی که از بیرون می آمدند و پاسپورت ایرانی داشتند (دست کم در بخش عمده دوره پهلوی) موقعیت بهتری در ارتباط با حاکمیت سعودی، در قیاس با رهبران مذهبی بومی نخاوله داشته اند.

۲۸۷. رازی، آثار، ج ۲، ص ۳۴۹؛ سالور، اوغان، صص ۲۶، ۲۸، ۳۴.

* . مترجم: بنابر نقل آقای علم الهدی، وی پس از درگذشت آیة الله بروجردی، از طرف آیة الله عبدالهادی شیرازی، آیة الله حکیم، آیة الله شاهروdi و حتی آیة الله خویی، به این وظیفه اشتغال داشته است. مهدوی راد، جعفریان، باکاروان عشق، ص ۲۶۹

۲۸۸. رازی، گنجینه، ج ۲، ص ۲۲۲

** . مترجم: به نظر می رسد این پرسش مؤلف بی مورد باشد. نخست بدان دلیل که اگر طالقانی از طرف مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به مدینه اعزام شده باشد، این پرسش از اساس منتفی است. و نکته دیگر آن که، زمانی که مرحوم بروجردی کسی را فرستاده، مرجعیت مطلق را داشته و اصولاً قسم بر جهان تشیع حکومت داشته است. به علاوه، آقای عمری (که در حال نزدیک به نود سال دارند) در آن زمان، در حدی نبوده اند که رهبری دینی نخاوله را داشته باشند.

در ارتباط با روحانیون محلی، پرسش بی‌پرده آن است که اینان، آموزش‌های دینی عالی خود را از کجا فرا می‌گرفته‌اند. ممکن است برخی از آنان در عتبات تحصیل کرده باشند. سید محسن الامین در گزارش سفر خود به مدینه در اوخر روزگار عثمانی، از دو نفر از مردم عوالی نام می‌برد که طلبۀ نجف بوده‌اند.^{۲۸۹} کسانی مانند شیخ محمدعلی‌الهاجوچ که احیاناً در آغاز به عنوان روحانی در میان قبیله‌خود فعالیت می‌کرده و سپس، دست کم در برخی از اوقات -اگر نه همیشه- در میان نخاوله‌مدینه فعالیت می‌کردند.

درباره شیخ محمد‌العمری، که پیش از این، از او نام بردۀ شد، باید فرض کنیم که نسب او به بنو عمرو، از طوایف قبیله حرب بر می‌گردد.^{۲۹۰} الخوبی او را «یک رهبر مذهبی و قبیله‌ای مسن» می‌نامد.^{۲۹۱} تصویری از این شخص، که مغنه‌ی او را «العلامة» می‌نامد، در کتاب حمزه‌الحسن درباره شیعیان عربستان آمده است. تا آنجایی که می‌دانم، این تنها تصویری است که از یک نخاوله‌ای واقعی، تاکنون چاپ شده است.^{۲۹۲} با توجه به اطلاعات شفاهی که من قادر به گردآوری آنها بوده‌ام، در سال ۱۹۹۵ شیخ محمد‌العمری بیشتر آموزش‌های مذهبی خود را در نجف کسب کرد. استاد اصلی او، در دهه‌های چهل و پنجاه میلادی، سید باقر (ابن شیخ علی) احسائی، معروف به الشخص بوده است. این فرد (که برخی او را آیت الله می‌دانند) در شهرک الاحساء، به سال ۹۹-۱۳۱۶/۱۸۹۸ متولد شده، در سال ۱۴۰۳-۱۳۲۱ به نجف آمد و تازمان مرگش در ۱۹۶۲ در آنجا زندگی می‌کرد. از آنجایی که وی یکی از شاگردان میرزا محمد‌حسین نایینی و شماری دیگر از مجتهدان بر جسته بود، خود نیز استادی موفق شد؛ هرچند که تعداد آثارش -دست کم آنایی که به چاپ رسیده است- به نظر محدود می‌رسند.^{۲۹۳}

نزد همین عالم بود که شیخ عمری ما، برای مدت زمانی تحصیلاتش را آغاز کرد.

۲۸۹. اعیان، ج ۱۰، ص ۳۶۴ همچنین بنگرید به مطالب صفحه ۲۸۹ (متن اصلی).

۲۹۰. بلادی، نسب، ص ۶۶؛ Oppenheim: *Die Beduinen*, vol. 2, 379-382.

۲۹۱. *The Shi'a*.

۲۹۲. الشیعه، ج ۲، ص ۳۶۷

۲۹۳. الشخص، من علمائنا (نام شیخ عمری هم به عنوان شاگرد او در ص ۲۹۸ یاد شده است) در باره خاندان الشخص بنگرید: همان (۲) الأسر، صص ۱۱۶-۱۱۴؛ امینی، معجم رجال، ج ۲، ص ۷۲۲

وی پیوندی بیشتری با استادش داشت و گفته می‌شد که با یکی از دختران وی ازدواج کرد؛ همان که همراه وی به مدینه آمد.

پس از مرگ شخص، شیخ عمری برای مدینی تحصیلات خود را در نجف ادامه داد؛ آن هم همراه با دو آیت الله مشهور؛ یعنی سید محسن حکیم (م ۱۹۷۰) و سید ابوالقاسم خویی (م ۱۹۹۲). تاریخ دقیق بازگشت او به مدینه برای من مشخص نیست. همین طور من نمی‌توانم بگویم، آیا شیخ عمری قبل از آمدن به نجف، آموزش‌های دینی اولیه‌اش را در مدینه کسب کرد یا در نزدیکی همان مدینه منوره؛ و اگر چنین باشد، معلم او یک معلم بومی نخاولی، یک مجاور و یا شخص دیگری بوده است. این ناممکن است که او می‌توانسته - یا حتی به او اجازه شده - تابه عنوان یک طلبه عادی در حوزه‌های سنی در حجاز یا جای دیگر ثبت نام کند.

به بیان دقیق‌تر، باید چنین فرض کنیم که او در جوانی مستقیماً به نجف رفته است. به احتمال، در جریان رفتنش به نجف، یا پس از پایان تحصیلاتش در مسیر بازگشت، در بحرین یا احساء، در منزل استادش سید باقر الشخص، مدینی اقامت گریده باشد. (روابطی میان شیعیان احساء و شیعیان مدینه وجود داشته؛ اما در باره جزئیات آن آگاهی ندارم). بر اساس گفته‌الخویی، در حال حاضر (۱۹۹۶) «تعداد انگشت شماری روحانی مذهبی شیعه در مدینه وجود دارد»^{۲۹۴} اما طی سالها، شیخ محمد‌العمری، نماینده اصلی مراجع نجف، مانند سید محسن الحکیم، ابوالقاسم خویی و در حال حاضر، آیت الله سیستانی بوده و هست. الخویی در جریان دیدارش از محلی که شیخ عمری در آنجانماز جماعت برگزار می‌کرده است، تصاویری از (پدربرگ خودش) ابوالقاسم خویی، و همچنین هر دو آیت الله گلپایگانی (م ۱۹۹۳) و سیستانی را دیده است.

علاوه بر امامت نمازهای ظهر و عصر و همچنین نماز برای اموات، شیخ‌العمری، عقد ازدواج نیز منعقد می‌کند؛ و از آنجایی که هیچ دادگاه شیعی در مدینه وجود ندارد، وی به عنوان یک قاضی غیر رسمی، به حل و فصل اختلافاتی که نخاوله در آن درگیر هستند، می‌پردازد. همین طور، وی در مسائل مربوط به اوقاف

شیعیان مورد مشورت قرار می‌گیرد. از اتفاق، روشن نیست که بر سر تشکیلات قدیمی چه آمده است؛ اما به نظر می‌رسد که تشکیلات جدیدی توسط شیعیان تأسیس شده است که جدای از تشکیلات سنی‌ها، به ثبت رسیده است.^{۲۹۵}

نشانه‌ای وجود دارد که آموزش علوم دینی در خانواده شیخ عمری، ادامه یافته است. در اول جولای سال ۱۹۸۷، یعنی چند هفته قبل از «جمعهٔ خونین» در مکه (۳۱ جولای)^{۲۹۶} [۱۴۰۷ / ۱۱ مرداد ۱۳۶۶] خبری در کیهان هواپی (تاریخ ۲۳ زوئن سال ۱۹۸۷) درج شد بدین مضمون که رهبر شیعیان مدینه با نام شیخ کاظم علی‌العمری بازداشت شده است. بر طبق گزارش «منابع موثق و آگاه» مأموران امنیت سعودی، وی را در اواسط آوریل و به دنبال مراسمی که وی به مناسبت مراسم شب نیمة شعبان (که شیعیان دوازده امامی آن را، روز تولد امام دوازدهم می‌دانند) خطبه خوانده بود، دستگیر شد. حمزه‌الحسن، شیخ کاظم را فرزند محمد علی‌العمری معرفی می‌کند.^{۲۹۷}

از آنجایی که من اطلاعات موثقی درباره دستگیری شیخ کاظم، از جمله در باره زمینه سیاسی، مدت دستگیری و بازتاب احتمالی آن بر نخاوله، ندارم، از اظهار نظر در باره این رخداد، خودداری می‌کنم.

کاملاً روشن است که در حال حاضر، نخاوله در خطر تبدیل شدن به کانون تحریکات شیعی انقلابی (نه فقط ایرانی) بوده و مورد تردید و سوء ظن شدید مسؤولان سعودی قرار دارند. در پی تنش میان ایران و عربستان سعودی، می‌توان بخشی از این تردیدها را سیاسی دانست؛ اما در کنار آن، مسئله، با برخی از ادبیات بحث‌انگیز و انتقادی میان شیعه و سنتی از جمله بحث سبّ صحابه نیز درآمیخته است. بالاگرفتن موجی از این اختلاف نظرها و ادبیات ردیه نویسی و بحث‌انگیز از پس از ماجراهی جمعهٔ خونین در سال ۱۹۸۷ / ۱۳۶۶ ش به روشنی این گفته را تأیید می‌کند.^{۲۹۸}

.۲۹۵ همان.

.۲۹۶. بنگرید: Kramer: *Tragedy and Khomeini's Messengers*؛ Kramer: *Behind the Riot*؛

.۲۹۷. الشیعة، ج ۱، ص ۶۶

.۲۹۸. Ende: *Sunni Polemical Writings*.

فتواهای جدیدی توسط علمای وهابی مانند عبد العزیز بن باز، ابن جبیران و دیگران صادر شد دائر بر این که شیعیان (دوازه‌امامی‌ها و همچنین زیدیها) ملحد هستند و این که بنا بر این، به طور مثال، مسلمانان واقعی [سنی]، حتی نباید از گوشت حیواناتی که توسط قصابان شیعی ذبح می‌شوند، استفاده کنند.^{۲۹۹}

با این همه، گفته می‌شود تسامح و نرمی در سیاست و هایپرون سعودی نسبت به شیعیان کشور سعودی، از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ به بعد به ویژه از سال ۹۳ و ۹۴ به این سو، در پیش گرفته شده است. حتی قولهایی داده شده است که ممنوعیت مساجد و حسینیه‌ها برداشته شده و برگزاری مراسم عزاداری (عمومی) اجازه داده شود. به هر روی، چنین به نظر می‌رسد که اگر هم چنین تخفیف‌هایی وجود داشته باشد، تنها ویژه منطقهٔ شرقی است نه مدینه.^{۳۰۰}

چنین به نظر می‌آید که شیعیان مدینه، در مقایسه با هم‌مذهبان خود در منطقهٔ شرقی، حتی به دنبال انقلاب ایران در ۱۹۷۸/۷۹ کمتر سیاسی شده‌اند. آنان در بیشتر موارد، از دخالت در سیاست داخلی و تنشهای سیاسی ایجاد شده، پس از درگیری در مکه و مدینه (به ویژه دهه ۱۹۸۰) میان زائران شیعی (بیشتر ایرانی‌ها) و نیروهای امنیتی سعودی در مراسم سالانه حج، خودداری کرده‌اند.^{۳۰۱} گفته می‌شود که در این سالها، شیخ محمد‌العمری، مدینه را در زمان حج ترک می‌کرد تا از ورود در این درگیرها جلوگیری کند.^{۳۰۲}

مسئله‌ای که در این مشاجرات بارها مطرح شده است آن است که اداره امور حرمین شریفین به یک تشکیلات بین‌المللی اسلامی سپرده شود. این عقیده تازه‌ای نیست. طی سالها، این عقیده توسط نویسنده‌گان، جنبش‌ها و برخی از سیاستمداران اعم از شیعه و سنی - مطرح شده است.^{۳۰۳} بی‌تر دید اگر این پیشنهاد به وسیله ایران

۲۹۹. حسن، الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۱؛ همان نویسنده، ضجه، چاپ پاریس، ژانویه ۱۹۹۲؛ هنچنین بنگرید، بن باز، فتاوی هیئت‌کبار، ص ۱۳۶؛ همان نویسنده، فتاوی اسلامیه، ج ۳، صص ۱۰۷-۱۰۴.

al-Rasheed: *The Politics*, esp. 113. ۳۰۰

۳۰۱. بنگرید: (پاورقی ۲۹۶) Kramer و مقاله همان نویسنده در *Middle East Contemporary Survey*, vol. 11 (1987)

Al-Khoei, 5. ۳۰۲

۳۰۲. بنگرید: *Middle East Contemporary Survey*, vol. 11 (1987) ، 175 برای اطلاعات بیشتر نک

یا هر گروه شیعه دیگر از سایر نقاط جهان مطرح شود، دیر یا زود، توجه مسلمانان جهان را از وجود یک جامعه شیعه در حجază جلب خواهد کرد. نتیجه آن که حاکمیت سعودی (که هرگونه کنترل بین المللی را بر حرمین شریفین رد می‌کند) با سوء ظن فزاینده‌ای در حال کنترل این اقلیت هستند. حتی ممکن است در اندیشه برخی از اقدامات پیشگیرانه نیز باشند.

تاکنون دولت ایران و همچنین متحдан دیگر وی در خارج از کشور، از هرگونه برنامه مبارزاتی قاطعانه به نفع نخاوله خودداری ورزیده‌اند. در حقیقت چنین مبارزه‌ای، کمکی به نخاوله نخواهد کرد؛ گرچه جلب توجه بین‌المللی به وضعیت دشوار این اقلیت، موضوع دیگری است.*

* مترجم: در اینجا افروزنی است که روابط مسؤولان ایرانی با رهبر شیعیان مدینه، همیشه گرم بوده، اما مصالح سیاسی، به ویژه مصلحت آنان ایجاب می‌کرده است تا روابط میان آنان، طبیعی بوده و تحریک آمیز نباشد. پس از سه سال تعطیلی حج، به دنبال فاجعه جمعة خونین، یعنی سالهای ۶۹-۶۷ شمسی، در سال ۱۳۷۰ هم رهبر شیعیان این جرأت را داشت تا دیداری با مسؤولان بعثة ایران داشته باشد. در گزارشی در این باره آمده است: امروز - ۱۸ ذی قعده ۱۴۱۱۲ خرداد ۱۳۷۰ - جمعی از علمای حاضر در بعثة مقام معظم رهبری، به همراه حجۃ الاسلام تسخیری، معاونت امور بین‌الملل بعنه، با شیخ‌العمری از روحاویون بر جسته عربستان و رهبر شیعیان مدینه ملاقات کردند. این دیدار در حسینیه شیعیان مدینه واقع در یکی از نخلستانهای اطراف این شهر انجام شد. شیخ‌العمری، با پشت سر نهادن حدود هشتاد بهار، همچون نگینی در میان شیعیان مدینه می‌درخشید. ایشان دوران تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف گذرانده و به عنوان یک شخصیت علمی قدیمه محسوب می‌شود. در مدینه شخصیت دیگری هم‌ظراز با ایشان نیست. شیخ‌العمری به گرمی از دیدارکنندگان استقبال کرده و به آنان خوش‌آمد گفتند. ایشان عنوان نمودند که شیعیان نگران سلامتی حضرت آیة‌الله خامنه‌ای بوده و برای صحبت سلامتی ایشان دعا می‌کنند. بنگرید: سیماهی حج در سال ۷۰، گزارشی از فعالیت‌های بعثة مقام معظم رهبری، (تهران، ۱۳۷۱) صص ۴۷-۴۸.



كتابنامه

الف: منابع فارسي

- آل احمد، جلال، خسی در میقات، ویرایش هفتم، تهران، ۱۳۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ (انتشارات رواق)
- ترجمة انگلیسی ۱۹۸۵ Jon Green: *Lost in the Crowd*, Washington D. C. 1988 / ۱۴۰۸ (دارالقلم)
- ابن باز، عبدالعزیز، فتاوی اسلامیه، ۳ ج، بیروت، ۱۹۸۸ / ۱۴۰۸ (دارالقلم)
- فتاوی هیئت کبار العلماء و الفتاوی اللجنة الدائمة...، قاهره، ۱۹۹۰ (مکتبة التراث الاسلامی)
- ابن تیمیه، تقی الدین احمد، صحة اصول مذهب اهل المدینة، تصحیح زکریا علی یوسف، قاهره، (مطبعة الامام).
- ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، تصحیح عبد الوهاب عبداللطیف، قاهره، ۱۳۷۵ / ۱۹۵۵ (مکتبة القاهرۃ).
- ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ۴ ج، بولاق، ۱۲۸۴ / ۱۸۶۷-۱۸۶۸
- ابن زیر، محمد، معجم اسماء العرب، ۲ ج، بیروت و مسقط، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱ (جامعة سلطان قابوس، مکتبة لبنان).
- ابن سلم، احمد سعید، المدینة المنورہ فی القرن الرابع عشر الهجری، قاهره، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳ (دار المنار).
- موسوعة الادباء و الكتاب السعودین، ۳ ج، مدینه، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲ (دار المنار)
- ابن فرخون، برهان الدین ابراهیم، تبصرة الحكم در داخل کتاب ابوعبدالله الشیعی محمد احمد علیش، فض العلی المالکی، ۲ ج، قاهره، ۱۳۲۱ / ۱۹۳۳ افسٰت شده در سال ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ (مطبعة المصطفی البابی الحلبی)
- ابن موسی، علی، وصف المیة المنورة، در: رساله فی تاریخ المدینه، تصحیح حمد الجاسر، ریاض، ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲ (دار الیمامۃ).
- الصدر، محمد باقر، فدک فی التاریخ، نجف، ۱۹۵۵ (بر اساس معجم المؤلفین امینی) چاپ

- جديد بيروت، ١٩٨٣ / ١٤٠٣ (دارالتعارف)
- ام القرى (روزنامه مکه)، ج ٢، ش ٥١ (دوم جمادی الثانية ١٣٤٤ / ١٨ دسامبر ١٩٢٥)
- امحزون، محمد، المدينة المنورة في رحلة العيashi، دراسة و تحقيق، كويت، ١٩٨٨، دارالارقم.
- امين الدولة، حاجي ميرزا على خان صدر اعظم، سفرنامه، تهران، ١٣٥٤ ش ١٩٧٥
- امين، السيد محسن، اعيان الشيعة، ویرایش چهارم، ٥٦ ج، بيروت، ١٩٦٠؛ ملحقات از سید حسن الامین، ١٠ ج، يك جلد ملاحق، يك جلد فهارس و ٧ جلد مستدرك، بيروت، ١٩٨٦ (دارالتعارف)
- الامین، السيد محسن، دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، بخش اول، بيروت، ١٣٩١ / ١٩٧٢
- — رحلات السيد محسن الامین في لبنان و العراق و ايران و مصر و حجاز، بيروت، (دارتراث الاسلامي)
- — کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، دمشق، دمشق، ١٣٤٦ ق / ٢٨-٢٧ ١٩٢٧ (افست تهران، ١٩٧٣ ؟)
- الامینی، محمد هادی، بطل فخر، نجف، ١٣٨٨ / ١٩٦٩ (مطبعة الحیدریة)
- — معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، خلال الف عام، ٣ ج، (بيروت ؟) ١٩٦٢
- — معجم مطبوعات التجفیة، نجف، ١٣٨٥ / ١٩٦٦ (مطبعة النعمان)
- — مکه، تهران، ١٤٠٨ / ١٩٨٨ (مکتب نشر العلم و الادب)
- الانصاری، عبدالرحمن، تحفة المحبین و الاصحاب فی معرفة ما للمدینة من الانساب، تحقیق محمد العروسي المطوى، تونس، ١٩٧٠ (المکتبة العتیق).
- الانصاری، عبدالقدوس، آثار المدينة المنورة، دمشق، ١٣٥٣ / ١٩٣٥ (مطبعة الترقی)
- الانصاری، ناجی محمد حسن، عبدالقادر، التعليم فی المدينة المنورة من العام الهجرة الاول الى ١٤١٢، قاهره، ١٤١٤ / ١٩٩٣ (دارالمنار)
- باستانی، پاریزی، از پاریس تا پاریز، تهران، ١٩٧٣ (امیر کبیر)
- البتونی، محمد لبیب، الرحلة الحجازية، چاپ دوم، قاهره، ١٣٢٩ / ١٩١١، (المطبعة الجمالية)
- بدر، عبدالباسط، التاريخ الشامل لمدینة المنورة، ٣ ج، مدینه، ١٤١٤ / ١٩٩٣
- برزنجی، جعفر بن السيد اسماعیل، نزهة الناظرين فی مسجد سید الاولین و الاخرين، قاهره، ١٩١٤ / ١٣٣٢، مطبعة الجمالية.
- بکر، سید عبدالمجید، اشهر المساجد فی الاسلام ج ١، جده، ١٤٠٠ / ١٩٨٠ (مطبع سحر)
- البلادی، عائق بن غیث، معجم قبائل الحجاز، مکه، ١٤٠٣ / ١٩٨٣ (دارمکه)
- — معجم معالم الحجاز، ١٠ ج، مکه، ١٣٩٨ / ١٤٠٤-١٩٧٨، ١٩٨٤ / ١٤٠٤، (دار مکه)

- نسب حرب، قبيلة حرب، انسابها، فروعها، تاريخها وديارها، مكه، ١٤٠٤ / ١٩٨٤، (دارمكه)
- البلهيشي، محمد صالح، المدينة اليوم، مدينة، ١٤٠٢ / ١٩٨١ـ٢، (منشورات نادي المدينة الادبي)
- بيرام، محمد (الخامس التونسي)، صفة الاعتيار، جزء ٥، قاهره، ١٣١١ / ١٣٩٣ـ٤، (مطبعة المقتطف).
- بيگلری، حاج حسن، احکام حج و اسرار آن، تهران، ١٣٤٥ ش / ١٩٦٦
- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران، ١٩٣٤ به کوشش حاج سید محمود کتابچی، (کتابفروشی علمی اسلامی تهران)
- التونجی، محمد (مصحح) تراجم اعيان المدينة المنورة في القرن الثاني عشر الهجرية، لمؤلف مجهول، جده، ١٤٠٤ / ١٩٨٤ (دار الشروق)
- الحافظ، ابو عثمان بن عمر بن بحر، ثلاث رسائل، تصحيح Van Vlotevn چاپ ليدن، ١٩٠٣ (باز چاپ ١٩٦٨).
- الجاسر، حمد، مؤلفات في تاريخ المدينة چاپ شده در مجلة: العرب، رياض، ج ٤، (١٩٦٩) ١٩٧٠ ص ٤٦٥ - ٣٨٨ - ٣٨٥ - ٦٢٧، ٢٦٢ - ١٠٠، ٩٧ -
- جبهة الاصلاح الوطني في السعودية، جحيم الحكم السعودي. جرار ماهر، بنكريـد: الرازي.
- الحافظ، عبدالسلام هاشم، المدينة المنورة في التاريخ، قاهره، ١٣٨١ / ١٩٦١؛ چاپ دوم قاهره، ١٩٧٢ (دار التراث).
- الحافظ، على، فصول من تاريخ المدينة المنورة، جده، ١٤٠٥ / ١٩٨٤
- حسن حمزه، الشيعة في المملكة العربية السعودية، ج ٢، ١٤١٣ / ١٩٩٣ (مؤسسة الباقع).
- حسن حمزه، ضجة تسود اوساط الشيعه في المملكة، چاپ شده در: الجزيرة العربية، لندن، شمارة ١١، (ديسمبر ١٩٩١) ١٥-١٦
- المحضرى، اديب عمر، النخيل في عهد النبي، دمشق (دار القلم) و بيروت (الدار الشامية)، ١٤١٤ / ١٩٩٤
- حمدان، عاصم حمدان على حمدان الغامدى، ادبيات مدینه در قرن بیستم، پایان نامه دکتر مؤلف با عنوان A. H. Literature of Mekina in the Twelfth Century
- این اثر انتشار نیافته و در سال ١٩٨٦ در منچستر دفاع شده است.

- حمدان، عاصم حمدان على حمدان الغامدي، المدينة المنورة بين الادب و التاريخ، جده، ١٤١٣ / ١٩٩٢ (دار العلم للطباعة و النشر)
- الخليلى، جعفر، موسوعة عبات المقدسة، ج ٣ قسم المدينة المنورة، جزء اول، بغداد، ١٩٧٠ (دار التعارف) چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٧ / ١٩٨٧ (مؤسسة العالمي).
- الدفتردارى، هاشم، بنگرييد: المدنى.
- دهخدا، على اكير، لغتنامه، ٣٩ ج، تهران، ١٩٤٦ - ١٩٨٠
- الرازى، احمد بن سهل، اخبار فخ، تصحيح ماهر جرار، بيروت، ١٩٩٥ (دار الغرب الاسلامى)
- رازى، محمد شريف، آثار الحجة، ٢ ج، قم، ١٩٦٣ - ١٩٦٤
- — گنجينه دانشمندان، ٩ ج، تهران، ١٣٥٢ ش / ١٩٧٣ (كتابفروشى اسلاميه)
- رجب، بنگرييد: سيد رجب
- رضا، محمد رشيد، مقالات الشیخ رشید رضا السياسية، به کوشش یوسف حسين ایپش، و یوسف قزما خوری، ٥ ج، بيروت، ١٩٩٤ (دار ابن عربى)
- رفعت پاشا، ابراهيم، مرآة الحرمين ٢ ج، قاهره، ١٩٢٥ / ١٣٤٤
- ريحانى، امين، تاريخ النجف الحديث و ملحقاته، بيروت، ١٩٢٨ (المطبعة العلمية)
- زرکلی، خیرالدين، الاعلام، ٨ ج، بيروت، ١٩٨٦، (دار العلم للملايين).
- سالور، منوچهر، ارمغان حجاز، تهران، ١٣٣٦ ش / ١٩٦٠ (ابن سينا)
- سامراني، سعيد، آل سعود و آثار الاسلام، لندن، ١٤١٣ / ١٩٩٣ (مؤسسة الفجر)
- السباعى، احمد، تاريخ مكة، ١ ج، مكه، ١٣٨٠ / ١٩٦٠ چاپ چهارم ١٩٧٩ / ١٩٧٩ (دار مكه).
- السعيد، ناصر، تاريخ آل سعود، ١ ج، بيروت (٩) (منشورات اتحاد الشعب الجزيرة العربية)
- السعيدى، عبد الرزاق بن فراج (دكتور)، معجم ما لف عن المدينة المنورة، جزء ١ - ٣، در مجلة العرب، (رياض، مجلد ٣١ / ١٤١٧) ١٩٩٦ / ٤٩ - ٧٩، ٣٤٣ - ٤٥٣، ٣٦٠ - ٤٧٤
- السمهودى، نورالدين على، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، تصحيح محمد محى الدين عبدالحميد، ١٣٧٤ / ١٩٥٥، بيروت، ١٤٠٤ / ١٩٨٣ (دار احياء التراث العربي)
- سيد رجب، عمر الفاروق، المدينة المنورة، التركيب الوظيفي، قاهره، ١٩٧٧، (جماعة الدول العربية، معهد البحث)
- سيف الدولة، سلطان محمد، سفرنامه، به کوشش على اكير خداپرست، تهران، ١٣٦٤ ش / ١٩٨٥ (نشر نى)
- الشامخ، محمد عبد الرحمن، التعليم في مكة و المدينة آخر العهد العثماني، رياض، ١٣٩٣

- الشخص، السيد هاشم محمد، العصر العلمية والادبية في الاحساء در مجلة الموسم،
 ١٢٦-٩٩ (Oud-Beijerland, Holand) ش ١٦، ١٤١٤ (١٩٩٣/١٤١٤) .
- (؟) من علمائنا المجتهدین آیة الله السيد محمد باقر الشخص، ١٣١٥ - ١٣٨١ هجری،
 همانجا، ٣٠٣-٢٩٧ .
- شرف الدين، السيد عبدالحسين، بغية الراغبين في سلسلة آل شرف الدين، تصحيح عبدالله
 شرف الدين، ٢ ج، بيروت، ١٤١١ / ١٩٩١ (الدار الاسلامية)
- شرف الدين، السيد عبدالله، مع موسوعات رجال الشيعة، ٣ ج، بيروت، ١٤١١ / ١٩٩١ (الارشاد)
 شهابی، على اکبر، مقالة: وقف در: ایرانشهر، (UNESCO Iran) ج ٢، (تهران، ١٩٦٣) و
 ١٢٦٨ .
- شيرازی، سید عبدالله، الاحتجاجات العشرة مع العلماء في مكة المكرمة و المدينة المنورة،
 ١٣٩٠ / ١٩٥٩، مناظرات آیة الله شیرازی در مکه و مدینه، تهران، ١٣٨٥ / ١٩٦٥، (چاپخانه حیدری)
 صادق محمد بای، کوکب الحج، بولاق، ١٣٠٣ / ١٨٨٥ .
- مشعـل المـحمل، رسـالـة فـي سـيرـ الحـجـ المـصـرىـ، قـاهـرـهـ، ١٢٩٣ / ١٨٨١ (مـطبـعـةـ وـادـىـ
 التـيلـ) .
- صبری، ایوب، مرآة الحرمين، ٣ ج، استانبول، ١٣٠٦ / ١٨٨٨ (بحـرـیـهـ مـطـبعـ) مـتنـ عـربـیـ آـنـ درـ دـوـ
 جـلدـ درـ رـیـاضـ (١٩٨٣ / ١٤٠٣) تـحـتـ عنـوانـ مـرـآـةـ جـزـیـرـةـ العـربـ نـشـرـ شـدـهـ کـهـ درـ دـسـترـسـ منـ نـبـودـ.
 العـرـیـانـ، اـحمدـ مـحـمـدـ (دـکـتـرـ)، اـبـاحـةـ الـمـدـیـنـةـ وـ حـرـیـقـ الـکـعبـةـ فـیـ عـهـدـ یـزـیدـ بـنـ مـعـاوـیـهـ بـینـ المـصـادرـ
 الـقـدـیـمـةـ وـ الـحـدـیـثـةـ، درـ مـجلـةـ کـلـیـةـ الـاـدـاـبـ جـامـعـةـ الـرـیـاضـ، جـ ٥ـ، ١٩٧٧ـ - ١٩٧٨ـ (صـصـ ٧٩ـ - ١٠٠ـ)
 العـطـارـ، عـدنـانـ، الـحـرـکـاتـ التـحرـرـیـةـ فـیـ الـحـجـاـزـ وـ النـجـدـ، ١٩٠١ـ - ١٩٧٣ـ، بـیـرـوتـ، ١٣٩٣ـ / ١٩٧٣ـ،
 (مـطـبـعـةـ مـعـتـوقـ اـخـوـانـ). .
- العقيلي، عمر سليمان، یـزـیدـ بـنـ مـعـاوـیـهـ، حـیـاتـهـ وـ عـصـرـهـ، رـیـاضـ، ١٤٠٨ـ / ١٩٨٨ـ .
- على على السيد، (دـکـتـرـ) الـحـیـاةـ الـثـقـافـیـةـ فـیـ الـمـدـیـنـةـ الـمـنـورـةـ عـصـرـ سـلاـطـینـ الـمـملـوـکـیـ، ٦٤٢ـ - ٩٢٣ـ،
 قـاهـرـهـ، ١٤١٤ / ١٩٩٤ـ .
- عـوـادـ، كـرـكـیـسـ، مـعـجمـ الـمـؤـلـفـینـ الـعـرـاقـیـینـ، ٣ـ جـ، بـغـدـادـ، ١٩٦٩ـ، (مـطـبـعـةـ الـاـرـشـادـ).
- الـعـیـاشـیـ، اـبـراهـیـمـ بـنـ عـلـیـ، الـمـدـیـنـةـ بـینـ الـماـضـیـ وـ الـحـاضـرـ، مـدـینـهـ، ١٣٩٢ـ / ١٩٧٢ـ .
- الـعـیـاشـیـ، اـبـوـسـالـمـ عـبدـالـلهـ، بـنـگـرـیدـ: اـمـحـزوـنـ
- فـراـهـانـیـ، مـحـمـدـ حـسـینـ، سـفـرـنـامـهـ مـیرـزاـ مـحـمـدـ حـسـینـ فـراـهـانـیـ، تـصـحـیـحـ مـسـعـودـ گـلـزارـیـ،
 تـهـرـانـ، ١٣٦٢ـ شـ / ١٩٨٣ـ. اـینـ کـتابـ توـسـطـ Hafez Farmayan وـ Elton L. Daniel تحتـ
- عنـوانـ A Shi'ite Pilgrimage to Mecca، تـرـجـمـهـ وـ درـ سـالـ ١٩٩٠ـ درـ لـندـنـ بـهـ چـاـپـ رسـیـدـهـ اـسـتـ.

- فرهاد میرزا، (معتمدالدوله)، سفرنامه، به کوش غلامرضا طباطبائی، تهران، ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ (مطبوعات علمی)
- فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران، ۱۳۲۵ ش / ۱۹۷۳ (کتابفروشی صبا)
- قبیسی، احمد (شیخ)، حیاة الامام شرف الدین فی سطور، به کوشش حسن القیسی، بیروت، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰ (دارالتجیه الاسلامی)
- القلقشندی، ابوالعباس احمد، صبح الاعشی، دارالکتب الخدیویة، ج ٤ و ١٢، قاهره، ١٣٣٢ / ١٩١٤
- الکاظمی، السيد محمد مهدی الموسوی الاصفهانی، احسن الودیعۃ فی ترایجم مشاهیر مجتهدین الشیعہ، ٢، چاپ دوم، نجف / ١٣٨٨ / ١٩٦٩
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ٢٥ ج، دمشق، ١٣٨١ - ١٣٧٦ / ١٩٥٧ - ١٩٤١ (مطبعة الترقی) المستدرک، بیروت، ١٩٨٥ / ١٤٠٦ (دارالعلم للملايين).
- کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة والجديدة، ٢ ج، بیروت، ١٣٨٨ / ١٩٦٨ (دارالعلم للملايين)
- الکمرهای، میرزا خلیل، منازل الوحی، ١٩٦٥
- گنابادی، حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) خاطرات سفر حج، ١٩٦٨، چاپ دوم تهران، ۱۳۵۷ ش / ١٩٧٨ (چاپخانه تابان) ترجمة عربی به وسیله ابو محمد المعدل، مذکرات رحلۃ الى البلدان العربية (در دسترس من نبود).
- اللجنة الدولية للدفاع عن حقوق الانسان في الخليج والجزيرة العربية (چاپ حقوق الانسان في الخليج والجزيرة العربية، التقریر السنوي، ١٩٨٩، لندن).
- مجاهد، زکی محمد، الاعلام الشرقیة، ٣ ج، قاهره، ١٩٤٩ - ١٩٥٠، (دارالطباعة المصريه الحديثة)
- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٩، بیروت، ١٤٠٣ / ١٩٨٣ (داراحیاء التراث العربي)
- محمد صبیحی، عبدالمنعم، (دکتر) العلاقات بين مصر و الحجاز، زمن الفاطمیین والایوبیین، قاهره، ١٩٩٣ (العربی)
- المدنی هاشم الدفتردار، و محمد علی الزعبی: الاسلام بین السنۃ و الشیعہ و بیروت، ١٣٦٩ / ١٩٥٠ (مطبعة الانصاف)
- المراکشی، ابو عبدالله محمد، الذیل و النکیل، ج ٥، جزء ٢، تصحیح احسان عباس، بیروت، ١٩٦٥ (دارالثقافة)
- المستد، عبدالله بن علی، العلویون فی الحجaz ١٣٢ - ٢٠٣ الهجریة، قاهره، ١٤١٢ / ١٩٩٢

- (دارالمنار) مشار، خان بابا، مؤلفين كتب چابي، ٦ج، تهران، ١٣٤٠ ش / ١٩٦١ (رنگین)
- مصطففي، صالح لمعي، المدينة المنورة، تطورات العماني وتراثها المعماري، بيروت، ١٩٨١، (دار النهضة العربية)
- المظفر، محمد الحسين، تاريخ الشيعة، نجف، ١٣٦١ / ١٩٤٢، (مطبعة الزهراء)
- المغربي، عمر عبدالقادر، المهدى من آثار المدينة المنورة، تهران؟، ١٤٠٨ / ١٩٨٨
- مغنية، محمد جواد، هذه هي الوهابية، بيروت، ١٩٦٤ (افست تهران، ١٩٨٧ (منظمة الاعلام الاسلامي) درج شده در: تجارب محمد جواد مغنية بقلمه، به کوشش عبدالحسين مغنية، بيروت، ١٩٨٠، (دار الجواد)، صص ٣٦٥-٣٨١
- المكناسي، احمد بن القاضي، جذوة الاقتباس، رباط، ١٩٧٣ (دار المنصور)
- مكي، محمد شوقى بن ابراهيم، توزيع الحدائق العامة فى المدينة المنورة، در مجلة: الدار (رياض) مجلد ١٤، ش ١ (مي ١٩٨٨ - ٢٠٧)
- مكي، محمد شوقى بن ابراهيم، سكان المدينة المنورة، رياض، ١٩٨٥ / ١٤٠٥، (دارالعلوم)
- المنار (مجله در قاهره) مجلد ٢٦، ش ٩ (١٣٤٤ / ٢٨ فوريه ١٩٢٦)
- نائب الصدر شيرازى، محمد معصوم، تحفة الحرمين، سفرنامه، تهران، ١٣٦٢ ش / ١٩٨٣ (انتشارات بابك)
- نجفى، محمد باقر، مدینه‌شناسی، ج ١، (چاپ آلمان)، ١٩٨٥
- النجفى، محمد حسن بن باقر، هداية الناسکين، به کوشش عبدالهادى الفضلى، بيروت، ١٤١١ / ١٩٩١ (دارالتعارف)
- الوكيل، محمد السيد، المدينة المنورة، معلم و حضارة، ج ١ المعالم، دمشق (دارالقلم) و بيروت (دار الشامية) ١٤١٧ / ١٩٩٦
- الهاجري، يوسف (المهندس) البقيع، قصة تدمير السعود لآثار الاسلامية في الحجاز، بيروت، ١٤١١ / ١٩٩٠ (مؤسسة البقيع لاحياء التراث)
- هريدى، محمد عبداللطيف، شئون الحرمين الشرفين في المعهد العثماني، قاهره، ١٩٨٩ (دارالزهري)
- هيكل، محمد حسين، في منزل الوحى، قاهره، ١٩٣٧ (دارالمعارف).
- ياقوت الحموى، شهاب الدين، كتاب معجم البلدان، تصحيح محمد امين الخانجي، و احمد بن الامين الشنقطى، ١٠ ج، قاهره، ١٩٠٦، (مطبعة السعادة)
- يعقوبى، احمد بن يعقوب، تاريخ، تصحيح M. Th. Houtsma ج ٢، ليدن، ١٨٨٣

اليوسف، عبدالله، المساجد والاماكن الالكترونية في المدينة المنورة، بيروت، ١٤١٦ / ١٩٩٦
 (دار المؤرخ العربي)

يوسف، محمد خير رمضان، دليل المؤلفات الاسلامية في المملكة العربية السعودية، رياض،
 ١٤١٣ / ١٩٩٣ (دار الفيصل)

ب: منابع لatin

Abul Fadl, Said Memun: *Zur Kultur und Verwertung der Dattelpalme im Gebiet von Medina, in : Archiv fur Wirtschaftsforschung im Orient (Weimar)*, vol. 1, no 2 (July 1916) , 296-305.

Babinger, Franz: *Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke*, Leipzig 1927

Badeeb, Saeed M: Saudi-Iranian Relations 1932-1982, London 1993

Bangash, Jafar: *The Makkah Massacre and the Future of the Haramain*, London, 1988.

Bidwell, Robin (ed) : *The Arab Bulletin. Bulletin of the Arab Bureau in Cairo*, 1916-1919, 4 vols. New introduction and comments by Dr. R. Bidwell, London, 1986

Bindaqji, Hussein H. : *Maps of Hajj to the Holyland*, Cairo, 1397 / 1977 (The Anglo-Egyptian Bookshop).

Bin Duhaish see Duhaish.

Brockelmann, Carl: *Geschichte der arabischen Literatur*, zweie din Suppleentbanden angepasste Auflage, 2 vols., Leiden 1943-1949; supplement 1-3(1937-2)>.

Bruck, Gabriele vom: *Being worthy of protection: The dialectics of gender attributes in Yemen*, in : Social anthropology , vol 4 (1996) 15-62.

Burckhardt, John Lewis: *Travels in Arabia*, 2 vol. London, 1829; German transl. (Reisin in Arabien) Weimar 1830, reprint Stuttgart 1963.

Burton, Richard F: Personal Narrative of Pilgrimage to Al-Madinah and

Meca, memorial ed. in 2 vols., London 1893.

Buzpinar, S. Tufan: *The Hijaz, Abdulhamid II and Amir Hussein's Secret Dealings with the British, 1877-80*, in: *Middle Eastern Studies*, vol. 31 (1995) 99-123.

Canova, Giovanni: *Notizie sui Nawar e sugli altri gruppi zingari prsent in Egitto*, in: La Bisaccia delio Sheikh. Omaggio ad Alessandro Bausani (..) , = *Quadrni del Seminario di Iranistica* (..) , Venice 1981, 71-84.

Casewit, Daoud S.: *Fadail al-Madinah. The Unique Distinctions of the Prophet's City*, in: *The Islamic Quarterly*, vl. 35 (1991) , 5-22.

Caskel, Werner: *Das Farrischen-Amt in Medina*, in: aus funf Jahrtausenden morgenlandischer Kultur. Festschrift Max Freiherr von Oppenheic zum 70 Geburtstage, ed. E. F. Weidner, 1st ed. Berlin 1933, reprint Osnabruck 1967. 138-47

Dabashi, Hamid (transl. and ed.): *Lives of Prpminent Nineteenth-Century Ulama from Tunikabuni's Qisas al-ulama* in: Authority and Polittical Culture in Shi'ism, ed. by Said Amir Arjomand, Albany, N. Y, 1988, 305-28.

Dostal, Walter: *Paria-Gruppen in Vorderasien*, in: *Zeitschrift fur Ethnoogie*, vol. 89 (1964) 190-203

Idem: *Sexual Hospitality and the Problem of Matrilinearity in Southern Arabia*, in: proceedings of the Seminar for Arabian Studies, vol. 20 (1990) 17-30.

Doughty, Charles M. : *travels in Arabia Deserta*, 1st ed. Cambridge 1888, new and definitive ed. in 2 vols London 1936, several reprints, inter alia 1964.

Dozy, R.: *Supplement aux dictionnaires arabes*, 2 vols., Leiden 1881, reprint Beirut 1968 (Librairie du Liban).

Duhaish, Abdul Latif Bin: *Elementary Schools in Hijaz during the Half Century A. H. 1295-1345*, in: *Islamic Culture* (Hyderabad), vol. 60 (1986) , 35-60.

El-Hage, Badr: *Saudi Arabia. Caught in Time*, Reading/Berkshire, 1997

The Encyclopaedia of Islam, niw edition(engl.), Leiden and London 1960

The Encyclopaedia Iranica , ed. bu Ehsan Yarshater, London (etc.) 1985ff.

Ende. Werner: *Arabische Nation und islamische Geschichte. Die Umayyaden im Urteil arabischer Autoren des 20. Jahrhunderts*, Beirut and Wiesbaden 1977.

Idem: *The Flagellations of Muharrac and the Shiite Ulama* in: Der Islam, vol. 55 (1978) 19-38

Idem: *Ehe auf Zeit (mut'a) in der innerislamischen Diskussion der Gegenwart*, in : WI, vol. 20 (1980), 1-43

Idem: *Suni Polemical Writings on the Shi'a and the Iranian Revolution* in: The Iranian Revolution and the Muslim World, ed. by David Menashri, Boulder/Col. 1990. 219-32

Idem. More Questions than Answers: *The Origin of the Nakhawila*, in: Studies in History and Literature in Honour of Nicola A, Ziadeh, ed. by Ihsan Abbas (etal). London, Paris and Beirut 1992, 68-72

Facey, William: *Saude Arabia by the first photograpers*, London 1996

Faroqhi, Suraiya: *Pilgrims and Sultans. The Hajj under the Ottomans*, London 1992

Farsi, Zaki M. A. (Farisi, Zaki Muhammad Ali): *Map and Guide of/Plan et Guide de Guide de Almadinah Almunawwarah/kharita wa-dalil za'ir al-Madina al-Munawwara*, Jeddah, s.d. (about 1994)

Fontana, Maria Vittoria: *Una rappresntazione "shi'ita" di Medina*, in *Annali (Naples)* vol. 40 (nuova serie 30), 1980, 619-25

Fragner, Bert G.: *Persische Memoirenliteratur als Quelle zur neueren Geschichte Iran* , Wiesbaden, 1979.

Graf, Erwin: Das Rechtswesen der heutigen Beduinen, Walldorf-Hessen, 1954

Greenshields, T. H. "Quarters" and Ethnicity, in: Blake, G.H. and R.I. Lawless (wds): *The Changing Middle Eastern City*, London and New York, 1980, 120-140

Grohmann, Adolf: *Sudarabien als Wirtschaftsgebiet*, vol. 1, Vienna 1922.

Hajj Masail. *Precepts and Practices of Hajj*, Publ. by peermahomed Ebrahim

trust, 1st ed. Krachi 1972

al-Hamid, Nadeem: Expansion of Prophet's Mosque complete, in : Arab News (Jaddah), April 30, 1994, p. 3.

Henninger, Joseph: *Pariastamme in Arabien*, in idem: *Arabica Varia. Aufsatze zur Kulturgeschichte Arabiens und seiner Randgebiete*, Feiburg/Schweiz and Gottingen 1989, 180-304

Hogarth, David Gerge: *Hejaz befor World War I*. A handbook, 1917, with a new introkution by R. L. Bidwell, Cacbridge 1978.

Idem: *War and Discovery in Arabia*, in: Geographical Journal (London), vol. 55/ 1 (1920) 422-39

Hrbek, Ivan: *Muhammads Nachlab und die Aliden*, in: Archiv Orientalni, vol. 18 (1950) 143-149

Hurgronje, see Snouck Hurgronje.

Ibn Jubayr, Abu l-Husayn Muhammad: *The Travels of Ibn Jubaur*, ed. W. Wright, second ed. revised bu M.J. de Goeje, Leiden 1907 (=E.J.W. Gibb Memorial Series, 5). French translation by M. Gaudefroy-Demombynes: Voyages, parts 1 and 2, Pars 1949 and 1951

Juda, Jamal: *Die sozialen und wirtschaftlichen Aspekte der Mawali in fruhiislamischer Zeit*, (Diss.) Tubinhen 1983

Kazem Zadeh, H. : *Relation d'un Pelerinage a la Mecque en 1910-1911*, Paris 1912

Kedourie, Elie: *The Surrender of Medina*, Hanuary 1919, in: Middle Eastern Studies, vol. 13 (1977), 124 - 43

al-khoei, Yousif: *The Shi'a of Medina*, in: Dialogue (London), July 1996, 4-5

King, G.R.D. : *The Historical Mosques of Saudi Arabia*, London and New York 1986

Koningsveld, P. van, see Hurgronje.

Kramer, Martin: *Bihind the Riot in Cecca*, in: Policy Focus (Washington, D.

C.), Reserch memorandum no. 5. 1987

Idem: *Tragedy in Mecca* in: Orbis, vol. 32 (1988), 231-47

Idem: Khomeini's Messengers. The Disputed Pilgrimage of Islam, in E. Sivan and H. Friedman (eds): *Religious Radicalism and Politics in the Middle East*, Albany, N.Y., 1990, 177-94

Lawrence, T.E.: *Seven Pillars of Wisdom. A Triumph*, London 1973

Lecker, Michael: *Muslims, Jews and Pagans. Studies on Early Islamic Medina*, Loiden 1995

Madelung, Wilferd: *The succession to Muhammad. A study of the early Caliphate*, Cambridge 1997

Makki, Muhammad Shawqi b. Ibrahim: *Medina, Saudi Arabia: a geographic analysis of the city and region*, Avebury, s.d. (1982)

Marmon, Shaun: *Eunuchs and Sacred Boundaries in Islamic Society*, New York and Oxford 1995

Meier, F.: *Der Prediger auf der kanzel (Minbar)*, in: Studien Zur Geschichte und Kultur des Vorderen Orients (Festschrift B. pouler), ed. H. R. Roemer and A. Noth, Leiden 1981, 225-248

Middle East Contemporary Survey, ed> Haim Shaked et al 1976/77ff.; vols. 1-7 New York, 8-9 Tel Aviv, 10ff. Bouker/Col.

The Middle East Intilligence Handbooks, 1943-1946. Vol. 2: *Iraq and the persian Gulf*, Western arabia (etc.), originally prepared for the Geographical Hanbook Seres, Naval Intelligence Division, the admiralty, London, ed. by Archive Editions, Gerrards Cross, Buckinghamshire, 1987

Moritz, B.: *Bolder aus Palastina, Nord-Arabien und ecs Sinai*, Berlin 1916

Mortel, Richard T.: *The Origins and Early History of the Husaynid Amirate of Madina to the end of the Ayyubid period*, in: *Studia Islamica*, vol. 74 (1991), 63-78

Idem: *The Husaynid Amirate of Madina during the Mamluk Period*, in: *Studia Islamica*, vol. 80 (1994) 97-123

Mottahedeh, Roy: *The Mantle of the Prophet. Religion and politics in Iran*, New

York 1985

Nakash, Y.: *The Visitation of the Shrines of the Imams and the Shi'i Mujtahids in the Early Twentieth Century*, in: *studia Islamica*, vol. 81 (1995) 153-64

Nallino, Carlo Alfonso: *L'Arabia Saudiana*, Rome 1938 (=Raccolta di scritti, I)

Netton, Ian Richard: Basic Structures and Signs of Alienation in the *Rihla* of Ibn Jubayr, in: *Journal of Arabic Literature*, vol. 22 (1991), 21-37

Newman, Andrew J.: *The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran*, in: WI, vol. 33 (1994), 58-59

al-Nounou, Moutih: *On s'y rend par millions ...*, in: *Arabies* (paris), no. 90 (June 1994), 58-59

Ochsenwald, William: *Religion, Society and the State in Arabia. The Hijaz under Ottoman Control, 1840-1908*, Columbus/Ohio 1984

Oppenheim, Max Feiherr von: *Die Beduinen*, vol. 2, Leiozig 1943

Peskes, Esther: *Muhammad b. Abdalwahhab* (1703-92) im Widerstreit, Beirut and Wiesbaden 1993

Pfullmann, Uwe: *Steuern und Abgaben in den Randgebieten des Osmanischen Reiches* (19. Jahrhundert - Anfang des 20. Jahrhunderts), in: *Asien Afrika Lateinamerika*, vol. 2 (1994), 431- 46

Philby, H.StJ.B.: *A Pilgrim in Arabia*, London 1946

Philipp, Hans-Jurgen: *Der beduinische Widerstand gegen die Hedschasbahn*, in: WI, vol. 25 (1985), 31-83

Rasch, Bodo: *Die Zeltstädte des Hadsch/The Tent Cities of the Hajj* , Stuttgart 1980 (= Universitat Stuttgart, Mitteilungen des Instituts fur leichte Flachentragwerde, n. 29)

al-Rasheed, Madawi, and Loulouwa al-Rasheed: *The Politics of Encapsulation: Saudi Policy towards Tribal and Religious Opposition*, in: *Middle Eastern Studies*, vol. 32, no. 1 (Jan. 1996)m 96-119

Rudd, Jeffery: *Abdullah bin al-Husayn. The Making of an Arab plitical Leader.*

Unpubl. Ph.D. dissertation, SOAS, London 1993

Rush, Alan de L. (ed.): *Records of the Hashimite Dynasties. A Twentieth Century Documentary History*. Vol. 4: *The Hijaz. The Reign of King ali and the Aftermath*, Archive Editions, 1995

Rutter, Eldon: *The Holy Cities of Arabia*, 1928, reprint London and New York 1930

Sauvaget, J.: *La mosquee omeyyade de Medine*, Paris 1947

Serjeant, R.B.: *The Ma'n "Gypsies" of the West Aden Orotectorate*, in: *Anthropos* (Freiburg, Switzerland), vol. 56 (1961) 737-49

Snouck Hurgronje, C.: *Mekka*, 2vols., The Hague 1888-89; Engl. transl. of vol.2: *Mekka in the latter part of the 19th century*, Leiden and London 1931

Idem: *Orientalism and Islam. The Letters of C. Snouck Hurgronje to Th. Noldeke*, published by P. Sj. van Koningsveld, Leiden 1985

Idem: *Scholarship and Friendship nin Early Islamwissenschaft*.The Letter of C. Snouck Hurgronje to J. Goldziher. published by P.Sj. van Loningsveld, Leiden 1985

Stewart, Devin J.: *Popular Shiism in Medieval Egypt: Vestiges of Islamic Sectarian Polemics in Egyptian Arabic*, in: *Studia Islamica*, no. 84 (1996) 35-66

Stratkotter, Rita: *Von kairo nach Mekka. Sozial- und Wirtschaftsgeschichte der Pilgerfahrt* (..), Berlin 1991

Tauber, Eliezer: *The Arab Movements in World War I*, London 1993

Wavell, A.H.B. *Modern Pilgrim in Mecca and a Siege in Sanaa*, London 1912

Winder, R. Bayly: Art. "*Al-Madina*", pt. 2: The Modern City, in: *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., vol. 5, Leiden 1986, 998-1007

Wustenfeld, Ferdinand: *Geschichte der Stadt Medina*. Im Auszuge aus dem Arabischen des Samhudi, Gottingen 1861 (= Abhandlungen der koniglichen Gesellschaft der Wissenschaft zu Gottingen, niunter Band von dem Jahre 1860)

پیوست (۱)

مصاحبه با شیخ محمد علی عمری^۱

روز جمعه ۱۳۷۵/۱/۲۴ ه.ش. = ۲۳ ذی القعده ۱۴۱۶ ه.ق. به منظور دیدار؛ با شیخ محمد علی عمر اوی امام جماعت و روحانی معروف شیعیان مدینه و نشست و گفتگو با ایشان، به منزلشان رفته‌یم.

وی که اهل مدینه و یادگاری از تبار شیعیان صدر اسلام است به خاطر انتساب به شاخه و دسته‌ای از قبیله اوس یا خزرج به «العمروی» نامبردار گشته و گویا این شاخه به «عمرو...» منسوب است که خود آقای عمر اوی اطلاعی روشن در این باره ارائه نکرد.

وی سالخورده مردی است که چهره و سیمایی مَدَنی دارد و بسان اکثر اهل مدینه و چون رنگین پوستان می‌نماید. او حدود هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و بر حسب روایت یکی از آقایان موثق -که اخیراً حشر و نشری با ایشان داشته- در این سن و سال دارای فرزندی چهارساله است.

برای نشست و گفتگو با ایشان، پیشتر حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین جناب آقای قریشی^۲ -حفظه‌الله تعالیٰ- زمینه را فراهم آورد و به اتفاق ایشان و محقق ارجمند جناب آقای رسول جعفریان حدود ساعت ده، به منزل ایشان در آمدیم و با استقبال گرم و صمیمانه وی روبه رو شدیم و با میوه و چای به اضافه دوغ بسیار

۱. این مصاحبه در فروردین سال ۱۳۷۵ با حضور جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر محمد باقر حجتی و اینجانب در یکی از اطاقه‌ای منزلی مسکونی که زیرزمین آن محل اقامه نماز جماعت ظهر شیخ بود، صورت گرفت. گزارش ذیل را دوست دانشمند و ارجمند دکتر حجتی تهیه کرده و در مجله میقات شن ۲۴ به چاپ رساندند. برخی از نکات افزون بر آن را بنده در انتهای افزوده‌ام.

۲. حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین قریشی سالها نمایندگی بعنه مقام معظم رهبری را در غیر ایام حج در مدینه عهده‌دار بودند.

مطبوعی از ما پذیرایی کردند. جناب آقای قریشی - به علت کارهای ضروری که به عهده داشتند - پس از معرفی ما به آقای «العمراوی» به محل کارشان بازگشتند.

ایشان از پی پرسشها یکی که پیاپی مطرح می ساختیم مطالبی را، که از این پس می خوانید، در جواب سوالاتِ ما خاطرنشان ساختند و در پاسخ این پرسش که:

* «مجموع شیعیان مقیم در مدینه به چند هزار تن می رسد؟» گفت: جمعیت شیعیان حدود بیست و پنج هزار نفر است. ولی از لحن بیانش استفاده می شد که تشکلی ندارند و نمی توانند به علی از تشکیلاتی که آنان را هماهنگ ساخته و میانشان همبستگی و همسویی در اهدافشان به هم رساند، برخوردار باشند.

* درباره حوزه علمیه در مدینه پرسیدیم؛ در جواب ما گفت: حوزه علمیه وجود ندارد و چنین حوزه‌ای در احساء و قطیف دایر است که طلابی را در حد درس‌های سطح تربیت می کنند. البته حدود هیجده تن از طلاب علوم دینی که از اهل مدینه‌اند در خارج کشور عربستان از قبیل سوریه و جمهوری اسلامی ایران (حوزه علمیه قم) و احياناً احساء و قطیف سرگرم تحصیل علوم دینی هستند. در سوریه که بیشترین طلاب مدینه در آن تحصیل می کنند، زیر نظر علامه سید محمد حسین فضل الله هستند که هفته‌ای دو روز از لبنان به این کشور در آمد و شد است.

* از وی درباره کلمه «نخاوله» که درباره شیعیانی از مدینه به کار می رفت و فعلاء از آنان و محل اقامتشان اثری به چشم نمی خورد، سؤال شد که: این کلمه ریشه در چه واژه‌ای دارد و چه مفهومی را ارائه می کند؟

پاسخ آقای العمروی چندان مشخص و روشن نمی نمود؛ گویا بر آن بودند که این اصطلاح، با واژه «نخل» دارای پیوندی است و «نخاوله» کشاورزانی هستند که با «نخل» سر و کار داشته و به امر کشاورزی نخل می پرداختند. از بیان ایشان چنین استفاده می شد که این اصطلاح سابقه‌ای چند قرنی و بس طولانی دارد و ضمناً عاری از شائبه تحریر هم نیست.

* مرحوم [سید محمد تقی] طالقانی (برادر جلال آل احمد) در زمان مرحوم آیة الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی نماینده ایشان بوده و در مدینه زندگانی می کردند، و در قبرستان بقیع مدفون‌اند. از ایشان پرسیدیم که آیا وی را شهید کردند و آیا با ایشان ارتباطی داشتید؟ پاسخ دادند: با ایشان مربوط بودم و نزد من می آمدند؛ ولی

شهادت ایشان، واقعیتی ندارد؛ بلکه با مرگ طبیعی از دنیا رفتند.

* پرسیدم شما در کجا تحصیل کرده‌اید؟ گفتند: در سن پانزده یا شانزده سالگی همزمان با حیات و مرجعیت آیات عظام مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا نایینی و حاج آقا ضیاء عراقی برای تحصیل به نجف اشرف کوچیدم و بیست سال را در تحصیل علوم دینی در آنجا پشت سر نهادم.

* از ایشان سؤال کردیم پس از این مدت اقامت در نجف، بلاfacسله به مدینه باز گشتد؟ پاسخ دادند: گزارش این جریان، بازگویی داستانی را بدین قرار درخواست می‌کند:

«سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ ق پدرم برای زیارت امام رضا علیه السلام از طریق دریا و کشتی از مسیر بمبهی در هندوستان به مشهد رفت که این سفر مجموعاً یکسال به طول انجامید، و در محرم سال بعد، از راه دریایی به عراق رفت؛ و در آنجا تصمیم گرفت مرا از مدینه برای تحصیل به نجف اشرف گسیل دارد؛ چراکه دو نفر به نام شیخ مبارک و شیخ عطیه به پدرم پیشنهاد کرده بودند فرزندت را برای تحصیل علم به نجف بفرست. پدرم که وکیل و نماینده مرحوم آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبائی و نیز مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی بود، مرا با شیخ عطیه به نجف فرستاد. [بنابراین، وی هنگام رفتن به نجف بیست ساله بوده!]»

ماه صفر بود که به نجف یاکربلا رفتم و در محرم سال بعد -که در مدرسه مهدیه نجف مقیم بودم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم. خواب دیدم برای استماع روشه به بیت مرحوم سید بحرالعلوم عازم گشته‌ام، (معمولًا قبل از ظهر ایام عزا در بیوت آیات عظام و اساتید برجسته، مجالس روشه و عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دایر بود و آقایان علماء و طلاب و توده مردم در این مجالس شرکت می‌کردند) وقتی می‌خواستم وارد بیت مرحوم بحرالعلوم شوم، دم در ایشان شخصی را دیدم نشسته با این اوصاف: «عالی الصدر، بعيد المنکین، علیه عمّامة زیتونیة»؛ «مردی سینه فراز و چهارشانه که عمامه‌ای زیتونی رنگ بر سر داشت» عمامه‌ای با تحت‌الحنک آویخته.

فرمود: شیخ محمد علی؟! پاسخ دادم: نعم، یعنی آری، من شیخ محمد علی هستم. فرمودند: تعال: جلو بیا. وقتی نزد او رفتم فرمود:

«أنا على بن أبي طالب، أتيت لزيارة زائر ولدي الحسين؛ الشيخ رجب»
 «من على بن أبي طالب هستم وبراي زيارت و ديدار زائر فرزندم حسین؛ يعني شیخ
 رجب به نجف آمدام».»

شیخ رجب اهل تبت بود و در مدرسه بسر می برد و به بیت مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی رفت و آمد داشت [و به اصطلاح از خواص آن مرحوم به شمار می رفت].

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به من فرمود: آیا بنا است به مدینه برگردی؟ عرض کردم ممکن است به مدینه بروم. فرمود اگر به مدینه رفتی فوراً و ضرب الأجل به نجف باز گرد [شاید منظور آن حضرت چنان بود که تحصیلاتم را ادامه دهم و با سرمایه‌ای علمی و معلوماتی در خور و ظائفم، به مدینه روم] پرسیدم چرا به سرعت از مدینه به نجف باید باز گردم؟ فرمود: «لأنه فيما بعد يصبح الويل»؛ «زیرا بعدها عذاب بر مردم مدینه بانگ بر می آورد.»

بعد از آن از خواب بیدار شدم، دیدم خبری نیست و کسی را هم ندیدم. وضو گرفتم و به زیارت بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم.

این رؤیا در سوم و یا چهارم محرم الحرام برای من دست داد. بعد از آن سه نفر نزد من آمدند به نامهای سید عبدالحمید حبوبی، و شیخ سعید صراف و شخص دیگری که شغل او عبافروشی در نجف بود. گفتنی است که وقتی پدرم به نجف رفته بود به اینان سفارش کرده بود که هزینه زندگانی مرا در نجف تأمین کنند و من از آنها پول خرجی خود را دریافت می کردم و پدرم نیز طلب آنها را به نجف می فرستاد. پدرم از دنیا رفته بود و من دچار عسرت گشته و زندگانی را به سختی می گذراندم.

پس از گزارش درگذشت پدرم، راهی بیت مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی شدم. ایشان به سید عبدالغفار و شخص دیگری دستور داد برای مرحوم شیخ علی عمروی؛ یعنی پدرم مجلس ترحیمی دایر کنند. این مجلس را تشکیل دادند که خود مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی نیز در آن شرکت کرد.

با این که چندان علاقه‌ای برای بازگشت به مدینه در خود احساس نمی کردم خود را ناگزیر دیدم به مدینه باز گردم. پس از بازگشت به مدینه، دیدم چیزی از

ما ترک مرحوم پدرم - جز زمینی که آنچنان ارزش نداشت - وجود ندارد. الحمد لله که به مدینه بازگشتم و یکسال در آنجا ماندم، و پس از آن با مادرم رهسپار نجف اشرف شدم. باید یادآوری کنم پدرم مُعَمَّر بوده و در سنِ هشتاد و پنج یا هشتاد و شش سالگی از دنیارفت و خود من در سال ۱۳۳۰ ق به دنیا آمدم.»

آقای عمروی چنانکه اشاره شده هم اکنون - که این گزارش مرقوم می‌افتد - یعنی ۱۴۱۶ هـ. ق. = ۱۳۷۵ هـ. ش. هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و دارای فرزند چهارساله نیز می‌باشد.

* از ایشان سؤال شد: یکی از فرزندان آقا نجفی اصفهانی - به نام حاج آقا کمال شریعتمدار - در سال ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ هـ. ق. یعنی همان زمانی که شما ده یازده ساله بودید همراه شریف مکه و دیگران به مدینه آمد، و پیشنهاد کرد قبور ائمه بقیع علیهم السلام بازسازی شود. به همین جهت برای توسعه فضای کار، قبور شماری از اهل سنت را ویران کرد. در این زمان درگیری و نزاع میان شیعه و سنی - یعنی دو سال قبل از روی کار آمدن خاندان سعودی - پدید آمد و در نتیجه کارها به هم ریخت؛ و همین امر موجب کینه اهل سنت نسبت به شیعه گشت. آیا شما این جریان را شنیدید؟

او در پاسخ گفت: من در این زمان در سنین کودکی بسر می‌بردم که ما را به زیارت بارگاه نبوی و ائمه بقیع علیهم السلام می‌بردند و قبرستان بقیع دو در داشت؛ یکی شرقی و دیگری شمالی. و بارگاه حضرت زهرا سلام الله علیها دارای ضریح زرد؛ یعنی طلاibi رنگ و یا طلاibi بود؛ اما ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و اله از ضریح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها جدا بود و میان این دو، راهی وجود داشت که به راحتی به این دو بارگاه جابه جا می‌شدیم. و نیز فاصله بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام تا بیت‌الاحزان حدود ده تا پانزده متر بود و از پانزده متر به طور قطع تجاوز نمی‌کرد، و بیت‌الاحزان در داخل بقیع قرار داشت! بر همه این بارگاهها فرش گسترانده بودند و می‌گفتند: حاج آقا کمال شریعتمدار آمد و لوله آب به قبرستان بقیع کشید که برای شستشوی حرم و آبیاری پاره‌ای از اشجار مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شخصی به نام حاج جعفر اصفهانی کفسبان این قبرستان بوده و قبر عثمان نیز در

این قسمت دارای گنبد و بارگاه بوده است.

در ماه شعبان یعنی تابستان ۱۳۴۳ق به دستور خاندان سعودی به ویران کردن این قبور و بقعه و بارگاهها آغاز کردند و تا آخر رمضان همین سال این ویرانی خاتمه یافت که ضمن آن بارگاه حضرت حمزه سید الشهداء رانیز در أحد ویران ساختند.

* از «مسجد ثنايا» سؤال شد؛ پاسخ دادند: تا آنجاکه به یاد دارم، مسجدی به این نام وجود نداشت؛ بلکه «ثنايا» نام محله‌ای بوده است.

- با گزارش آقای عمروی چنانکه قبلاً یادآوری کردیم اطلاع یافتیم که هیجده تن از طلابِ مدینه در خارج عربستان سرگرم تحصیلات دینی هستند که بیشتر آنها در سوریه - زیرنظر علامه محمد حسین فضل الله - به تحصیلات خود ادامه می‌دهند و شمار کمتری از آنها در قم مقیم می‌باشند و برای رفت و بازگشت آنها از عربستان موانعی از سوی دولت وجود ندارد. در خود مدینه اساساً حوزه‌ای برای شیعیان دایر نیست؛ اما در قطیف و احساء، حوزه‌های عبدالهادی علمی شیعی دایر می‌باشد.

* راجع به آقای دکتر عبدالهادی فضلی که از علمای حوزه و دانشگاه و هم‌اکنون بازنشسته دانشگاه ام القرای مکه است، جویا شدیم که آیا با ایشان تماس و ارتباطی دارید؟ گفتند: بی ارتباط نیستم؛ ولی تماس و ارتباط من با ایشان کمتر اتفاق می‌افتد و ایشان به خاطر تحصیل حوزوی و دانشگاهی در نجف و عراق مردی بسیار فاضل و محققی خوش ذوق و سلیقه است و آثار فراوانی را تألیف کرده است که مطبوع خاطر علماء و محققان است و اینک متقاعد و بازنشسته می‌باشد و به تدریس و خطابه سرگرم است و در دمام (قطیف) بسر می‌برد، و سفرهای علمی به لندن دارد.

* سؤال کردم: از دو تن از طایفه نسوانِ دمام در سال گذشته (۱۴۱۵هـ.ش.) شنیدم کتابخانه‌ای را در دمام که از آن شیعیان و حاوی کتبی به ارزش و بهای شش میلیون ریال سعودی بوده است به آتش کشیدند؛ آیا واقعاً این حادثه ناگوار در دمام روی داد؟ گفتند: آری، این خبر و گزارش واقعیت دارد. [لیکن آقای عمروی توضیحی کافی در این باره ارائه نکرد].

* راجع به «مسجد درُّ» در أحد - که حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ در آنجا برای شرکت در جنگ، زره در بر کردند و نیز از «مسجد الشیخین» که همزمان با حیات رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ زن و شوهری پیر و سالخورده، آن را بنا کردند سؤال شد. آقای عمری راجع به این دو مسجد اظهار بی اطلاعی کرد.

* درباره «مسجد توبه» در قبا و نیز «مسجد فاطمه زهراء» سلام الله علیها و يا خانه آن حضرت پرسیدم. گفت: «مسجد توبه» مسجدی جدا و مستقل از «مسجد قبا» نبوده، و در پیش اپیش مسجد قبا خانه امیر المؤمنین علی علیه السلام قرار داشت که هم اکنون از میان رفته و در شمال مسجد قبا قرار داشت، و در زمانی که من خردسال بودم مارا به آنجا می برندند و می گفتند خانه امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

* درباره «مسجد شمس» در محله «قربان» پرسیدم. گفتند اینجا مسجد نبوده است؛ بلکه قبرستانی برای دفن کودکان و خردسالان به شمار می رفت که پشت این قبرستان را «مسجد شمس» می نامیدند که درست نیست، و مسجد شمس در واقع همان «مسجد فضیخ» می باشد.^۱

* درباره «مشربه ام ابراهیم» سؤالی با ایشان در میان گذاشتیم. پاسخ دادند: مشربه ام ابراهیم قناتی بیش نبوده و من در آن مسجدی ندیدم. فقط محوطه ای محصور به چهار دیوار بوده و هست.

* وبالآخره سؤالات گوناگونی برای ایشان مطرح ساختیم که در پاسخ به آنها دریغ نمی کرد؛ از آن جمله گفتند یکی از فرزندانم به نام «کاظم» از طلاب و دانشجویان حوزه و دانشگاه می باشد و به تحصیلات مزدوج خود در «احسae» ادامه می دهد، و دروس سطح را در حوزه علمیه احساء فرا می گیرد.

* و از آن جمله پرسیدیم شخصی به نام حاج میرزا علی [هسته ای] اصفهانی، که همراه مرحوم سید محمد طباطبائی (فرزند مرحوم آیة الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی) که در سنین چهل و اندر سالگی از دنیا رفت، در سال ۱۳۳۱ ق به مدینه آمد و در همین سال سفرنامه ای راجع به حج نوشت؟ گفتند این سفر به زمان

۱. به توضیحات مادر این باره به کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه (تهران، مشعر، ۱۳۷۹ ویرایش سوم) صص ۲۱۴-۲۱۶ مراجعه فرمایید.

شریف مکه می‌پیوندد و شیعیان و یا اشراف و سادات در آن زمان عزاداری می‌کردند و دسته‌های عزا به راه می‌انداختند و به طرف بقیع می‌رفتند که چشم اندازها و دورنماهایی از این دسته‌ها به خاطرم می‌آید. و حاطرنشان شد که شریف مکه رسماً و علناً اظهار تشیع می‌کرد. و شرفا یا اشراف و سادات مدینه هر چند هم اکنون تشكیل ندارند، لیکن از انساب خود نگاهبانی کرده و برای آنها مضبوط است، و شخصی به نام سید منصور ناظر و مراقب موقوفات آنها است.

* در مدینه برای شیعیان، مرکزی به نام و عنوان «مسجد» وجود ندارد؛ چون اگر به نام و عنوان «مسجد» مرکزی در این دیار دایر کنند دولت و حکومت رسماً روی آن دست می‌گذارد و آن را زیر نظر خود می‌گیرد و اختیارات شیعیان از محیط و فضای آن رخت بر می‌بندد. لذا مراکزی که عملاً «مسجد» است به «مجلس» یا «حسینیه» نامبردار می‌باشد.

* در اثنای گفتگوی ما با آقای عمروی، دو تن از شیعیان محله «مهد» واقع در آبادی «سلاقیه» - که با مدینه حدود یکصد و بیست کیلومتر فاصله دارد - نزد ایشان آمدند، و یکی از آنها راجع به نوع حجی که باید برگزار نماید سؤالاتی در میان گذاشت و پاسخ‌های لازم را دریافت کرد. پس از رفتن آنها آقای عمروی درباره «مهد» توضیحاتی داد که در این محله کوهی از [معدن] طلا وجود دارد که سابقاً دولت بریتانیا از آن بهره‌برداری می‌کرد، و اکنون تحت تصرف و نظارت دولت سعودی قرار دارد. و اهالی سلاقیه که محله مهد در آنجا واقع است، همگی از شیعیان می‌باشند، و چون این نقطه گرفتار کمبود آب است، گروهی از شیعیان از آن مهاجرت کردند، و شمار سکنه آن فعلاً اندک می‌باشد.

در خاتمه یادآور می‌شویم آقای عمروی تنها فرزند پدرشان بوده و خواهر و برادری نداشت.

روزه‌نماز ظهیرین را به صورت جمع، در زیرزمین ساختمان برافراشته‌ای - دقیقاً به صورت شیعیان - در محله‌ای بسته نزدیک به حرم نبوی صلی الله علیه واله برگزار می‌کند و نماز مغرب و عشارا در مسجد یا مجلسی واقع در نخلستانی در مسیر خیابان «العلوی» به جماعت اقامه می‌نماید.

ما از این که آقای عمروی به مدد مشهودات خود و نیز منابع دیگر این اطلاعات

را در اختیار ما قرار داد، سپاسگزاری کرده و نماز ظهر و عصر را در همان زیرزمین و مسجد یادشده که تا اندازه‌ای وسیع بود با اقتدا به ایشان برگزار نموده و باری دیگر مراتب تشکر خود را بدو تقدیم داشته و عکس و تصویری در همین جایگاه اقامه نماز در معصیت ایشان گرفتیم.

بر روی هم وجود ایشان برای شیعیان مدینه منوره بسی مغتنم و پناهگاهی برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از خداوند متعال، طول عمر و توفیقات روزافزون ایشان را در خدمت به شیعیان و نشر تعالیم خاندان نبوت و نیز عزت و سرفرازی پیروان ائمه علیهم السلام را - که در این دیار به سر می‌برند درخواست می‌نماییم.

یادداشتی دیگر مصاحبه با شیخ عمری

بخشی از یادداشت بنده که در جریان مصاحبه با شیخ عمری در فروردین سال ۱۳۷۵ (یعنی همان مصاحبة پیشین) نگاشته‌ام و حاوی نکاتی افرون بر آن است:

امروز جمعه ۲۴ فروردین ماه ... ساعت ده همراه آقای قریشی و دکتر حجتی نزد شیخ محمد علی‌العمري، روحانی شیعه‌ها در مدینه رفتم. آقای قریشی مارابه ایشان معرفی کرد و برگشت. حدود یک ساعت و ربع در آنجا بودیم و سؤالاتی از آقای عُمری کردیم. او ابتدا گفت که، چندی قبل، مرابه فرمانداری بردنده و تعهد گرفتند تا خارجی‌ها [طبعاً ایرانی‌ها] را استقبال نکنم. آقای قریشی به ما گفت، وضع آقای عمری نسبتاً خوب است و چندی قبل وجوهاتی حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان برای فرستاد. پسر شیخ عمری هم یک گاز فروشی در همان نزدیک خانه‌اش دارد که نسبتاً بزرگ و اسم محمد حسن‌العمري بر تابلوی آن نوشته شده است. شیخ عمری گفت که در مدینه و اطراف آن حدود ۲۵ هزار شیعه وجود دارد. بخش عمده آنها سادات نخاوله هستند که نخاوله به معنای زارعین نخل است. او گفت متولد سال ۱۳۳۰ است و در نجف تحصیل کرده و با آقای سید ابوالحسن اصفهانی مربوط بوده است. پدرش هم اول وکیل آقا سید محمد کاظم بزدی و بعد وکیل آقای اصفهانی بوده است. او افزود که بیست سال در نجف بوده است. ظاهراً پدرش همراه با شخصی بنام حمزه عباس سال ۴۹ - ۵۰ به مشهد امام

رضاع) می‌رود و بعد به عراق می‌آید و این سبب می‌شود تا تصمیم بگیرد پسرش را برای تحصیل به نجف بفرستد. وقتی شیخ عمری به نجف می‌رود ۱۰ ماه که می‌ماند، در اوائل محرم خواب علی(ع) را می‌بیند که با عمامه‌ای زیتونی نشسته و از شیخ می‌خواهد نزدیک برود. وقتی جلو می‌رود امیرالمؤمنین می‌فرماید: من برای زیارت زائر فرزندم حسین(ع) یعنی شیخ رجب آمدام. آقای عمری گفت این شیخ رجب تبتی بود. بعد امام از من سؤال کرد به مدینه می‌روی؟ گفتم شاید شاید. حضرت فرمود: اگر رفتی برگرد، چرا که «لانه فيما بعد يصبح الويل». بعد بیدار شدم، وضو گرفتم، زیارت امیرالمؤمنین رفتم. سه نفر بودند که پدرم سفارش مرا به آنها کرده بود و پول هم به من می‌دانندند، آمدند که یکی سید عبدالحمید حبوبی بود. آنها خبر فوت پدرم را به من دادند. بعد من به مدینه آمدم، چیزی جز زمینهای بی‌ارزش از پدرم نمانده بود، مادرم را برداشتیم و به نجف رفتم. همان وقت که خبر فوت پدرم را دادند، نزد سید ابوالحسن رفتیم و او هم گفت که مجلس ترحیم برای پدرم گرفتند. پدرم حدود ۸۵-۸۶ سال عمر کرد.

بعد سؤالاتی راجع به بقیع کردیم گفت که دو بنا بود: یکی برای حضرت زهرا و دیگری چهار امام که به همدیگر راه داشت. قبة الاحزان هم بود که اکنون هم در داخل بقیع افتاده است. در باره کمال الدین شریعتمدار (پسر آقای نجفی اصفهانی پرسیدم). گفت فقط یادم هست که می‌گفتند که او شیر آب را داخل بقیع آورده برای تمیز کردن^۱ و ... یک جعفر اصفهانی هم در آنجا بود که کفش‌دار بود. در سال

۱. به گزارش مرحوم الفت: شریعتمدار در سال ۱۳۳۹ همراه تنی چند از علماء مکه مشرف شد و در آنجا به دربار شریف مکه راه یافت و به عنوان شیخ العجم و رئیس الشیعه نامیده شد. او در مکه و مدینه پول زیادی به خدام حرمین شریفین و فقرای آن دو شهر داده و بالاخص سادات نخاوله ساکن مدینه را انعام نمود. در مدینه حکومت حجاز را با پول فراوان حاضر کرد تا موافقت کشند در قبرستان بقیع صحن و بارگاه برای ائمه علیهم السلام سازند و بر آن استخر و حجرات و دیگر بنایان بنا کنند. وی پس از موافقت آنها شروع بکار کرده و اقدام به خراب کردن قبور سنیان مدینه کرد. اقدام وی در تخریب قبور و جابجا کردن استخوانهای مرده‌های اهل سنت مردم مدینه و عشایر عرب را بر ضد شیعیان تحریک کرد و در شهر مدینه اوضاع غیر عادی شد و جان شریعتمدار و همراهانش به خطر افتاد. او با پول زیادی توانست جان خود را از آن مکه نجات دهد. به نوشته آقای الفت وی در این سفر بالغ به یکصد هزار تومان خرج کرد. نک: معلم حبیب آبادی، مکارم الاثار، (به کوشش استاد محمدعلی روضاتی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های اصفهان) ج ۷، ص ۲۵۳۱-۲۵۳۲، مهدوی، مصلح الدین،

۱۳۴۳ تابستان بود که دولت جدید آمد و چهار ماه بعد، از ۱۸ شعبان شروع کرد و تا رمضان در همه جا اماکن را تخریب کرد. از مسجد علی (ع) در قبا پرسیدم. گفت یک ساختمان خرابه‌ای بود در قبا که دیده بودم و می‌گفتند که خانه فاطمه زهراء(س) بوده است. مسجد شمس هم که در قربان است، قبرستان اطفال شیعه بوده و مسجد شمس همان مسجد فضیح است. او گفت به یاد دارد که دسته‌های سینه‌زنی به بقیع می‌رفتند. او گفت اشراف مدینه اظهار تشیع می‌کردند. پرسیدم اکنون اشراف تشکلی دارند. گفت: ندارند اما موقوفاتی دارند که سید منصور نامی مسؤول آنهاست و البته نسب سادات محفوظ است.

در باره مساجد شیعه پرسیدم. گفت ما مسجد نمی‌گوییم، چون اوقاف به اعتبار مسجد تصاحب می‌کند. ما اصطلاح مجلس را بکار می‌بریم و همان باغ خودم که وسطش نماز مغرب می‌خوانم آن را هم به عنوان مجلس می‌گوییم.

در این فرصت دو جوان آمدند که سؤال فقهی داشتند و شیخ جواب آنها داد. بعد گفت که اینها از سورقیه هستند که نزدیک منطقه مهد که معدن طلای معروف در آنجاست و صد و بیست کیلومتر با اینجا فاصله دارد. مردم سورقیه شیعه‌اند، اما الان آب ندارند و برخی مهاجرت کرده به مدینه آمده‌اند.

ظهر برای نماز به حسینیه آنها رفتیم که زیر یکی از هتلها بود، همانجا که در کنارش خانه خودش هم بود زیر زمینی که شاید در آن حدود ۲۰۰ نفر نمازگزار بود، برخی پاکستانی، برخی بحرینی و چندی ایرانی و بقیه هم از خود شیعه‌های مدینه. آخر دو عکس نیز همراه ایشان گرفتیم و آمدیم.^۱

آقای عمری تقریباً فارسی را می‌فهمید، اما نمی‌توانست با آن صحبت کند. برای طلبه‌ای که سالها در نجف بوده، چنین امری عادی است.

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸

۱. بنگرید: جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر هفتم، صص ۲۵۷-۲۵۹



پیوست (۲)

حجاج ایرانی و شیعیان نخاوله^۱

یکی از حساسیت‌های حجاج ایرانی در سفر حج، برقراری ارتباط با شیعیان آن نواحی بوده و هست.. ایرانی‌ها، در مسیر حج، به هر نقطه‌ای می‌رسیدند، به دنبال یافتن محلات شیعه نشین بوده و در طول سفر و به ویژه شهر مدینه، به این مسأله توجه داشتند. برای نمونه، زائرانی که از ایران به سوی شام رفته و از آنجا قصد مدینه می‌کردند، در محله خراب شام سکونت می‌گزیدند. این محله، محله‌ای شیعه نشین بود که از زمان صفوی به این سو، محل اقامت زائران ایرانی بود. از جمله زائری در سال ۱۳۳۱ نوشته است که در دمشق «در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است، نزول کردیم».^۲

یک زائر شیعه هشیار، به طور معمول، در هر منزل به این امر توجه داشت که طرفش بر چه مذهبی است؛ شیعه است یا سنی. زمانی که امین الدوله در نزدیکی مدینه وارد سربازخانه شد، از «مصلی و اوراقی که در منزل رئیس کل عساکر» آنجا بود، حدس زد که وی «باید شیعی مذهب باشد».^۳ زائرانی نیز که از طریق بصره می‌رفتند، در قصبه کوچکی معروف به مقام علی که «اهل آنجا غالب شیعه می‌باشند» منزل می‌کردند.^۴

در این زمینه مهم‌ترین نکته آن بود که در مدینه، شیعیان نخاوله سکونت داشتند

۱. این بحث، بخشی از مقاله مفصل این جانب تحت عنوان حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار است که در: مقالات تاریخی؛ دفتر هشتم (قم، دلیل، ۱۳۷۹) به چاپ رسیده است.

۲. میرزا علی اصفهانی، (چاپ شده در: جعفریان، بسوی ام القری، تهران، مشعر، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۱

۳. امین الدوله، (سفرنامه، به کوشش اسلام کاظمی، تهران، توس، ۱۳۵۴)، ص ۲۷۹

۴. نجم‌الملک، (سفرنامه، به کوشش سید علی قاضی عسکر، چاپ شده در مجله میقات، ش ۱۹)، ص

و از این جهت، ایرانیان، مشتاق بودند تا با آنان در ارتباط بوده و رفت و شد داشته باشند. از این رهگذر آگاهی‌های جالبی از این طایفه در سفرنامه‌های ایرانیان دیده می‌شود.

نجم الملک که به سال ۱۳۰۶ به حج مشرف شده، در باره نخاوله و موقعیت بسیار ضعیف آنان در میان دیگر ساکنان مدینه، از سر دلسوزی، آگاهی‌های جالبی به دست داده است:

أهل مدینه، مردانشان، غالب کوسچاند و سفید پوست؛ ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت. خاصه طایفة نخاوله که منسوب‌اند به حضرت سجاد(ع). جمعی شیعه خاصلاند، و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می‌کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجد النبی راه نمی‌دهند و گاه گاه اتفاق نموده می‌ریزند و خانه‌های ایشان را می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند! همین زائر می‌افزاید: «اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکان رسانیدن به آنها توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد.

زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.^۱

دلیل علاقه ایرانیان برای اقامت میان نخاوله، جدای از آرامش خاطر آنان، داد و ستد مقابله بود که به لحاظ مادی و معنوی میان آنان برقرار می‌شد. سکونت یک شیعه در میان نخاوله، سبب می‌شد تا او در انجام فرائض مذهبی خود از بند تقیه آزاد باشد. چنان که امین الدوله در وقت اقامت در منزل نخاوله می‌گوید که «نماز ظهر و عصر بی‌تقیه ادا شد». ^۲ به علاوه، این سکونت سبب می‌شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره بھا می‌پردازند، به یک شیعه بدهند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره نخاوله نوشته است که آنان بیشتر در قرای خارج از دیوار مدینه زندگی کرده و «الغلب فقیرند و زراعت و آبیاری اراضی و باغات دور شهر را می‌کنند». وی به دنبال آن می‌نویسد: «حجاج شیعه، اغلب در خانه‌های

۱. نجم الملک، ص ۱۸۰

۲. امین الدوله، ص ۲۶۶

نخاوله منزل می‌نمایند». وی جمعیت مدینه را هشتاد هزار نفر دانسته که از این مقدار، ده هزار نفر آن شیعه مذهب هستند. به نوشته وی «قریب چهار هزار شیعه در شهر و شش هزار در قرای اطراف شهر هستند». ^۱ همو می‌نویسد که امسال «حجاج در مدینه و همه شب در حوش نخاوله‌ها جمع شده و مشغول روضه خوانی و تعزیه داری حضرت سید الشهداء بودند و گاهی سنی‌ها هم به روضه می‌آمدند و مخصوصاً بعد از فراغت از روضه، دعای دوام دولت شاهنشاه ایران را به اسمه می‌نمودند». ^۲ حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به عنوان یک شاهزاده با احترام و با استقبال رسمی و سفارش سلطان عثمانی به مکه و مدینه آمد، بود، می‌نویسد که در مدینه «садات حسینیه و موسویه و نخاوله آمدند. چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعایة می‌باشند، سیصد تومان بالمناصفه به آنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند». ^۳ نایب الصدر نیز که در سال ۱۳۰۵ به حج مشرف شده است، پس از ورود به مدینه می‌نویسد: در محله نخاوله منزل گرفته شد.^۴

زائری که در سال ۱۳۱۷ همراه با یک کاروان قریب سیصد نفری، پس از انجام اعمال حج، روانه مدینه شده شرح داده است که «به واسطه اتحاد مذهبی تمام قافله، به محله حضرات نخاوله که از شیعیان خالص و اغلب سادات و مساکین‌اند، وارد شدند».^۵

میرزا داود هم که در محرم سال ۱۳۲۳ وارد مدینه شده می‌نویسد که «در محله نخاوله که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمد حسین نامی که مشتمل بود بر پنج اطاق و با چه کوچکی و سه حوض آب هم داشت، به

۱. فراهانی، میرزا محمد حسین (سفرنامه، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲) ص ۲۲۰

۲. همان، ص ۲۲۷

۳. حسام السلطنه، (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴) ص ۱۰۳

۴. نایب الصدر شیرازی، (تحفة الحرمين، تهران، بابلک، ۱۳۶۲) ص ۲۱۲

۵. سفرنامه عتبات و مکه، (مؤلف ناشناخته) به کوشش رسول جعفریان و صادق بزرگ، چاپ شده در

میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی) ص ۱۷۷

پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.^۱ همو می‌نویسد که در شب عاشورا «رفتم به محله نخاوله، روضه آنها تمام شده بود، ولی سی چهل نفری جمعیت هنوز بودند، دوباره خواهش کردم یک نفر رفت روضه خوانی شیخ جابر نام آورد، جوانکی بود، روضه خوبی هم خواند، دوباره اقامه مجلس تعزیه کردیم دو سه تومن به روضه خوان و قهوه‌چی دادم». ^۲ و باز می‌نویسد: چند تومانی نذر نخاوله داشتم دادم، کم کم فقرای نخاوله مطلع شدند و از دحام کردند، به هر قسم بود، آنها را کمی زیادی دادیم، حقیقتاً چیز دادن به آنها خیلی ثواب دارد».^۳

شیعیان برای شرکت در نماز جماعت به محله نخاوله رفته و گاه می‌شد که روحانی ایرانی در آنجا منبر می‌رفت. میرزا علی اصفهانی در سال ۱۳۳۱ می‌نویسد «شب را در حسینیه نخاوله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و مناسب بود، خود منبر رفت... همه شب نماز جماعت مفصل و منبر منعقد» است.^۴ کمک مالی به نخاوله نیز رسمی کهنه بوده است. این کمک در قالب پرداخت حقوق مالی - خمس - به شیعیان نخاوله انجام می‌شده است: «مبلغی هم بابت حقوق آوردنده. لهذا به جماعت نخاوله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد. صورت آوردنده، رجالاً و نساء، وجوده به حضرات تقسیم شد».^۵

در برابر، نخاوله و اعراب شیعه، گاه در موقع حساس به حمایت از شیعیان ایرانی برمی‌خواستند. زمانی که یک کاروان اسیر اعراب بدوى شده و پس از تحمل صدمات فراوان به مدنیه برگشت، - در این کاروان آقا سید محمد فرزند مرحوم حاج آیة الله سید محمد کاظم یزدی مرجع شیعیان نیز حضور داشت - از طرف شیعیان و دوستان عوالی، مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتنا از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شمارا با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه.^۶

۱. میرزا داود، (سفرنامه، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹) ص ۱۵۵

۲. همان، ص ۱۵۷

۳. همان، ص ۱۵۸

۴. میرزا علی اصفهانی، سفرنامه، ص ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲

۵. همان، ص ۱۹۱

۶. همان، ص ۱۹۷

ایرانی‌ها حتی می‌کوشیدند تا در اجاره کردن الاغ نیز این ملاحظات را داشته باشند. کازرونی می‌نویسد که شتر را از طایفه فُرعی که «غالب آنها شیعه هستند» کرایه کرده بودیم.^۱ مقصود از این ناحیه، منطقه فرع است که ده قریه داشته و «چهار قریه آن شیعه و از سادات عالی درجات» بوده‌اند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ از یکی از روستاهای شیعه این منطقه یادکرده و می‌نویسد «شیخ فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ-انصاری - است در این آبادی توقف دارد، مرؤج مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر ساله به مکه معظمه می‌رود و مقام اجتهاد دارد».^۲ فراهانی نیز در باره منطقه فرع نوشته است: «اهمی فرع اغلب شیعه اثناعشری هستند».^۳

نیز در گزارشی که از سال ۱۳۱۵ در دست است، آمده است که همراه کاروان ایرانی‌ها، آیة‌الله سید عبدالحسین لاری بوده که وقتی به منطقه فرع و روستاهای شیعه آن رسیده، «اهل آن قریه می‌آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می‌کردند».^۴ همین زائر، وقتی به مدینه رسیده است «در باغ نخلی که دو برکه آب در آن بود، قریب به خانه نخاوله‌ها، منزل» گرفته است.^۵ فراهانی می‌نویسد که شماری از مردمان قرای اطراف وادی فاطمه نیز که در نزدیکی مکه قرار دارد، شیعه اثناعشری و زیدی هستند.^۶

به طور معمول، حاجیانی که ابتدا اعمال حج را به جای آورده و سپس به مدینه می‌رفتند، ممکن بود که ایام سوگواری محرم را در مدینه باشند. در اینجا بود که رسم شیعیان بارسم سنیان متعارض می‌شد؛ چرا که در ایام عاشورا، سنیان به جشن و سرور می‌پرداختند و عاشورا را عید می‌گیرند در حالی که شیعیان مشغول روضه خوانی و نوحه سرایی می‌شدند. حضور شیعیان در میان سنیان، در این ایام، سبب

۱. کازرونی، ملابراهیم (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۳۷۶) ص ۳۷۰

۲. حسام السلطنه، سفرنامه، ص ۱۳۶

۳. فراهانی، ص ۲۱۷

۴. کازرونی، ص ۳۷۳

۵. همان، ص ۳۷۵

۶. فراهانی، ص ۲۱۴

گرفتاری و نگرانی بود. دختر فرهاد میرزا با اشاره به این که در کشتی مراسم سوگواری بوده و اهل کشتی که همه فرنگی و خارج از مذهب‌اند، چیزی نمی‌گویند، از اعراب یاد می‌کند که در «مدینه طیبه»، در شب قتل - شب عاشورا - در همه خانه‌ها آواز دف و دایره و هلله بلند بود، کسی از ترس جرأت نکرد که اسم امام حسین علیه السلام را به میان آورد.^۱

در مکه، شریف عبدالله این مسائل را منوع کرده بود. فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می‌نویسد: از محاسن شریف آن است که سابقاً در روز عاشورا اهل مکه معظمه عیش و عشرت داشته ساز و طنبور می‌زده‌اند که کشتی نوح امروز در جودی قرار گرفته و این شریف موقوف کرده که برای کشتی نوح باید صبح عیش و عشرت کرده و نباید برای پسر فاطمه که امروز شهید شده، محزون و ملول شد ... این رسم قدیم را موقوف کرده است که در ایام امارت معزی‌الیه دیگر در مکه در روز عاشورا این عمل شنیع را مرتکب نمی‌شوند.^۲

فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این که «سابقاً اهالی مکه به اسم این که روز عاشورا کشتی نوح به کوه جودی قرار گرفته» در «روز عاشورا شادی‌ها می‌کردن و اسباب لهو و لعب فراهم می‌آورند» می‌نویسد: «بعد از شریف عبدالالمطلب چون شریف عبدالله و شریف عون که شریف حالیه است به تشیع بی میل نبودند، این قاعده را منسوخ کردن و به احترام قتل سید الشهداء علیه السلام موقوف نمودند». ^۳ امین‌الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ خبر از آن داده است که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند».^۴

نایب الصدر نیز که عاشورای سال ۱۳۰۶ را در مدینه بوده، خبر از برگزاری مراسم سوگواری در محله نخاوله داده که عرب و عجم در آن شرکت کردن و حتی مداعی، اشعاری از ناصرالدین شاه را در عزای امام حسین خوانده و «بعد از ختم،

۱. دختر فرهاد میرزا، (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۳۷۶) ص ۳۰۵

۲. فرهاد میرزا، (سفرنامه، به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶) ص ۲۰۸

۳. فراهانی، ص ۱۹۸ و بنگرید، ص ۲۰۰

۴. امین‌الدوله، ص ۱۹۳

متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند.^۱ به گزارش همو، شب‌های بعد نیز مراسم سوگواری برقرار بوده که نخاوله نیز در آن شرکت می‌کردند. وی درباره نخاوله و روابط آنان با ایرانیان می‌نویسد: «جمعیت نخاوله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند، دو هزار نفر می‌شوند و تمام محب آل ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب می‌باشند، با زوار ایرانی کمال الفت را دارند، غالب فقیر می‌باشند». وی سپس توصیه می‌کند که از ایرانیان «هر گاه به قدر مقدور، هر کس مشرف بشود، اعانت نماید، بسیار به موقع است».^۲

امین الدوله از طرحی سخن گفته که قرار بوده است تا از طریق مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی، برخی از شیوخ نخاوله رانیز در کار اداره بقעה ائمه اطهار (ع) شریک با سادات برزنجی که فرمان سلطانی برای اداره این بقעה داشتند، شریک کنند؛ اما کوتاهی و تسامح حاجی محسن خان مشیرالدوله، سبب شده است تا شیخ جزاء از رؤسای نخاوله که به تهران آمده بوده، دست خالی بازگردد.^۳ این شیخ جزا در سفر امین الدوله به مدینه، در کنار وی بوده است.^۴ امین الدوله که در عقیده تشیع خود سخت جدی است، اطهار می‌دارد که در مدینه «قدرتی هم از آشنایان نخاوله و سادات و شرافات در میان مردم مدینه با این همه تعصّب، حفظ مذهب تشیع کرده‌اند، پذیرایی کردم. معرف همه و مترجم بنده، شیخ جزا است و خلاصه مطلب را به من می‌گوید که برای آقایان فکر پول بکنید».^۵

روزی که امین الدوله به قبا می‌رفت، سر راه به منزل یکی از نخاوله وارد شده در آنجا جوانی از نخاوله نیز بر او وارد گردید و «بی مقدمه سرود آغاز کرد و ابیاتی در مرثیه حضرت ابی عبدالله - ارواحنا فداء - به آهنگی سوزناک خواند». امین الدوله می‌نویسد: «من که در عزا، سوز دلم بیش از اشک چشم است، بی اختیار سیل از دو دیده روان کردم و همگی چندان گریستیم که به تلافی بنی فرستی ایام عاشورا،

۱. نایب الصدر، ص ۲۳۳

۲. همان، ص ۲۳۵. وی شرحی هم از وجه تسمیه نخاوله ارائه داده است.

۳. امین الدوله، ص ۲۵۴

۴. همان، ص ۲۵۷

۵. همان، ص ۲۵۹

عزادری به وجه اکمل شد». ^۱ امین الدوله می‌افزاید با آن که توسط « حاجی تقی صراف تبریزی سی لیره » به نخاوله داده بوده، باز « تعاضای رعایتی شد ». به همین جهت « مجدداً وجهی به رعایت ایشان تخصیص شد ». وی می‌افزاید: « البته اهل توقع بسیارند و کیسهٔ ماکفایت نمی‌کند ». ^۲

گفتنی است که به احتمال از قرن سیزدهم هجری به بعد، در تزئینات مسجد النبی (ع) در کنار نام خلفاً، عشرة مبشره و ائمه مذاهب اربعه، نام دوازده امام نیز افزوده شده که تا به امروز نیز وجود دارد و تنها نشان تشیع امامی در یکی از مهم‌ترین مساجد دنیای اسلام است. شیعیان زائر در مدینه طبعاً از دیدن این اسامی در مسجد النبی خشنود بوده‌اند. گزارش این اسامی در سفرنامه‌های دورهٔ قاجاری آمده است. ^۳

همان گونه که گذشت، کمک به شیعیان نخاوله از سوی ایرانیان همچنان ادامه داشت. آقای علم الهدی که طی چهاردهه گذشته مرتب به سفر حج مشرف شده است، در پاسخ این سؤال که ارتباط ایرانیان با شیعیان مدینه چگونه بوده است، می‌گوید: مراجع از قدیم این سفارش را می‌کردنده که اگر به مدینه رفتید، به شما اجازه می‌دهیم از صدقاتتان به فقراشان و از سهم سادات، به ساداشان بدھید. حتی خوب به خاطر دارم که در یکسال و جوهراتی از ایران به اینجا آوردم و از اینجا مشرف شدم خدمت استادم امام [خمینی] او عرض کردم آقا! سادات مدینه وضعشان بسیار بد است. ایشان فرمودند اگر شما شجره آنها را دیدید و علم پیدا کردید که سید هستند، من به شما اجازه می‌دهم که به ایشان کمک کنید. بنای مراجع قبل هم بر این بود که بیانند و در ایام حج به اینها کمک کنند. بنابر تعبیر شیعیان مدینه، حجاج ایرانی مثل ابر بھاری هستند که به واسطه عمل آنها، نام مردم اینجا تأمین می‌شود [و مثلکم مثل الغیث، غیث الرحمة]. خوب به خاطر دارم که سالی که آیة‌الله حکیم آمدند، به شیعیان مدینه پول دادند و سالی آیة‌الله گلپایگانی آمدند که در کنار باغها

۱. همان، ص ۲۶۵

۲. همان، ص ۲۷۱

۳. حسام السلطنه، ص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ فرهادمیرزا، ص ۱۸۱؛ بنگرید: مجلهٔ میقات ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ فراهانی، ص ۲۲۶؛ نایب‌الصدر، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ نجم‌الملک، ص ۱۷۹؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

یک خانه کوچک گرفته بودند؛ ایشان نیز پول آورده و به شیعیان دادند. سال دیگری آقای سید احمد خوانساری پول آوردند و بین اینها تقسیم کردند. آن زمان آزاد بود. بعد از پیروزی انقلاب دیگر اینها ممنوع شدند و با شرایط بسیار سختی از ما جدا شدند.^۱

سید احمد هدایتی که در سال ۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۸ ق به حج عزیمت کرده است، اطلاعاتی درباره ارتباط شیعیان ایرانی و نخاوله به دست داده است. وی می‌نویسد: حجاج شیعه عموماً در محله اعراب نخاوله که خارج شهر است، منزل می‌کنند؛ و منازل در این محله بر دو قسم است: یک قسم میدان‌های وسیعی است شبیه کاروانسرا که دور تا دور آن منزل ساخته است؛ یعنی یک محوطه سطح الارض، شبیه سرپوشیده‌های ماکه مخصوصاً موقع گرماست، و یک بالاخانه به روی آن که محل استراحت و گذاشتن اسباب و اثاثیه است، و هر یک از این محوطه‌ها در عقب ساختمان دارای یک چاه آب و یک حوض کوچک و مطبخ و مستراح است. قسم دیگر از منازل، خانه‌های خود نخاوله است که تقریباً ساختمان آنها با تفاوت کوچکی و بزرگی یک شکل و متشابه است؛ از درب خانه که وارد می‌شوی، یک قسم سرپوشیده می‌بینی که دو طبقه را فرش می‌کنند، و محل نشستن روز و پذیرایی واردین است. در صفة دیگر، یک حوض کوچک و یک چاه است که هر روز از چاه آب کشیده و حوض را باللب می‌کنند و یک چهارپایه بزرگی است که روی آن دو سه چوب می‌کنند. وبالای چهارپایه چندین شربه که قلقلک‌های دهان گشاد است، با چند ظرف کوچک آب خوری گذاشته شده است و بالای این سرپوشیده عمارت فوکانی نیست، بلکه پشت بام است که برای خوابیدن شب به درد می‌خورد و سایر قسمت‌های محتاج الیها، در عقب سرپوشیده است. روی هم رفته با آن که این منزل، تماماً خشت و گلی است، لکن برای زندگانی خیلی راحت است؛ اما خانه‌های داخل شهر با آن که با گچ و آجر و مصالح قیمتی ساخته شده است، چندان خوش بنانیست.^۲

۱. مهدوی راد، جعفریان، باکاروان عشق، صص ۳۶۷-۳۶۸

۲. هدایتی، سید احمد، باریافتگان (به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۸) ص ۱۹۸



پیوست (۳)

گزارشی از وضعیت تشیع در مدینه^۱

نخاوله طایفه‌ای شیعه مذهب هستند که دیر زمانی است در تاریخ شهر مدینه الرسول (ص) شناخته شده‌اند. قریب یکصد سال پیش، نویسنده مرآة الحرمین از آنان یاد کرده است. آنان همواره استقلال مذهبی خویش را حفظ کرده‌اند. بدین نکته نیز باید توجه داشت که تشیع در قرون گذشته، در حرمین شریقین گسترده بوده است، زمانی فاطمیان در این دیار سلطه داشته‌اند و مدت‌ها اشرف و سادات زیدی و حتی امامی. شیعیان امامی نیز تا قبل از سلطهٔ وهابیان نفوذی چشمگیر در این نواحی داشته‌اند.

نکته قابل توجه آن است که، شیعیان مدینه، به رغم محدودیت‌هایی که در هفتاد سال گذشته همواره با آن مواجه بوده‌اند، همچنان پا بر جا مانده‌اند. این در حالی است که وهابیت در گذشته بدترین و تندترین دشمنی را با شیعه داشته است. همه ساله، فراریان ایام حج، سبب خشنودی این شیعیان زجر کشیده می‌شود؛ چراکه در کنار خود، شاهد حضور هزاران زائر ایرانی هستند که همدلی کامل با آنان دارند و تا آنجاکه ممکن باشد از هر گونه مساعدت فکری و معنوی نسبت به آنها دریغ نمی‌ورزند.

شیعیان در قسمت‌های مختلف شهر مدینه سکونت دارند. بیشتر در منطقه جنوبی و شرقی آن. قبل از توسعهٔ جدید شهر، تعدادی از آنان در بخش‌های جنوبی و شرقی در حاشیه مسجد النبی زندگی می‌کردند. در حال حاضر شیعیان مدینه - که آنان را نخاوله می‌نامند - در محلهٔ عزیزیات، خیابان علی بن ابی طالب که در مسیر

۱. این گزارشی است که بنده در کتاب باکاروان ابراهیم (صص ۲۲۷ - ۲۳۰) که گزارش حج سال ۷۱ است، فراهم آورده‌ام. (تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱)

منطقه عوالی قدیم کشیده شده، منقطه قبا، خیابانهای قربان، گاز و طالع ساکن هستند. بیشتر این شیعیان شغل‌هایی از قبیل نجاری، آهنگری، رانندگی، بقالی و دست فروشی دارند. و تعداد محدودی از آنان نیز در ادارات، در پست‌های غیر کلیدی مشغول بکارند.

به نقل از حاج آقا «فرهنگ» از کاروان ۲۴۱۹۰ شیراز، یکبار که او سوار تاکسی شده است، راننده پس از دانستن اینکه وی ایرانی و شعیه است، نه تنها از وی پول نگرفته، که ده ریال سعوده هم به او داده است که به جای وی قبر مطهر امام هشتم را زیارت کند.

فشارهای زندگی و تبلیغاتی، طی سالها، ضربات سختی بر پیکر آنان وارد کرده و تقیه سبب شده که برخی از آنها از پیکره اصلی جمعیت خود جدا شوند. قاعده‌تا باید جمعیت آنها بسیار زیاد باشد، اما به دلیل چنین وضعیتی و بر اساس یک آمار غیر رسمی، جمعیت فعلی آنان بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

از مجموعه گزارش‌هایی که درباره موقعیت فعلی شیعیان مدینه به دست آمده است، می‌توان این نکته را به طور تقریبی عنوان کرد که از سال گذشته، فشار بر آنها اندکی کاهش یافته و همراه با تکاپوهای اقتصادی جدیدی که در مجموع وجود دارد، در سطح محدودی، آنان نیز تکانی به خود داده‌اند. برخی از آنان، عنوان می‌کرند که هنوز نیز در سطح ادارت برای استخدام آنان مشکل ایجاد می‌کنند و با کافر قلمداد کردن آنان، به تحقیرشان می‌پردازند. حتی قبل از مراسم حج، برخی از ایشان به سبب روابط با حجاج ایرانی گرفتار شده‌اند.

حسینیه شیعیان واقع در شارع علی بن ابی طالب که بخشی از یک باع وسیع است و محل اقامه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا است، در ایام حج، مملو از جمعیت شیعیان ساکن مدینه و زائران ایرانی است. محدودیت نداشتند، در ظاهر نشان می‌دهد که امسال دولت کمتر سخت‌گیری دارد.

بر اساس اطلاعات به دست آمده، شیعیان مدینه دارای ۵ تا ۶ حسینیه^۱ فعال هستند و در همانها نیز اجازه پخش اذان و خواندن ادعیه را از بلندگو ندارند.

۱. دولت سعودی به بهانه آنکه تولیت همه مساجد در عربستان سعودی با «اوّاقف» سعودی است و باید از سوی اوقاف امام جماعت تعیین شود؛ عملاً اجازه داشتن مسجد به شیعیان نمی‌دهد.

در اطراف حسینیه‌ای که محل اقامه نماز مغرب و عشا است، تعداد قابل توجهی از نوجوانان شیعی حضور دارند. اما طبق سنت مرسوم و جاری عربستان زنان در نمازهای جماعت شرکت ندارند، در نماز جماعت شیعیان نیز زنان شرکت نمی‌کنند. امسال علاوه بر حسینیه، یک مرکز اقتصادی (پاساژ) نیز از طرف شیعیان ساخته شده که نام «الصادق» را بر روی خود دارد. گفته می‌شود که در صدی از عواید ساختمان مزبور به ایتمام و خانواده‌های محروم شیعه در مدینه اختصاص دارد.

مشکل عمله آنان عدم دسترسی به آثار شیعه است که در هیچ کتابفروشی در عربستان جز در منطقه شرقی به صورت مخفی، عرضه نمی‌شود. در ملاقات‌هایی که برخی از شیعیان با برادران ایرانی داشتند، مصراً خواستار کتابهای مرحوم آیة الله شهید مطهری و آیة الله جوادی آملی و کتب ادعیه بودند.

در تعداد زیادی از کاروانها که در حوالی مناطق شیعه نشین مدینه سکونت دارند، نوعی احساس همدردی خاصی وجود دارد؛ به طوری که بسیاری از آنان در نماز جماعت شیعیان مدینه شرکت می‌کنند. به علاوه در دفعات مکرر حجاج ایرانی اقدام به جمع آوری کمکهای نقدی برای شیعیان کرده‌اند که اقدامی ستودنی و شایسته است. گاه این کار به طور منظم در کاروان‌ها صورت می‌گیرد.

در یکی از شبهای تعدادی از قاریان ایرانی در حسینیه شیعیان -که بیشتر شبیه یک خانه آن هم پنهان شده در نخلستان است - حاضر شدند و قریب سیصد نفر از شیعیان نیز بدین مراسم آمدند. برنامه قرآن خوانی آنان و نیز «همخوانی» جالبی که در مدح حضرت مهدی (عج) اجراء شد، تاثیر بسیار مطلوبی بر روی جوانان حاضر که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند داشت.

آنچه مهم است اینکه شیعیان در مدینه به کمک راهنمایی و استقامت رهبر مذهبی خود، و به رغم وجود برخی از اختلافات، به دلیل مرجعیت متعدد، توanstه‌اند هویت مذهبی خویش را حفظ کنند و همچنان سرپا بمانند.

در روزهای پایانی مراسم حج امسال، محدودیت‌های شدیدی از طرف اداره امنیت شهر مدینه برای این مسجد و امام جماعت آن جناب حجۃ الاسلام و المسلمین شیخ عمری، ایجاد شد و از وی خواستند تا از ورود زائران سایر کشورها، خصوصاً ایرانیان به حسینیه، جلوگیری کند.

پیوست ۴

وضعیت شیعه در عربستان^۱

حضرت شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (حفظه الله) حضرات گرامی، اعضای کبار
العلماء

سلام علیکم:

به استناد حدیث نبوی «الدین نصیحة» بر خود واجب می‌دانیم در این یادداشت شما را نسبت به خاطر راضیان و فعالیت‌های آنان و اهداف پنهان و خطرناکشان باخبر سازم.

سروزان: من این حقایق را در اختیار شما می‌گذارم و شما خود می‌دانید برای براثت ذمه و کمک به مسلمانان چگونه عمل کنید.

* راضیان و تراکم جمعیتی آنان: راضیان مدعی هستند که ۲۵٪ از شهروندان این کشور را آنان تشکیل می‌دهند، لیکن در حقیقت، تعدادشان به ۵٪ نیز نمی‌رسد. آنان سخت هوادار ازدواج در سنین پایین، تکثیر نسل و داشتن همسران متعدد هستند و هر روزه در قطیف، اعلامیه هایی بر در و دیوار می‌بینیم که خبر از مراسم ازدواج‌های متعدد می‌دهد؛ مثلاً تنها در یک شب، در سیهات، طی یک جشن ۴۴ زوج ازدواج کردند که این مطلب، بی‌خبرانه و ساده‌لوحانه مورد استقبال و تشویق مطبوعات و جراید نیز قرار گرفت.

۱. این مختصراً، اختصار شده گزارشی است که یکی از علمای وهابی بن ناصر بن سلیمان العمر در باره فعالیت شیعیان در عربستان، برای عبدالله بن باز تهیه کرده و از قضا نسخه‌ای در اختیار برخی از دوستان قرار گرفت. متن حاضر در مجله میقات ش ۱۰ (صص ۱۴۰-۱۴۷) به چاپ رسیده است. در این تلخیص، که توسط دوستم آقای سید حسن اسلامی صورت گرفته، لحن تند مقاله همچنان حفظ شده است. عنوان اصلی گزارش «وضعیت راضیان در سرزمین توحید» نام دارد.

* فعالیتهای علمی راضیان

۱- تعلیمات عمومی: در کلیه روستاهای قطیف مدارسی وجود دارد که مملو از دانش آموزان است.

۲- آموزش حرفه‌ای: آموزشگاه‌های حرفه‌ای، صنعت و بهداشتی و دانشکده‌های فنی، پر است از راضیان؛ زیرا آنان، برخلاف بیشتر اهل سنت، میل و علاقه غریبی به آموختن این هنرها دارند. لذا در قطیف، آموزشگاه خاصی برای تعلیمات حرفه‌ای و یک دبیرستان بازرگانی وجود دارد.

۳- آموزش عالی: آنان حضور فعالی در دانشگاهها دارند و از آنها بسیار بھرہ می‌برند. برای نمونه به آمار زیر بینگرید:

▣ دانشگاه ملک فیصل در دمام و احساء: راضیان در این دانشگاه در پی تخصصهای قوی و علمی هستند. همچنان که در رشته‌های ادبیات و زبان عربی به تحصیل اشتغال دارند. آنان در برخورد با استادی به شبهه انگیزی می‌پردازند و در جاهای مختلف دانشگاه نماز می‌خوانند.

▣ دانشگاه نفت و معدن ملک فهد در ظهران: برخی از راضیان در رشته‌های حساس نفت، به تحصیل مشغولند و عده‌ای حتی به استادی در این دانشگاه دست یافته‌اند.

▣ دانشگاه ملک سعود در ریاض: تعداد بسیاری از راضیان که از منطقه شرقی می‌آینند، به تدریس در این دانشگاه مشغولند. برخی از دانشجویان راضی به توزیع پاره‌ای نوشته‌ها که بیانگر عقاید آنان است، دست می‌زنند و حتی اطلاعیه‌های مربوط به برپایی جشن عروسی در حسینیه‌های خود را به در و دیوار می‌زنند و همچنین کارگران و دانشجویان خارجی را به مذهب باطل! خود فرامی‌خوانند.

* آموزش و پرورش

۱- معلمان: کمتر مدرسه‌ای در منطقه شرقی یافت می‌شود که در آن معلمی راضی یافت نشود. بیشتر معلمان راضی در علوم، ریاضیات، زبان و علوم اجتماعی تخصص یافته و تا آن جا پیش رفته‌اند که در این دروس، منطقه را از معلمین دیگر بی نیاز کرده‌اند. در مدینه و روستاهای اطراف آن بیش از ۳۰۰ معلم راضی وجود دارد. آنان چه در داخل مدرسه - روزنامه‌های دیواری و جز آن - و چه

در فعالیت‌های خارج از مدرسه مانند سفرها، سخت فعالیت می‌کنند و می‌کوشند دل دانش آموزان را به دست آورند و سپس آنان را وسوسه کنند و دچار شببه سازند. این مطلب در مورد معلمان زن نیز صادق است. آنان در قطیف و روستاهای آن و مناطق سنی نشین - چه دور و چه نزدیک - درس می‌دهند و تعداد معلمان زن رافضی در منطقه مدینه نبوی به ۳۰۰ تن می‌رسد. طبیعی است که زنان و مردان معلم رافضی، از مذهب خود دفاع می‌کنند و با نشان دادن اخلاقی خوش و ارائه الگویی خوب، می‌کوشند تا احساسات اهل سنت را تحت کنترل خود در آورده و دلهای آنان را تسخیر کنند.

حال چه خطری بر معتقدات اهل سنت، مهمتر از آن است که معلمان - مرد و زن - رافضی و بدعنگزار الگوی جوانانشان باشند؟ «الاحوال و لاقوة الا بالله و اليه المشتكى».

-۲- اداری‌ها: کافی است بدانید غالب مدیران، ناظمان و گردانندگان مدارس قطیف و روستاهای آن رافضی هستند. نتیجه بودن این تعداد فراوان از راضیان در عرصه آموزش و پرورش آن است که اینک خواستار انجام خدمات آموزشگاهی بیشتری مانند اینجا دانشگاه در قطیف یا ایجاد شعبه‌های دانشگاهی در آن جا شده‌اند و حتی خواهان ایجاد نظام آموزشی منطبق بر عقایدشان در مناطقی که اکثریت آن رافضی هستند، شده‌اند.

* فعالیتهای اداری: راضیان در بسیاری از ادارت و موسسات دولتی و غیر دولتی نفوذ کرده‌اند و در برخی از آنها مانند وزارت کشاورزی، وزارت بهداشت، وزارت برق و پست و تلفن و وزارت تبلیغات اکثریت را تشکیل می‌دهند. عجیب آن که در وزارت حج و اوقاف نیز تعدادی از آنان یافت می‌شوند.

اما در بخش‌های نظامی، وزارت دفاع، نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی تعدادشان بسیار است؛ همچنان که در نیروی دریایی - که بسیار حساس است - کسانی از آنان به رتبه‌های بالا دست یافته‌اند. آنان نفوذ گسترده‌ای در ادارات دولتی مدینه پیامبر(ص) بیویه بهداشت و راهنمایی و رانندگی این شهر دارند.

* فعالیت‌های تجاری و کشاورزی: راضیان علاوه بر قطیف، در دمام، جبیل و دیگر شهرهای این سرزمین، فعالیت تجاری گسترده و قابل توجهی دارند. برخی

از تاجران رافضی شهرت بسیار کسب کرده‌اند و شرکتها یشان معروف است مانند: «شرکة المخابز الوطنية» که به تولید انواع نان و لبنتیات می‌پردازند. بازار میوه‌جات و سبزیجات در منطقه شرقی عمدتاً در اختیار آنان است و لذا چندان شگفت‌آور نیست که نرخ میوه‌ها و سبزی‌ها در ایام سوگواری؛ بویژه در روز عاشورا افزایش می‌یابد؛ زیرا تعداد بسیاری از فروشنده‌گان رافضی در این اوقات از داد و ستد خودداری می‌کنند. تجارت خرمای احساء - که کیفیت آن زبانزد است - در اختیار رافضیان است.

* فعالیت‌های علمی و تبلیغی: در قطیف و اطراف آن، بسیاری از عالمان بزرگ رافضی با پیروانی کوشان و مدافعت مذهب خود، وجود دارند. در تمام روستاهای قطیف، غیر از واعظانی که «ملا» نامیده می‌شوند، عالمی رافضی حضور دارد. آنان فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های علمی و تبلیغی دارند؛ از جمله:

۱. درسها و سخنرانی‌ها: بدور از چشم مسؤولان مربوط اطلاعیه‌های متعددی بر در و دیوار مساجد و حسینیه‌های آنان به چشم می‌خورد که خبر از درس و سخنرانی رافضیان می‌دهد. این درسها موجب برافروختن آتش فتنه و ایجاد محبت نسبت به تهران و قم و دشمنی با حاکمان و رهبران این سرزمین می‌شود. در این جا عنوان برخی از سخنرانی‌ها و سخنوران را ذکر می‌کنم:

اهل بیت در قرآن *** سید علی السید ناصر.

مهدی در قرآن *** شیخ محسن المعلم.

تشیع و ولایت *** سید عبدالله الموسوی.

تفیه و حدود آن *** سید منیر الخبراز.

رحلت امام علی *** شیخ مهدی المصلى.

۲. مساجد و حسینیه‌ها: در مناطق رافضی نشین، مساجد و حسینیه‌های بسیاری وجود دارد که اگر پیش آید هنگام اذان وارد قطیف شوی، از شنیدن بانگ اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل که در فضا پیچیده است، نباید تعجب کنی. در این مساجد مردمی رامی‌بینی که بر رانهای خود می‌کوبند و بر سنگ سجده می‌کنند. اگر در این خطه از مساجد اهل سنت پرسی، تعداد آن کم، بلکه نادر است. حسینیه‌ها تربیون تبلیغاتی برای رافضیان و تقویت روحیه همبستگی و احساسات مذهبی

آنان و کینه توزی نسبت به اهل سنت در مناسبت‌های مختلف به شمار می‌رود. حیرت آور است که حسینیه‌ها عجیب زیادند، تا آن جاکه در یک محله بیش از یک حسینیه یا موقوفه خاص و صبغه قداست وجود دارد. از جمله می‌توان این حسینیه‌ها را نام برد: حسینیه الزهراء، حسینیه الامام المنتظر، و حسینیه الناصر، در سیهات، حسینیه الزائر در قطیفه، حسینیه الامام زین العابدین و حسینیه الرسول الاعظم.

۳. نمایشگاه‌های کتاب: راضیان در قطیف و توابع آن، هر سال نمایشگاه‌هایی برگزار می‌کنند و در آنها بسیاری از کتابها و اباطیل (!) خود را به فروش می‌رسانند. در روز چهارشنبه ۱۴۱۲/۱۰/۱۲ق، ششمین نمایشگاه کتاب به مدت پانزده روز در قطیف با ویژگیها و فعالیتهای جنبی زیر برگزار شد:

- برگزاری مسابقه بزرگی با جوائز ارزنده
- اختصاص برخی از روزهای آقایان و پارهای از روزهایه با نوان
- تخفیف برخی از کتابها در روزهای خاص
- برگزاری مسابقه‌های روزانه

همانطور که می‌بینیم این ششمین نمایشگاه است؛ یعنی قبل از پنج نمایشگاه از این دست برگزار شده است.

همچنین در سال ۱۴۱۲ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی الهدی و جزیره تاورت برگزار شد.

باز در آغاز سال ۱۴۱۳ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی ابتسام در روستای «ام الحمام» با مشارکت بیش از ده ناشر برگزار شد. عجیب آن که اطلاعیه‌ها و پلاکاردهای بازدید از این نمایشگاه را در شهر دمام آویخته بودند و عجیب‌تر آن که مدیر کل آموزش و پرورش منطقه شرقی آن را افتتاح کرد.

در این نمایشگاه، کتاب‌هایی دیده می‌شود که از مذهب راضیان سخن می‌گوید، به آن دعوت می‌کند، عقیده اهل توحید را مخدوش و پیروان آن را نکوهش می‌کند، باستایش و غلو از اهل بیت، از دیگران باناسزا یاد می‌کند. از جمله می‌توان این کتابها را نام برد: التوحید نوشه این بابویه قمی، موسوعة التعبات المقدسة، نوشه جعفر خلیلی، صد و پنجاه صحابی ساختگی، نوشه مرتضی عسکری و الایات

البيانات، نوشه محمد حسین کاشف الغطاء که ردی است بر وهابیت.
 ۴. جمعیت‌های خیریه: در تمام روستاهای راضی نشین، جمعیت‌های خیریه‌ای وجود دارند که به فعالیت‌های گسترده‌ای دست می‌زنن، از جمله:
 الف - کمکهای مالی برای ازدواج
 ب - ایجاد شهر بازی برای کودکان
 ج - برگزاری کلاس‌های آموزش خیاطی، ماشین نویسی و کامپیوتر
 د - رسیدگی به بیماران و کوشش برای درمان آن.

درآمد یکی از این جمعیت‌های خیریه به نام «جمعیه العوامیة الخیریة» طی سال ۱۴۱۱ق. ۲۳۸۱۰ ریال سعودی بوده است. متاسفانه این جمعیت‌ها از طرف اهل سنت نیز مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند و این غیر از پشتیبانی رسم وزارت کار و امور اجتماعی از آنان است که گاه تا ۳۲۵۰۰ ریال سعودی به آنان پرداخت کرده است.

* مظاهر شرک و بدعنگذاری: راضیان در درجه اول گورپرست و بندگان ضریح و آرامگاهها هستند و راضیان سعودی نیز چون دیگر راضیانند. از جمله مظاهر شرک علنی راضیان در سرزمین توحید می‌توان موارد زیر را نام برد:
 ۱. آنان گورهای خود را محکم می‌کنند. آنها را می‌آرایند و بر می‌آورند و بر آن بنا می‌کنند و گاه عکسهای مردگان را بر گورها نصب می‌کنند و برای آمرزش روح آنان قاتحه می‌خوانند و پرچم نصب می‌کنند.

۲. آنان تصاویر منسوب به قبور اهل بیت مانند آرامگاه کاظم، باقر، مشهد، حسین و مانند آن را آشکارا در بازارهایشان می‌فروشند یا می‌آویزند. همچنین عکسهای عالمان و مجتهدان خود مانند خمینی و خویی را دست به دست می‌کنند و از داشتن آنها احساس سرافرازی می‌کنند و آنها را در بازارهایشان می‌فروشند یا می‌آویزند. بعلاوه اوراقی می‌فروشند که در آنها نام امامان، تاریخ تولد و وفات و آرامگاههایشان بیان شده است.

۳. بودن اوراد شرک‌آمیز مانند اوراد زیارت قبور و توسل به امامان که غلو در آن کاملاً آشکار است. از آن جمله است گفته آنان در زیارت علی - رضی الله عنه - «السلام على ميزان الاعمال، و مقلب الاحوال...الحاكم يوم الدين...»
 ۴. ساختن حسینیه و گذاشتن بلندگو در آن و همچنین ساختن مساجد و گفتن

اذان در دیگر نواحی قطیف.

۵. چراغانی، نصب پلاکارد، برگزاری سخنرانی‌ها، سمینارها و توزیع شیرینی در حسینیه‌های قطیف به مناسبت‌های خاص، مانند عید غدیر یا تولد این یا آن امام.

۶. بسیاری از رافضیان قطیف و احساء درست هنگام نماز ظهر و عصر و پس از اذان بدون این که کسی اعتراض کند - از مسجد پیامبر(ص) خارج می‌شوند، مردم وارد می‌شوند و آنان بیرون می‌روند. رافضیان نماز ظهر و عصر را طبق اعتقاد خود با هم می‌خوانند آنان حدود ساعت دو بعد از ظهر، به گونه‌ای که جلب توجه کند در مسجد نبوی گرد می‌آیند و نماز می‌خوانند.

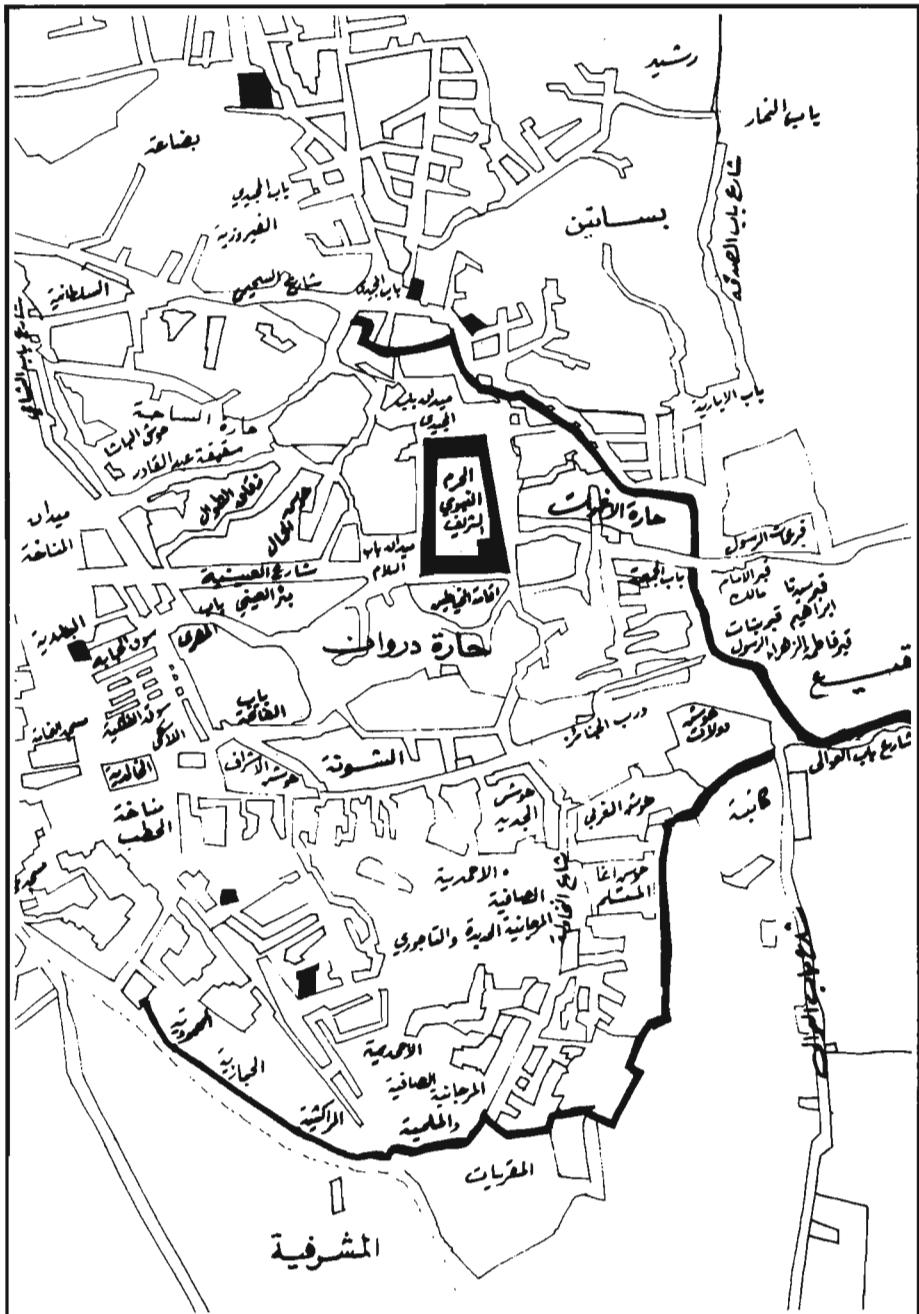
۷. بیشتر رافضیان هنگام حضور در مسجد نبوی، کتابهای متعلق به مذهب خود را همراه دارند و در آن جا می‌خوانند و حتی یکی از آنان دست به توزیع کتاب اکذوبة تحریف القرآن بین السنّه و الشیعه زد. این کتاب اتهام تحریف قرآن را از شیعیان رد می‌کند و آن را به اهل سنت نسبت می‌دهد.^۱

* خواسته‌های شیعیان:

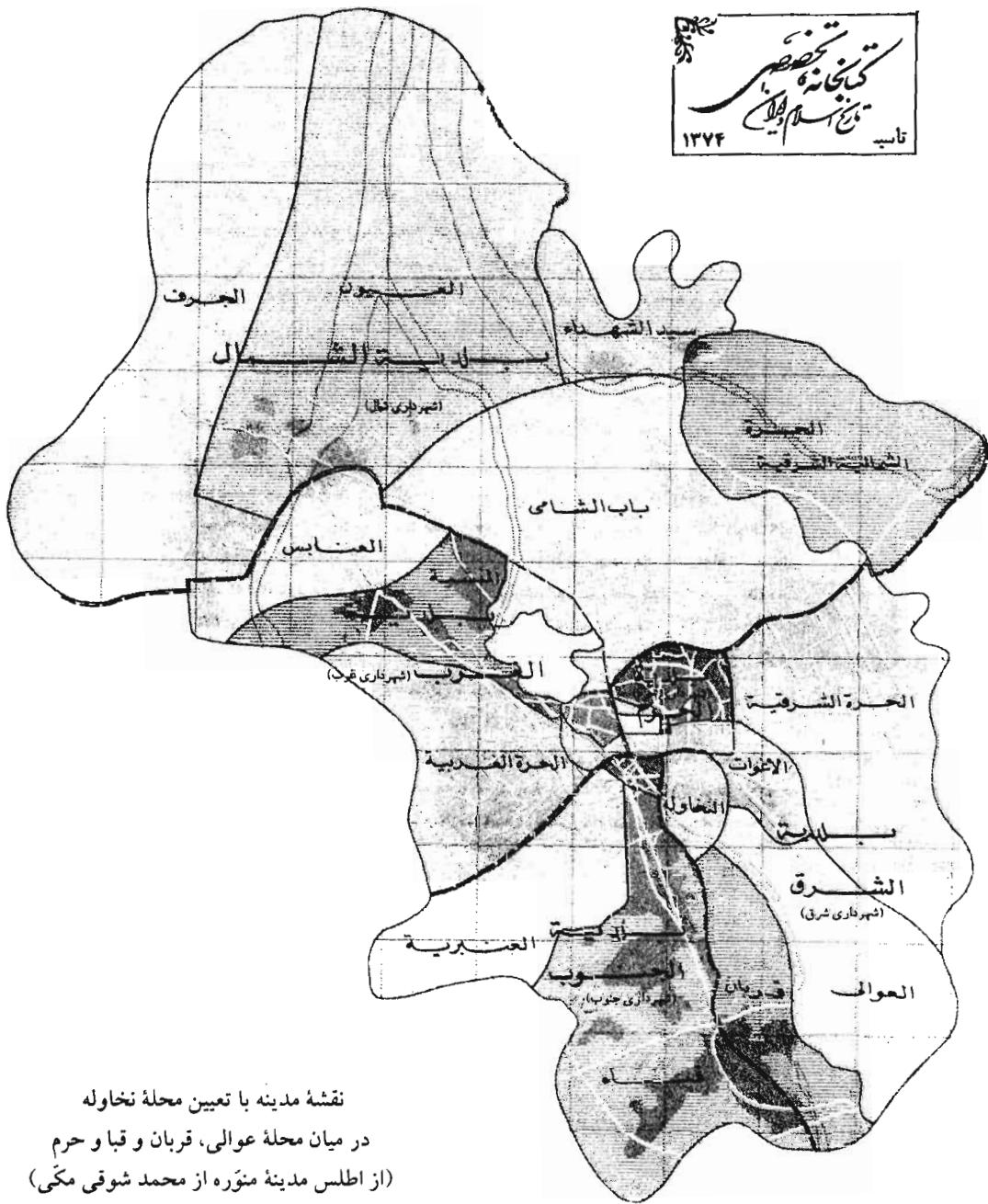
۱. دولت سعودی، به تشیع چونان یکی از مذاهب اسلامی، احترام بگذارد و اعمال مذهبی شهروندان شیعه را به رسمیت بشناسند.
۲. آزاد ساختن مساجد و حسینیه‌ها و بازسازی قبور امامان در بقیع و دیگر اولیاء به شیعیان داده شود.
۳. نظام آموزش دینی در مناطقی که بیشتر ساکنان آن شیعه هستند، طبق مذهب آنان باشد.
۴. آزادی فکری و فرهنگی به شیعیان داده شود و آنان بتوانند کتابهای شیعی را وارد و مجلاتی با دیدگاه‌های شیعی طبق قانون، منتشر کنند.

۱. این کتاب اثری است که این جانب (رسول جعفریان) در سال ۱۳۶۳ نوشت (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی و اخیراً در بیروت توسط مجمع اهل البيت علیهم السلام) و بعدها بارها به زبان عربی و برخی از زبان‌های دیگر (از جمله به زبان انگلیسی در مجله التوحید انگلیسی) منتشر شده و نسخ آن در همه جا موجود است. چنین نسبتی که نویسنده این گزارش به موضع مؤلف داده، به هیچ روی درست نبوده و کذب محض است. بنده در این کتاب، بر آن بوده‌ام تاثیر دهم، مجموع آنچه که در کتابهای فرقین-سنی و شیعه - در اشاره به تحریف وجود دارد، فاقد اعتبار بوده و به لحاظ سندي و دلالت بی‌پایه است و بنابراین نه سنی و نه شیعه، همان طور که در عمل قائل به تحریف نیستند، به لحاظ مستندات نیز، کسی نمی‌تواند عقیده به تحریف را بر آنان تحمیل کند.

۵. شیعیان آزادی ایجاد حوزه‌های علمی و مدارس دینی را داشته باشند.
۶. از توهین و اهانت به مذهب شیعه خودداری شود و آنان بتوانند از مذهب دفاع کنند.



نقشہ مدینہ با تعیین محل دو باغ مرجان و صفا
و برخی از محلات قدیمی مدینہ
(از فصول من تاریخ المدینۃ المنورۃ از علی حافظ)



نقشه مدینه با تعیین محله نخاوله
در میان محله عوالي، قربان و قبا و حرم
(از اطلس مدینه متوجه از محمد شوقی مکی)



WERNER ENDE

TEH NAKHAWILA, A
SHIITE COMMUNITY
IN MEDINA
PAST AND PRESENT

TRANSLATED BY:
RASOOL JAFARIAN

انتشارات دلیل

قم / خیابان معلم / معلم ۲۹ / پلاک ۴۴۸
تلفن و نمایر: ۰۷۷۳۳۴۱۲ - ۰۷۷۴۴۹۸۸